

فصل دوم

بخش مالی سازمان مجاهدین

◆ درباره بخش مالی سازمان

بخش مالی سازمان مجاهدین همواره یکی از سُرّی‌ترین و اساسی‌ترین نهادهای این سازمان بوده است. سازمان مجاهدین همواره کوشیده است از منابع مالی خود تحت عنوان «حمایت‌های مردمی و دریای بیکران خلق» نام ببرد. در دوران سلطنت محمد رضا پهلوی آخرین شاه ایران، بنا به ادعای خود سازمان این مردم عادی، بازاریان و هواداران سازمان بوده‌اند که با حمایت مالی از این جریان، مخارج آن را تأمین می‌کرده‌اند. به نوشته خود ایشان، این کمک‌ها آنقدر زیاد بود که سازمان مذهبی مجاهدین اساساً نیازی نداشت که هم چون سازمان مائوئیستی چریک‌های فدائیان خلق به مصادره «انقلابی» از بانک‌های کشور دست بزنند. به همین دلیل هم از ترازنامه مالی سازمان مجاهدین در پیش از بهمن ۱۳۵۷ اطلاع زیادی در دست نیست.

پس از بهمن ماه ۱۳۵۷ و حتی تا سال ۱۳۶۱ هم از بیلان مالی و میزان هزینه‌های این سازمان در نشریات گوناگون سازمانی گزارشی دیده نمی‌شود. طبق برآوردهای تأکید شده سازمان مجاهدین در سال ۱۳۶۱، بعد از اینکه معلوم شد حکومت اسلامی حاکم بر ایران به رهبری آیت‌الله خمینی را نمی‌توان در «کوتاه‌مدت»، حتی با عملیات مسلحانه سرنگون کرد و دو ماه پیش از آغاز سال ۱۳۶۱ نیز کادرها و اعضای برجسته مجاهدین، از جمله موسی خیابانی، اشرف ربیعی، محمد ضابطی و چند تن دیگر توسط نیروهای امنیتی حکومت اسلامی کشته شده بودند، سازمان تصمیم گرفت نیروها و کادرهای باقی‌مانده‌اش را به خارج از کشور اعزام کرده، تا دست کم بتواند جان ایشان را حفظ کند.

در فاصله سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ هزاران تن از هواداران سازمان همراه با خانواده‌هاشان از ایران خارج شده و به کشورهای غربی پناهنده شدند. وجود این همه نیروی کار رایگان که خرجی هم برای سازمان نداشتند، رهبری سازمان مجاهدین را به فکر ایجاد نهادی به نام «نهاد مالی/اجتماعی» انداخت. با ایجاد این نهاد، سازمان چند هدف را هم‌زمان تعقیب می‌کرد. اول این که هواداران جدیدالورود را به کار می‌گرفت و در نهایت از دست غروندهای آن‌ها آسوده می‌شد. دوم این که با استفاده از این نیروها و با شیوه‌های جدیدی که ابداع می‌کرد، روی افکار عمومی شهروندان غربی تأثیر می‌گذاشت. این شیوه وسیله خوبی برای افشای عملکردهای ناقض حقوق بشر حکومت

اسلامی حاکم بر ایران بود. سوم این که این تلاش‌ها می‌توانست سازمان و رهبری آن را به عنوان بدیل و جانشین آن نظام به شهروندان و محافل دیپلماتیک غربی بشناساند. چهارم این که از طریق جمع آوری اعانه و کمک‌های مالی از شهروندان غربی، مخارج سرسام‌آور محل اقامت مسعود رجوی در پاریس و مخارج بیش از دو هزار تن نیروهای پیرامون او، هم چنین هزینه‌های انجمن‌های وابسته به این سازمان در سراسر جهان و از همه مهم‌تر حقوق ماهیانه اعضای شورای موسوم به ملی مقاومت تامین می‌شد.

ایجاد نهادی تحت عنوان «مالی/اجتماعی» در سال ۱۳۶۱ اولین فعالیت مالی سازمان در خارج از کشور بود.

در مورد بیان مالی نهاد «مالی/اجتماعی» تا سال ۱۳۶۶ هیچ گونه گزارشی از سازمان منتشر نشد. اساساً سازمان مجاهدین در تمام عمر ۳۷ ساله‌اش - از آغاز تأسیس در سال ۱۳۴۴ تاکنون - تنها سه بار ترانزنامه مالی خود (سازمان و انجمن‌های هوادار) را منتشر کرده است که این ترانزنامه‌ها هم مربوط به سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۱ (۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲) می‌باشند.

نخستین بار نشریه «اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور» گزارشی از «نهاد انتفاعی» بخش مالی و حسابداری سازمان مجاهدین داد. (به کلیشه زیرنگاه کنید!)

شماره ۱۶۵ نشریه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور صفحه ۲۱

بیش از ۵۵۰ میلیون تومان

واریزی نهاد انتفاعی به صندوق مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران

مختلف به صندوق مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران واریز و مشروح آن به همراه اسناد و مدارک مربوطه به دفتر خواهر مجاهد مریم رجوی گزارش شده است.	خدمت رفع نیازهای گوناگون ارتش آزادیبخش و جنگ کبیر آزادیبخش هزینه شده و شامل خرید اقلامی از قبیل تجهیزات نظامی، وسایل مخابراتی و مدارکاتی می‌باشد. در محاسبه درآمدهای «نهاد انتفاعی» اقلامی که مستلزم تبدیل ارز بوده توسط نرخ ارز مربوطه به ریال در ماه مورد نظر مینا قرار گرفته است. در پایان گزارش، خاطرمی تابناک شهدای قهرمان برادر مجاهد محمد سلیمان‌زاد، خواهر مجاهد پروین زبردست، برادر مجاهد اکبر قنوت، خواهر مجاهد غفت ضابطی و برادر	«نهاد انتفاعی» بخش مالی و حسابداری سازمان مجاهدین خلق ایران نسخهای از گزارش فعالیت‌های سال ۱۳۶۶ و ۹ ماهی اول سال ۱۳۶۷ (تا پایان سال میلادی ۱۹۸۸) خود را برای نشریه اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور ارسال نمود. طبق این گزارشی «نهاد انتفاعی» برغم کلیه تشیبات و محدودیت‌های ایجادشده توسط دشمن ضدبشری طی این مدت در مجموع از محل فعالیت‌های گوناگون خود معادل ۵۵۰,۵۴۷,۰۰۰ تومان درآمد داشته است که تماماً در مقاطع
---	---	--

نشریه «اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور» شماره ۱۶۵ تاریخ ۱۲ اسفندماه ۱۳۶۷

درباره بخش مالی سازمان

طبق این گزارش، «نهاده انتفاعی» سازمان طی این مدت (یعنی از سال ۱۳۶۶ تا آخر دی ماه ۱۳۶۷) در مجموع از محل فعالیتهای گوناگون خود (تأکید از ماست) معادل ۵۵۰۵۴۷۰۰۰ تومان درآمد داشته است. چند سطر پایینتر از این گزارش آمده است که: «تمامی مبلغ فوق در خدمت رفع نیازهای گوناگون ارتش آزادیبخش و جنگ کبیر آزادیبخش هزینه شده و شامل خرید اقلامی از قبیل تجهیزات نظامی، وسائل مخابراتی و تدارکاتی می‌باشد.» (تأکید از من است)

بیان مالی بعدی سازمان، درست یک هفته بعد، یعنی در تاریخ ۱۹ اسفند ماه ۱۳۶۷ (۱۰ مارس ۱۹۸۹) در شماره ۱۶۶ نشریه «اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور» منتشر شد. این بار اتحادیه انجمن‌ها به عنوان پشت جبهه سیاسی و تدارکاتی سازمان مجاهدین، بیان مالی سه ساله خود را منتشر کرد. در این بیان تاکید شده است که درآمد ناشی از فعالیتهای «مالی/اجتماعی» اعضاء و وابستگان اتحادیه در سراسر جهان مشخصاً برای رفع نیازهای ارتش آزادیبخش هزینه شده است. (به کلیشه‌های زیر نگاه کنید!)

شماره ۱۶۶	نشریه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور	صفحه ۲۴
گزارش مالی اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور		
بیش از ۲ میلیارد و ۷۸۱ میلیون تومان درآمد مالی اتحادیه در سه سال گذشته		
برابر مجاهد محمد طریقت عضو هیئت اجرایی و مسئول بخش مالی و حسابداری سازمان مجاهدین خلق ایران موارد مصرف مبلغ مزبور را بر طبق دستورالعمل‌های خواهر مجاهد مریم رجوی جانشین فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران نکر نمود		

در خاتمه گزارش مالی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان، برادر مجاهد محمد طریقت عضو هیئت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران و مسئول بخش مالی و حسابداری سازمان مجاهدین واریز مبالغ مربوطه (معادل ۲,۷۸۱,۴۹۳,۰۰۰ تومان) را به حساب صندوق مرکزی گواهی نموده و همچنین موارد مصرف آنرا ضمن سه سال گذشته بر طبق دستورالعمل‌های خواهر مجاهد مریم رجوی جانشین فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران با جزئیات مشخص ذکر کرده است. این مبالغ در جهت رفع نیازمندی‌های نبرد آزادیبخش و خرید اقلامی مانند نقربر و خودروهای مختلف نظامی، تجهیزات انفرادی رزمی (از قبیل یونیفرم نظامی، بوتین، کلامخود، کیسه‌خواب، قطب‌نما، کوله و...)، وسایل شناسایی، وسایل تبلیغاتی، دارو، آمبولانس و وسایل بیمارستانی و امداد پزشکی و سایر تدارکات ضروری ارتش آزادیبخش هزینه شده است و مخارج اعزام داوطلبان و فعالیتهای سیاسی انجمن‌ها علیه دشمن ضدیشری را نیز در بر می‌گیرد.

درآمد مالی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور طی سه سال گذشته - سال‌های ۱۹۸۶، ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ میلادی از ۱۱/دیماه/۱۳۶۴ تا ۱۱/دیماه/۱۳۶۷ - معادل ۲,۷۸۱,۴۹۳,۰۰۰ تومان بود. این مبلغ که بر اساس متوسط نرخ ارزهای خارجی به تومان در هر ماه محاسبه شده تماماً از محل گارهای یدی و انتفاعی اعضاء انجمن و دیگر هواداران سازمان مجاهدین، فروش نشریات و کتب، کمک‌های هموطنان ایرانی مقیم خارج کشور و فعالیتهای مالی - اجتماعی اعضاء و وابستگان اتحادیه در کشورهای مختلف جهان بدست آمده است. مبلغ یادشده در مقاطع مختلف به صندوق مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران واریز شده و هر سال گزارش‌های مشروح مربوطه همراه با کلیدی اسناد برای دفتر خواهر مجاهد مریم رجوی ارسال گردیده است.

بخشهای برگزیده ای از گزارش مالی اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور

بنقل از نشریه شماره ۱۶۶ مورخ ۱۹ اسفند ۱۳۶۷ صفحات ۲۴ و ۲۵

در نهایت نشریه مجاهد شماره ۲۹۸ به تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۲ «گزارش سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور» را منتشر کرد. این گزارش که بخش هایی از آن در این صفحه و صفحه بعد کلیشه شده اند، درآمد ۱۷۰ انجمن هوادار سازمان مجاهدین در خارج از کشور را از تاریخ ۱۱ دی ماه ۱۳۶۷ تا تاریخ ۱۱ دی ماه ۱۳۷۱ (برابر با سال‌های ۱۹۸۹، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲) نشان می‌دهد. طبق این ترازنامه‌ها تمام درآمد این سازمان در این سال‌ها از فعالیت‌های «مالی/اجتماعی» برای ارتش آزادیبخش و موارد نظامی هزینه شده است.

گزارش مالی سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور

**بیش از ۶ میلیارد تومان
درآمد مالی یکصد و هفتاد انجمن هوادار در ۴ سال**

* ۲۷۳ میلیون تومان کمک‌های داری و تدارکاتی در خدمت پشتیبانی ارتش آزادیبخش ملی ایران
خواهر مجاهد بدری پورطیخ مسئول سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور:

* درآمد انجمن‌های هوادار و کمک‌های آنها به ارتش آزادیبخش در سال ۹۲ نسبت به سال قبل نزدیک به ۷۰٪ افزایش یافت.

* انجمن‌های هوادار در کشورهای مختلف با ۸۴ تلفن خبری و ۴۳ تلویزیون منطقه‌یی و انتشار بولتنها و جزوات مختلف، هموطنان ایرانی را در جریان آخرین تحولات کشور و خبرهای مقاومت قرار می‌دهند.

* برادر مجاهد محمد طریقت عضو هیأت اجرایی و مسئول بخش مالی و حسابداری سازمان مجاهدین خلق ایران و اریز ماهیانه مبلغ فوق را گواهی و موارد هزینه آنها را یک به یک برابر دستورالعمل‌های جانشین فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران خواهر مجاهد مریم رجوی مشخص نموده است.

نشریه مجاهد شماره ۲۹۸ / ۱۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۲ صفحه اول

- در این میان چند پرسش اساسی مطرح می‌شوند:
- چرا سازمان تنها در این سال‌ها بیلان مالی‌اش را منتشر کرده است؟
 - چه پارامترهایی در انتشار علنی این گزارش‌ها موثر بوده‌اند؟

درباره بخش مالی سازمان

اگر به شرایطی که سازمان در این سالها با آن روبرو بوده است، توجه کنیم، پاسخ به این دو پرسش چندان دشوار نخواهد بود.

نشریه
مجاهد شماره ۲۹۸
۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۲
صفحه ۳

انجمنهای هوادار، که در پایان سال ۷۱ تعداد آنها به یکصد و هفتاد انجمن رسیده است، مجموعاً از ۱۱ دیماه ۱۳۶۷ تا ۱۱ دیماه ۱۳۷۱ معادل ۶ میلیارد و هشت میلیون و ششصد و هفتاد و شش هزار و سیصد و شصت (۶,۰۰۸,۶۷۶,۳۶۰) تومان درآمد داشتند. این مبلغ که ماه به ماه بر اساس نرخ برابری ارزهای خارجی با ریال محاسبه شده است، تماماً از محل کمکهای مردمی، کار پدی و انتفاعی اعضای انجمنها و دیگر هواداران، فروش نشریات و کتب، فروش طلا و جواهرات اهدایی هموطنان و فعالیتهای گسترده مالی - اجتماعی و تلاشهای شبانه روزی هواداران مجاهدین در کشورهای مختلف به دست آمده و پس از کسر هزینه های جاری انجمنها به صندوق مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران واریز گردیده است. گزارش واریزها در سالهای ۸۹ و ۹۰ با کلیه اسناد برای دفتر مشول اول سازمان خواهر مجاهد مریم رجوی و در سالهای ۹۱ و ۹۲ برای خواهر مجاهد مجاهد فهیمه اروانی جانشین مشول اول ارسال گردیده است.

به عنوان چند گریز کوتاه می توان گفت که در سال ۱۳۶۷ و پس از عملیات موسوم به فروغ جاویدان و کشته و مفقود شدن بیش از ۱۸۰۰ تن از کادرها و اعضای سازمان در این عملیات و شکست مفتضحانه سازمان مجاهدین و عقب نشینی دوباره اش به کشور متجاوز عراق و همچنین ریزش ناگهانی چند صد نفر از نیروها و کادرهای سازمان که به فرماندهی نظامی شخص رجوی و میزان بالای صدمات و تلفات این حمله اعتراض داشتند، اعلام علنی این بیلان چندان دور از ذهن نمی نماید؛ چرا که در این مقطع سازمان می کوشید خلاء حاصل از به کشتن دادن بخش عظیمی از نیروها، همچنین جدا شدن بسیاری دیگر از نیروها را از سیستمش با این شیوه ها جبران کند. در واقع سازمان مجاهدین می کوشید با اعلام این ترازنامه، پناهجویان و پناهندگان مقیم خارج از کشور، همچنین ایرانیان ساکن ایران را به این باور نزدیک کند که تنها

بدیل و جانشین حکومت اسلامی در ایران، این سازمان با این همه پشتوانه‌ی مالی و در نهایت مردمی است! همین داستان در سال ۱۳۷۰ هم بار دیگر تکرار شد و سازمان مجاهدین، درست در همان زمانی که برای حفظ حکومت صدام حسین به روی مخالفین دیکتاتوری او در کردستان عراق و مناطق شیعه نشین جنوب عراق آتش گشوده بود و برای بقای حکومت صدام، با دخالت نظامی در امور داخلی عراق، از سرنگونی او جلوگیری می‌کرد، چنین ترازنامه مالی‌ای را انتشار بیرونی داد. توجه کنیم که سازمان در همین دوران در درون خود نیز با مشکلات اساسی تشکیلاتی مواجه بود و بسیاری از نیروهایش - حدود ۷۰۰ نفر - در اعتراض به کردکشی و شیعه کشی سازمان، همچنین طلاق‌های اجباری دسته جمعی و متلاشی کردن خانواده‌ها و جدا کردن اجباری کودکان از پدر و مادرشان، دچار خلاء نیروی چند برابری شده بود و به همین دلیل این اعلام علنی بیلان‌ها در واقع مبین نیاز شدید سازمان به پر کردن خلاء ناشی از جدا شدن این نیروها بود. در همین راستا سازمان در ۲۶ مهرماه ۱۳۷۰، درست پس از جنگ خلیج فارس و برای نمایش قدرت نظامی‌اش، رژه‌ای در قرارگاه اشرف به راه انداخت و جمعی از خبرنگاران غربی را نیز برای تماشا و تهیه گزارش از این مراسم به عراق دعوت کرد. این رژه که در حضور خود رجوی و همسرش، همچنین بسیاری از نیروهای خارج کشوری سازمان ترتیب داده شده بود، در نهایت وسیله دیگری برای نمایش قدرت به کسانی بود که مخالف حکومت اسلامی حاکم بر ایران بودند. در واقع سازمان با این مانور می‌خواست به ایرانیان بفهماند که تنها راه سرنگونی حکومت اسلامی، همراهی و همکاری با این سازمان و در نهایت پیوستن به صفوف ارتش باصطلاح آزادیبخش مسعود رجوی است. اعلام این ترازنامه‌ها در این دو سر فصل و با تبدیل ارزهای خارجی به ریال ایرانی که در مقایسه با ارزهای غربی بسیار سقوط کرده بود، قدرت‌نمایی دیگری از همین ردیف بود. در هر دو بار این قدرت‌نمایی‌ها براساس گزارش‌های خود مجاهدین، سازمان با ریزش عظیم نیرو و عدم مشروعیت در افکار عمومی ایرانیان در خارج و داخل کشور روبرو شده بود.

◆ منابع مالی سازمان در خارج کشور

در رابطه با منابع مالی سازمان در داخل کشور اطلاعات زیادی در دست نیست. سازمان مجاهدین مدعی است که در ایران از دریای بیکران خلق ارتزاق می‌کند. ولی با توجه به فقر عمومی مردم و کنترل شدید این گونه رابطه‌ها از سوی حکومت اسلامی و هم چنین ترس مردم، می‌توان به طور قطع اذعان کرد که ادعای سازمان مجاهدین مبنی بر اقبال توده‌ای و حمایت مالی از آن - دست کم پس از سال ۱۳۶۰ خورشیدی - ادعایی توخالی بیشتر نیست. مگر این که ادعا شود که امکانات مالی سازمان از درون خود حکومت اسلامی تامین می‌شود!!!

به هر حال از این بخش به دلیل کمبود اطلاعات درمی‌گذریم و به بررسی بخش مالی سازمان در خارج از کشور می‌پردازیم.

بر اساس اطلاعاتی که در دست است و بسیاری از این اطلاعات هم از سوی خود سازمان مجاهدین و در مقاطع گوناگون در نشریات وابسته به این جریان رسماً اعلام شده است، سازمان از کانال‌های زیر تغذیه می‌شود:*

I - بخش مالی/اجتماعی

II - بخش مالی ویژه

III - تأسیس انجمن‌های پوششی خیریه در کشورهای غربی و سوء استفاده از کودکان

* (در مورد حمایت مالی رژیم صدام حسین از سازمان مجاهدین در جلد دوم این کتاب مفصلاً توضیح داده خواهد شد.

۱- مالی/اجتماعی

این نهاد یعنی «نهاد مالی/اجتماعی» در آغاز سال ۱۳۶۱ و با انتشار نشریه «ایران لیبراتیسیون» به زبان انگلیسی و نشریه آلمانی زبان «آزادی برای ایران» آغاز به کار کرد. کمی بعد این نشریات به زبان‌های فرانسه، ایتالیایی، عربی و حتی پشتو نیز ترجمه و منتشر شدند. آن زمان اوج مبارزات مسلحانه در داخل کشور و همچنین اوج اعدام‌های مخالفین حکومت اسلامی در ایران بود؛ بنابراین تعجبی ندارد که خیل هواداران سازمان در خارج از کشور به صف متقاضیان فروش نشریه و جمع آوری اعانه از شهروندان غربی بپیوندند.



یکی از هواداران سازمان در حال کار مالی/اجتماعی

روال کلی کار به این ترتیب بود که هواداران و اعضای انجمن‌های دانشجویان مسلمان در خارج از کشور در خیابان‌های پرجمعیت کشورهای اروپایی همراه با یک سرتیم که خود از اعضای انجمن‌های دانشجویان مسلمان در آن کشور بود، در پیاده روهای شلوغ شهر جلو رهگذران را گرفته، با نشان دادن نشریه‌های سازمان و هم چنین عکس‌هایی از اعدام شدگان و شکنجه شدگان توسط حکومت اسلامی از ایشان

مالی - اجتماعی

درخواست کمک مالی می‌کردند. این کمک‌ها در آغاز بسیار ناچیز بود؛ زیرا نفرات تیم‌ها حداکثر می‌توانستند قیمت نشریه را از رهگذران درخواست کنند. در واقع در آغاز، اعضای این تیم‌ها درک درستی از مساله جمع‌آوری اعانه نداشتند. از طرف دیگر از آن جا که این تیم‌ها اجازه‌ای از شهرداری محل برای جمع‌آوری اعانه نداشتند، اکثراً با ممانعت ماموران شهرداری مواجه می‌شدند.

پس از پایان هر روز کاری که با زمان بسته شدن فروشگاه‌های مواد غذایی و فروشگاه‌های بزرگ تنظیم می‌شد، هر سرتیمی (یا سر گروه) موظف بود پس از بازگشت به پایگاه، گزارشی از کار همان روز را همراه با تضادها یا مشکلات پیش آمده، انتقاداتی که به شیوه کار از سوی نفرات تیم‌ها عنوان شده بود و در نهایت پیشنهادهایی که برای بالا بردن کیفیت کار و دریافت کمک بیشتر به نظرش می‌رسید، به مسئولش ارائه کند.

سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ را می‌توان درکل سال‌های بدی برای سازمان - چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ مالی - به شمار آورد. بن بست‌هایی که سازمان در زمینه مبارزه مسلحانه با آن روبرو شده بود؛ همچنین تعداد زیاد دستگیری‌ها و اعدام‌ها، بسیاری از اعضا و هواداران سازمان را به خارج از کشور کشانده بود. هزینه محل اقامت مسعود رجوی در اطراف پاریس سر به فلک می‌زد؛ با توجه به این که کل سیستم مستقر در پاریس تنها مصرف کننده بود و اساساً درآمدی نداشت. شیوه ابتدایی مالی/اجتماعی در آن سال‌ها چون درآمد قابل توجهی نداشت، کفاف خرج‌های کلان سیستم مجاهدین در خارج از کشور را نمی‌داد. انجمن‌ها به لحاظ مالی و امکانات، شدیداً در مضیقه بودند. با این همه تمام درآمد انجمن‌ها به پاریس سرازیر می‌شد و نیروها در انجمن‌ها اساساً در مضیقه به سر می‌بردند. راهی که در این میان از سوی رهبری سازمان پیشنهاد می‌شد، خود کفا شدن انجمن‌ها بود. دستور رسیده بود که انجمن‌ها در رابطه با خوراک و پوشاک و دیگر خرج‌های متفرقه‌شان نظیر لوازم التحریر و... باید راساً خودکفا شوند. در این راستا در سال ۱۳۶۲ به همه پرسنل ابلاغ شد که به «دزدی انقلابی» از فروشگاه‌ها و مغازه‌های غربی دست بزنند.

برای این که توجیهی هم برای این دزدی‌ها داشته باشند، مفصلاً برای نیروها توضیح می‌دادند که چون مثلاً دولت آلمان با حکومت اسلامی حاکم بر ایران معامله می‌کند و این حکومت هم نامشروع است و مردمی نیست و این نفت ارزان ایران است که به شکفتگی اقتصادی کشور آلمان یاری اساسی می‌رساند، پس ما در واقع با این

کار [دزدی] بخش کوچکی از حقوق خودمان را از نظام سرمایه داری حاکم بر غرب پس می‌گیریم و طبق دستورات اسلامی این پول‌ها و کالاها نه تنها حرام نیست، بلکه بسیار هم حلال است. چرا که پیامبر اسلام هم پیش از تشکیل حکومتش در ۱۴۰۰ سال پیش، از طریق کاروان زنی و مصادره از کاروان‌های تجاری در حال جنگ آن دوران، مساله مالی سپاهیان را حل و فصل می‌کرد!

اصطلاحی هم که برای این کار عنوان می‌کردند «مصادره انقلابی»* بود که آن را یک شیوه درست برای دست یافتن به امکانات مالی بی‌دردسر ارزیابی می‌کردند. پس از نشست‌هایی مسعود رجوی دستور داده بود که به جز نفرات عضو نهادهای دیپلماسی و تبلیغات، بقیه افراد انجمن‌ها و هواداران سازمان اجازه دارند و اساساً دستور دارند که در راستای خودکفایی خودشان و انجمنشان، تا می‌توانند از شیوه مصادره انقلابی استفاده کنند. در این رابطه نهادی تحت عنوان «قسمت مصادره» در انجمن‌ها تشکیل شد که وظیفه‌اش سازماندهی این نوع دزدی‌ها و اعزام نفرات برای انجام این مصادره‌ها بود. این بخش فقط شش ماه دوام آورد؛ چرا که نفرات تیم‌های مصادره به سرعت توسط پلیس دستگیر و شناسایی شده، در نهایت مجبور به پرداخت جریمه‌های سنگین می‌شدند. از سوی دیگر این موضوع بسیاری از هواداران ساده و صادق را که در جریان کار نبودند، مسأله دار می‌کرد. پرسش ایشان این بود که چرا با وجود این همه مزیقه مالی و این همه تبلیغ برای دست بستگی‌های سازمان، افراد در این انجمن‌ها بهترین غذاها را می‌خورند و گران‌ترین کاپشن‌های چرمی را می‌پوشند؟! به هر حال این قسمت یعنی «قسمت مصادره» در اواخر سال ۱۳۶۲ تعطیل شد و سازمان دوباره به کار مالی/اجتماعی روی آورد.

رفته رفته با پیشرفت کار مالی/اجتماعی و درآمد نسبتاً هنگفتی که از این طریق نصیب سازمان می‌شد، نهاد مالی/اجتماعی سازماندهی اساسی شد و تجربیات تیم‌ها و سرتیم‌ها که هر شب به مسئولینشان گزارش می‌شد، جمع بندی و به صورتی آموزشی مدون شد. در این رابطه آلبومی نیز تهیه شده و در اختیار تیم‌های مالی/اجتماعی قرار گرفت. این آلبوم که از چند بخش شکنجه، اعدام، آوارگان، بچه‌ها، زنان و محکومیت‌های بین‌المللی حکومت اسلامی تشکیل می‌شد، تماماً روی احساسات حقوق بشری رهگذران عادی تنظیم شده بود. در واقع در این آلبوم‌ها نامی از ارگان اصلی دریافت کننده این

* (از «مصادره انقلابی» در درون سازمان بیشتر تحت عنوان «هلندی کاری» یاد می‌شد.

پول‌های هنگفت مثل شورای ملی مقاومت، سازمان مجاهدین و یا تیم‌های عملیاتی مبارزه مسلحانه دیده نمی‌شد.

در این نهاد بخشی هم به نام «قانونی شهرها» درست کرده بودند که وظیفه‌اش دریافت اجازه نامه از شهرداری‌ها برای جمع آوری اعانه بود. این بخش همچنان در سیستم سازماندهی سازمان مجاهدین در غرب وجود دارد. با تجربه‌هایی که این سازمان در این سال‌ها کسب کرده است، عموماً از طریق تلفن و فاکس و یا مستقیماً به شهرداری‌ها مراجعه کرده، تحت عنوان «بنیاد آوارگان ایرانی»، «کمک برای فراریان از ایران»، «زنان تحت ستم ایران»، «کودکان بی سرپرست در جنگ»، «خانواده‌های زندانیان سیاسی» و ... برای چند نفر در چند روز یا چند هفته از شهرداری هر شهری اجازه نامه می‌گیرد. برای این که نام این سازمان‌های جعلی با نام سازمان مجاهدین در چشم ماموران شهرداری‌ها تداخل پیدا نکند، معمولاً تحت همین نام‌ها انجمن‌ها و اتحادیه‌هایی را در شهرهای مختلف اروپا به ثبت می‌رسانند که این اتحادیه‌ها و سازمان‌ها اساساً هیچ عضوی ندارند و تحت نام یک فرد علنی بخصوص، تماماً در خدمت اهداف سازمان مجاهدین قرار دارند و اعانه‌های جمع آوری شده‌شان را مستقیماً به دست مسئولان سازمان می‌سپارند. در هر یک از این اجازه نامه‌ها معمولاً از سوی شهرداری‌ها نوشته می‌شود که مثلاً سه نفر برای دو هفته اجازه دارند در مرکز خرید شهر از صبح تا عصر برای جمع آوری اعانه در کنار خیابان یا در مراکز خرید بایستند و با معرفی خودشان که معمولاً همراه با یک کارت شناسایی است، از مردم درخواست کمک نقدی کنند.

از سوی شهرداری‌ها بجز این اجازه نامه‌ها و مشخص کردن تعداد «مالی‌کاران»^{*} چند کارت شناسایی مخصوص نیز به این انجمن‌های جعلی داده می‌شد که می‌باید برای اطمینان رهگذران به ایشان نشان داده شود. همچنین از سوی شهرداری‌ها قوطی‌هایی از جنس حلبی که به شکل یک قلک طراحی شده است، در اختیار این افراد گذاشته می‌شد و تأکید می‌شد که در پایان هر روز کاری، هر تیم می‌بایست در حضور مأمور شهرداری این پلمب‌ها را شکسته و مبلغ جمع آوری شده را شمرده و به حساب آن اتحادیه واریز کند. بخش «قانونی شهرها» که هنوز هم وجود دارد، با چندین سال سابقه مستمر در این کار می‌داند که اجازه نامه برای کار مالی/اجتماعی را در چه تاریخی و از کدام

^{*} «مالی کار» به افراد تیم‌های مالی/اجتماعی اطلاق می‌شود.

شهرداری و تحت عنوان کدام بنیاد آوارگان یا پناهندگان یا زنان یا کودکان یا جنگ زدگان و یا... بگیرد و یا می‌تواند بگیرد که بیشترین درآمد را دارد و بیشترین نفرت را برای جمع آوری اعانه به آن مناطق راهی کند. از آنجا که این بنیادها عموماً به صورت قانونی ثبت می‌شوند، پس از پایان هر آکسیون، بنیاد دریافت کننده اجازه نامه موظف است قلک‌های حلبی پلمب شده را در حضور مأمورین شهرداری باز کرده و مبالغ اعانه جمع آوری شده را با حضور این مأمور شمرده و به حساب بنیاد واریز کند. اما واقعیت این است که در این قلک‌ها پول قابل توجهی جمع نمی‌شود. شکل قلک حلبی و سوراخی که در بالای آن تعبیه شده است، حداکثر می‌تواند شهروندان غربی را برای پرداخت چند سکه کوچک ترغیب کند. آنچه برای خود سازمان اهمیت اساسی دارد، خود این اجازه نامه‌ها و استفاده‌ای است که این سازمان می‌تواند از این اجازه نامه‌ها بکند. سازمان نفرتش را فقط با این قلک‌ها به خیابان‌ها و معابر عمومی شلوغ و مراکز خرید نمی‌فرستد.

تیم‌ها یک آلبوم بسیار تکنیکی در دست دارند که از طریق این آلبوم کارش را پیش می‌برد. این آلبوم مزین به عکس‌هایی از اعدام شدگان و به ویژه کسانی است که در معابر عمومی در ایران اعدام شده‌اند، همچنین عکس کسانی که از زندان‌های حکومت اسلامی خارج شده‌اند و هنوز آثار شکنجه بر بدنشان وجود دارد، همراه با لیست‌هایی از امضاهای پارلمانترهای کشورهای غربی که در محکومیت نقض حقوق بشر در ایران منتشر شده است و... به ویژه عکس‌هایی از کودکان خانه به دوش و زنان آواره مناطق جنگ زده، میزان درآمد این کار را کیفیاً تغییر می‌دهد. عکس‌های جمع آوری شده در این آلبوم‌ها مشخصاً از اولین نمایشگاه شرکت هواپیمایی ملی ایران وابسته به جمهوری اسلامی کپی شده است. سازمان با نشان دادن این عکسها وانمود می‌کند که این کودکان متعلق به افراد سازمان هستند که از جور رژیم جمهوری اسلامی به اردوگاه‌های کشورهای همجوار پناه برده‌اند. (درمورد این کتاب و عکسهای منتشرشده در آن در ادامه این بخش توضیح داده خواهد شد)؛ بهرحال سازمان مجاهدین با نمایش این عکس‌ها به شهروندان غربی، از احساسات ایشان استفاده کرده و مبالغ بسیار کلانی در مقایسه با روال معمول جمع آوری اعانه در خیابان‌های غربی به جیب می‌زند. این مبالغ که عموماً به صورت اسکناس‌های درشت است، در هیچ محلی ثبت نمی‌شود. سازمان مجاهدین یک لیست خود ساخته هم با سرنسخه همان بنیادهای قلبی پوششی تهیه کرده و در صفحات انتهایی آلبوم قرار داده است.

مالی - اجتماعی

این لیست، که نمونه ای از آن در همین صفحه کلیشه شده است، از شهروندان اروپایی می‌خواهد که امضای خودشان را همراه با مبلغ پرداختی شان در آن بنویسند. رسم بر


Solidaritiet med ofrene for det iranske præstestyres diktatur

Familierne til de henrettede og til de politiske fanger har hård brug for hjælp og appellerer til din hjælpsomhed.

De, der støtter M.S.S., hjælper de henrettede og de politiske fangers børn ved at skaffe:

- mælkpulver, medicin, telte, brændsel.
- rejsepenge til sikre opholdssteder.

Vi, der skriver under på støtteerklæringen, støtter foreningen M.S.S.'s kampagne for alle de børn, der er ofre for undertrykkelsen i Iran.



Fulde Navn	by	hjælpe middel	Bidrag
Hamid Parizi			25
Ehsan Karimi			22

نمونه ای از لیست کمک های مالی مربوط به انجمن اتفافی *
MSS در دانمارک

این است که اول هر روز کاری، نفر تیم شخصاً چند امضای جعلی با نام‌های جعلی و با ارقام درشت در بالای صفحه می‌نویسد، تا شهروندان اروپایی با دیدن آن امضاها و آن مبالغ، فکر پرداخت‌های کوچک را از سرش به در کند و به مبالغی بالاتر و بیشتر راضی شود. هر تیم مقدار زیادی هم اسکناس خرد شده همراه دارد که آن‌ها را به عنوان کمک‌های دریافتی از دیگر

شهروندان غربی که پیش از این رهگذر شکار شده‌اند، به رخ اولین فرد اروپایی در این روز کاری می‌کشد. این لیست و این ارقام که کوشش می‌شود به صورت نقد دریافت شود، معمولاً به دست نفر تیم داده می‌شود. فرد معمولاً این پول‌ها را در قلک نمی‌ریزد؛ به این بهانه که برای پرداخت‌های بعدی احتیاج به همه گونه اسکناس دارد. اما خود قلک‌ها هم عموماً بدون این که به مأمورین شهرداریها داده شود، پس از پایان هر کار مالی/اجتماعی و در پایگاه‌هایی که فقط به این منظور تشکیل شده‌اند، از زیر باز شده و مبالغ کلان آن خارج شده و چند قلک را با مبلغ بسیار ناچیزی برای رسیدگی مأمورین شهرداری کنار می‌گذارند.

(* درباره این انجمن ها در بخش «انجمن های پوششی مجاهدین» توضیح داده خواهد شد.

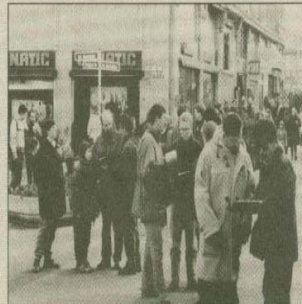


آلمان -
۲۱ نوامبر ۱۹۹۲:
دانشجوی آلمانی که
تازه از ایران
برمی گشت، از رفتار
رژیم و پاسدارها
به شدت متشنف شده
بود. وی ضمن
پرواقت کمک خود،
آدرس و مشخصات
خود را نیز داد تا بتواند
کمکهای بیشتری
بکند.



سوئیس -
۱۲ دسامبر ۱۹۹۲:
یک مرد یهودی امروز
از من پرسید: از
مجاهدین هستی؟
جواب دادم بلسه،
۱۰۱ فرانسک دادو
گفت: چون از
مجاهدین هستی کمک
می کنم.

آلمان
اینجا را امضا کنید
پایتن این تارنامه
خونین را
اینجا... اینجا...
امضا کنید
علیه رژیم خمینی
و نام خود را هم
کنار آن بنویسید
هر چه که هست



سوئیس -
۱۲ دسامبر ۱۹۹۲:
یک مرد یهودی امروز
از من پرسید: از
مجاهدین هستی؟
جواب دادم بلسه،
۱۰۱ فرانسک دادو
گفت: چون از
مجاهدین هستی کمک
می کنم.

تیم های مالی/اجتماعی در حال کار در کشورهای مختلف

لازم به تأکید است که پس از عدم موفقیت فروش نشریه همراه با جمع آوری اعانه، طرح نشریه و عنوان سازمان مجاهدین به عنوان سازمان اصلی دریافت کننده این اعانه‌ها اساساً منسوخ شد. به این دلیل که در نشریات، سازمان با نام خودش عنوان می‌شد و از دورانی که قرار شد دیگر جمع آوری اعانه تحت عنوان بنیادهای حقوق بشری و پوششی سازمان مجاهدین در غرب انجام گیرد، ضرورتی برای همراه داشتن نشریه نبود. نشریه‌ها را بعضی از افراد در کنار میزهای کتابی که به نام سازمان چیده می‌شد، به فروش می‌رساندند و همچنان همان مبالغ ناچیز بهای نشریه را دریافت می‌کردند. این کار در زمانی انجام می‌شد که تیم‌ها اجازه‌ای از شهرداری برای جمع آوری اعانه نداشتند.

هر شهر در اروپا و امریکا - و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد - در اروپا در آرشیو بخش «قانونی شهرها» پرونده‌ای دارد که به آن شناسنامه شهر می‌گویند. در این شناسنامه‌ها ظرفیت هر شهر و شهرداری نوشته شده است. محورهای طبقه بندی شده در این بخش به این صورت است:

مالی - اجتماعی

- به عنوان نمونه سازمان چند بار توانسته است طی مدت شش ماه از شهرداری شهر بوخوم آلمان اجازه نامه دریافت کند؟
- این اجازه نامه‌ها چند نفری بوده‌اند؟
- درآمد متوسط هر شهر چقدر بوده است؟
- فضای انسانی شهر چگونه است؟
- آیا شهر در مناطقی قرار دارد که غلظت خارجی ستیزی آن بالاست؟
- تا چه اندازه می‌توان از آلبوم‌ها برای تحت فشار گذاشتن مردم استفاده کرد؟
- آیا مواردی بوده است که شهروندان و رهگذران از بابت این گونه مزاحمت‌ها به شهرداری‌ها شکایت کنند؟
- آیا ماموران شهرداری در هیئت رهگذران عادی برای چک نوع کار به این تیم‌ها مراجعه کرده‌اند؟

در نهایت هر شش ماه یکبار این اطلاعات جمع آوری شده، در نشست‌هایی با مسئولین بالاتر سازمان، شهری را که بیشترین مشکل را برای سازمان ایجاد می‌کند، از لیست دریافت اجازه نامه خارج کرده و آن را شهر «سوخته» اعلام می‌کنند. در مرحله‌ی بعد البته از همین شهرها مجدداً اجازه‌نامه‌هایی برای جمع آوری اعانه دریافت می‌شود، اما تحت عنوان‌هایی دیگر و با نام بنیادهایی مثلاً روشنفکرانه‌تر، مثل «بنیاد

زنان برای دموکراسی» یا «سازمان فارغ‌التحصیلان و متخصصین ایرانی» یا «انجمن ورزشکاران ایران» و... اما در نهایت روال کار و نوع آلبوم‌ها یکی است. تفاوت تنها در سر نسخه‌ی لیست امضا و جمع آوری اعانه است که اکثراً هم به دلیل بی‌انضباطی‌ای که در کلیت



یکی دیگر از هواداران سازمان در حال کار مالی/اجتماعی این دستگاه حاکم است، چند فرم مختلف با هم تداخل کرده و باز هم مشکلات حقوقی دیگری برای سازمان و یا بنیادهای پوششی آن ایجاد می‌کند. نفرات این تیم‌ها هم همان نفرات همیشگی هستند. زنانی با چارقد‌های مثلاً رنگی و کفش‌های بی‌پاشنه و کت و دامن‌هایی فقیرانه و بسیار

مستهجن و مردانی با لباس‌هایی فقیرانه‌تر، سرهایی به مدل ارتشی کوتاه شده، سبیلی یکنواخت و کیف بزرگی که همگی هم شکل و همسان بر دوش دارند. در درون این کیف‌ها، قلم‌ها، آلبوم‌ها، مقداری پول خرد، و فرم‌ها و کارت‌های شناسایی افراد قرار داده شده است. به طور مشخص در صفحات نخست آلبوم‌ها یک کپی از فرم اجازه نامه شهرداری را هم قرار می‌دهند تا به کارشان شکلی مردم پسندتر و قانونی بدهند.

در آلمان* سازمان مجاهدین خانه‌های بزرگ بخصوصی را تنها برای این کار در نظر گرفته است که در شهرهای مختلف و بخصوص شهرهای بزرگ پراکنده‌اند. در شهر کلن آلمان، مدتی خانه بزرگی در منطقه‌ی Junkersdorf به آدرس Amselstr. 17 برای این کار در نظر گرفته شده بود. بعد که همسایه‌ها شکایت کردند و ازدیاد تردد در این خانه را به پلیس و شهرداری محل اطلاع دادند، هم چنین به دلیل کثیف بودن محوطه بیرونی خانه و عدم رعایت عرف معمول خانه‌های عادی شهروندان، سازمان مجبور شد این خانه را تعطیل کرده و به محل دیگری انتقال دهد. مدتی هم خانه‌ای شیک در منطقه‌ای در Wiener Weg در کلن به این کار اختصاص داده شد. عموماً پایگاه مالی/اجتماعی از محل ستاد مجاهدین جدا است، چرا که این پایگاه برای هواداران بیرونی و غیر ایدئولوژیک سازمان در نظر گرفته شده است. مرکز نهادهای اساسی سازمان مثل دیپلماسی و محل استقرار ارتباطات و اطلاعات و محل اقامت نفر هیئت اجرایی سازمان مجاهدین که تحت عنوان مسئول مثلاً آلمان در آن به کار و زندگی مشغول است، به این ترتیب دیرتر لو می‌رود. در این خانه‌ها نشست‌ها و مراسمی هم برگزار می‌شود و فیلم‌های ویدئویی‌ای از عراق در رابطه با وضعیت ارتش باصطلاح آزادیبخش و سخنرانی‌های رجوی‌ها برای هواداران سازمان به نمایش گذاشته می‌شود. در واقع می‌توان گفت که این پایگاه، محلی برای سربازگیری و ورود افراد و نیروهای جدید به عراق هستند.

به مفهومی دیگر سازمان با فرستادن افراد به خیابان‌ها، هم مشکل مالی‌اش را حل می‌کند، هم پس از چک کردن این نفرات در این دوران - طی گزارش‌هایی که سر تیم‌ها از اوضاع نفرات تیم‌ها می‌دهند - در می‌یابد که:

- آیا این نفرات قابل جذب در درون مجاهدین هستند یا خیر!؟

(* در این کتاب مشخصاً از کشور آلمان مثال آورده می‌شود. در بقیه کشورها نیز سازماندهی هاوشیوه عمل مشابه می‌باشد.

مالی - اجتماعی

- آیا می‌توانند مناسبات و روابط سخت اسلامی و ارتشی درون سازمان مجاهدین را تاب بیاورند؟

بخصوص دقت می‌شود افرادی که از خارج از کشور به عراق اعزام می‌شوند، حتماً از بین پناهجویان باشند و پاسپورت پناهندگی نداشته باشند، تا نتوانند مجدداً به اروپا بازگردند و مجبور باشند در عراق و نهایتاً عضو ارتش آزادی بخش باقی بمانند. از سویی کسانی که پاسپورت پناهندگی دریافت کرده‌اند، پس از ورود به عراق، پاسپورت‌هایشان برای انجام قاچاق نفرات به کشورهای مختلف و همچنین گرفتن کمک‌های دولتی همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. خیلی از پاسپورت‌ها را در برابر چشم دارنده آن می‌سوزانند و به این ترتیب امید او را از بازگشت دوباره به اروپا و امریکا قطع می‌کنند.

بسیاری از نیروها هم بودند که در مراحل مختلف جنگ‌های سازمانی با کردها، با شیعیان عراق و یا با پاسداران در درون ایران کشته شده‌اند، اما سازمان مجاهدین از امکانات دولتی و اجاره خانه و پول بچه‌ها و پاسپورت ایشان - هر چقدر که بتواند - استفاده می‌کند. آپارتمان چند طبقه‌ای که در منطقه‌ی Junkersdorf در شهر کلن آلمان به آدرس Langgasse 11 است واز چند آپارتمان تشکیل شده است، اکثراً به نام کسانی است که در جنگ‌ها و عملیات مختلف سازمان کشته شده‌اند، ولی اجاره خانه‌هایشان و کمک‌های مالی دولتی به ایشان همچنان از دولت آلمان دریافت می‌شود. هم چنین برای تمدید اقامت این پاسپورت‌های بی‌صاحب، از نفراتی که کمی قیافه‌شان به کشته شدگان شبیه است، استفاده می‌شود. در واقع نفرات مرده سازمان هم تا سال‌ها پس از مرگشان همچنان به این سازمان یاری می‌رسانند.

بغیر از این پایگاه‌ها سازمان پایگاه‌های دیگری را نیز در آلمان به نهاد «مالی/اجتماعی» اختصاص داده بود که از اصلی‌ترین آن‌ها می‌توان به پایگاه‌های «حداد» و «باقرزاده»* در کلن اشاره کرد. آدرس این پایگاه‌ها از این قرار است:

پایگاه حداد Holweider Str. 27 51065 Köln-Germany	پایگاه باقرزاده Kottenforststr. 8 50969 Köln-Germany
---	---

پایگاه حداد ویژه کارهای تدارکاتی و پایگاه باقرزاده ویژه افراد مالی کار بودند.

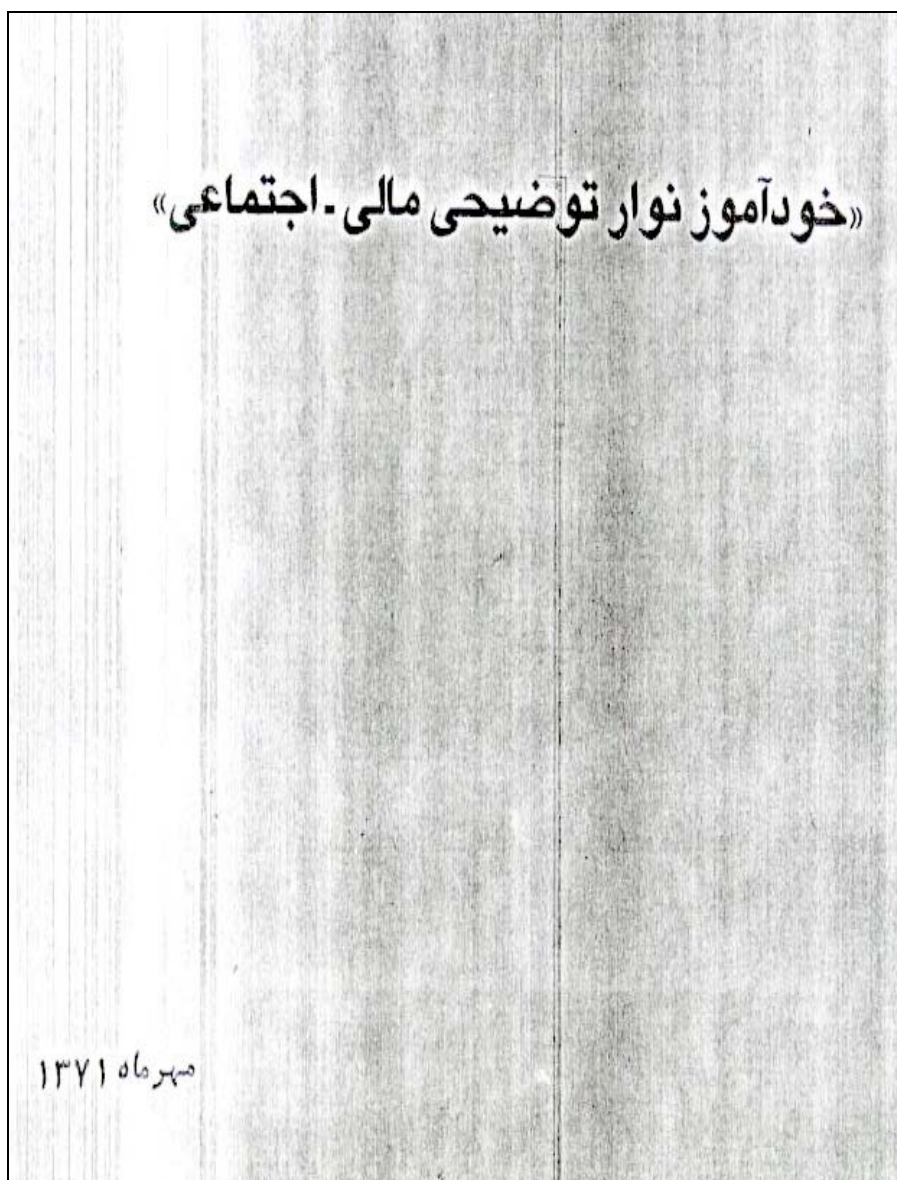
* این پایگاه‌ها همگی در دسامبر ۲۰۰۱ مورد حمله و بازرسی پلیس آلمان قرار گرفته‌اند. بنابراین گفتن نام و آدرس آنها اشکال امنیتی ندارد.

از سال ۱۳۷۱ نوارکاستی به نام «خود آموز توضیحی مالی/اجتماعی» از طرف اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان همراه با جزوه متن آن در سراسر جهان بین نیروها توزیع شد. از سال ۱۳۶۴ هم این نوارها به صورتی ابتدایی‌تر در نشست‌های توجیهی برای نیروهای تازه به میدان آمده آموزش داده می‌شد. قرار بر این بود که نیروها متنی را که به زبان مثلاً آلمانی در بالای لیست جمع آوری امضا و دریافت اعانه نوشته شده است، حفظ کنند و همان را همزمان برای رهگذران توضیح بدهند. حتا نوع سلام و علیک و چگونگی شروع به ارتباط گیری هم در این مرحله آموزش داده می‌شد. نفراتی که کار کشته‌تر بودند، در پایان هر روز یا آخر هفته‌ها شیوه‌های مختلف این «گدایی شرافتمندانه» را به دیگران آموزش می‌دادند. «گدایی شرافتمندانه» اصطلاحی بود که مسعود رجوی شخصاً به کار مالی/اجتماعی اطلاق می‌کرد. در این آموزش‌های درون سازمانی، یک نفر در نقش رهگذر و دیگری در نقش مالی‌کار به صورتی سمبولیک و تئاتری این مرحله حساس را آموزش می‌دادند که اکثراً به شوخی و خنده در درون پایگاه منجر می‌شد. نفراتی که پول بیشتری درآورده بودند، مرتباً به عنوان الگو به رخ بقیه اعضا کشیده می‌شدند، اما خود نفری که خوب کار می‌کرد، هیچگاه مورد تشویق قرار نمی‌گرفت. چرا که در سازمان مجاهدین، تشویق یک عمل بورژوازی است و تنها کسی که باید تشویق شود، شخص رهبری سازمان است و نه اعضاء. در واقع اعضاء حکم پیچ و مهره را دارند و نمی‌توان در یک ماشین از پیچ و مهره‌هایی که خوب کار می‌کنند، تشویق و تقدیر کرد، اما می‌توان به زور روغن و چک و هندل بقیه مهره‌ها را هم واداشت خوب کار کنند؛ اما تقدیر و تشویق اساسی متعلق به رهبری و شخص مسعود رجوی است. تشویق از نیروها زمانی انجام می‌گیرد که احتمال می‌رود نیرو در حال جدایی است و یا مسئله و مشکلی دارد. این جاست که بخش بخصوصی تدارک می‌شود تا به هر بهانه‌ای از نیروی در شرف رفتن تقدیر و تشویق به عمل آورد و او را به لحاظ احساسی و عاطفی تحت تاثیر قرار دهد. گاه حتی اگر یکی از این نیروها مریض می‌شود و به بیمارستان می‌رود و مثلاً زایمان می‌کند، خود رجوی از عراق با او تماس می‌گیرد و او را تشویق به کار بیشتر و فدا و ایثار بیشتر می‌کند. تمام کوشش رجوی این است که این نیروهای ارزان را که این همه برای به قدرت رساندن او بیگاری می‌کشند، همچنان به بیگاری دادن به دستگاهش وادار کند.

مالی - اجتماعی

نوار «خود آموز توضیحی مالی/اجتماعی» از مهرماه ۱۳۷۱ در سراسر جهان بین انجمن‌های هوادار توزیع شد. همه افرادی که مجبور بودند به کار مالی/اجتماعی گمارده شوند، می‌بایست دوره این نوار را می‌گذراندند و برای به خیابان رفتن باصطلاح «فارغ التحصیل» می‌شدند. جزوه مزبور که در صفحات بعدی کلیشه شده است، خود به اندازه کافی گویاست و نیازی به توضیح و تشریح ندارد!

جزوه خودآموز نوار توضیحی مالی-اجتماعی



روی جلد جزوه خودآموز

منتشر شده از طرف اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان در خارج کشور

<<خودآموز نوار توضیحی مالی-اجتماعی>>

مقدمه:

این خودآموز برای کمک در فراگیری سریعتر زبان مالی-اجتماعی گردآوری شده است. و متشکل از جملاتی است که در طول کار توضیحی با سوژه* در مراحل مختلف کار از آن استفاده می کنیم و تسلط ما بر آنها باعث ارتقاء کار بیشترمان در صحنه می شود.

فهرست:

- ۱- نمونه کار توضیحی کلاسور در کلاس آموزش عملی
- ۲- جملات نگهدارنده سوژه
- ۳- جملات معرفی آکسیون
- ۴- پل زدن** با سوژه و جلب اعتماد

* (توضیح نویسنده: سوژه در اینجا به فردی اطلاق می گردد که می خواهند از وی پول دریافت بکنند.

** (توضیح نویسنده: پل زدن یعنی ارتباط برقرار کردن

۱- نمونه کار توضیحی کلاسور در کلاس آموزش عملی

الف - نگه داشتن سوژه:

با کلمه «بیخشید» یا «روزبخیر» یا هر کلمه دیگری که سوژه را متوجه ما کند، اورانگه می داریم

ب - معرفی آکسیون

سپس با خوشروئی آکسیون خودمان را معرفی می کنیم:

- همبستگی بر علیه کشتار بچه هادرایران
- ما برای محکوم کردن نقض حقوق بشر یک کمیته بین المللی داریم.
- این یک آکسیون جهانی برای نجات جان کودکان قربانیان رژیم ملاحادرایران است.

ج - شروع کار با آلبوم:

با این جمله وارد سناریوی آلبوم مالی-اجتماعی می شویم:

«آیامی دانید در ایران چه می گذرد؟»

سپس متناسب با جواب سوژه خودمان را تنظیم می کنیم.

د - ریل نوار توضیحی آلبوم:

- یکم - کار توضیحی اولیه

الف) صفحات شکنجه و اعدام:

- در ایران بیش از ۹۰/۰۰۰ نفر اعدام شدند. تعداد زیادی از اینها کودک هستند.

- اعدام کودکان در ایران تحت حاکمیت ملاحا

- اعدام زنان در ایران: زنان باردار و کودکان اعدام می شوند.

- اعدامهای دسته جمعی در ایران ادامه دارد.

- افراد تحصیل کرده در ایران اعدام می شوند.

- بیش از ۱۵۰/۰۰۰ نفر در ایران زیر شدیدترین شکنجه هاستند.

- بیش از ۷۴ نوع شکنجه در زندانهای رژیم ملایان اعمال می شود.

ب) صفحات محکومیت بین المللی رژیم

- همه ساله تمامی سازمانهای بین المللی، رژیم ملایان را بخاطر نقض حقوق بشر محکوم می کنند.

- بیانیه عفو بین الملل: اعدامها ادامه دارد.

- روزنامه لوموند تاریخ سازمان ملل می گوید: اعدامها در ایران ادامه دارد.

- وضعیت زندانهای رژیم غیر قابل توصیف است، هیچ سازمانی حق بازدید از زندانها را ندارد.

- دفتر صلیب سرخ در ایران تعطیل شد. (انعکاس روزنامه)

ج) صفحه زنان

- زنان تحت اختناق و وحشتناکی هستند. این عکسها و مدارک وضعیت زنان را در ایران نشان

می دهد.

- بخاطر دیده شدن موی سر، ۷۴ ضربه شلاق درانتظار زنان است.

- ۱۱۳/۰۰۰ زن در ظرف یکسال دستگیر شده اند. (AFP)

- سنگسار زنان در ایران: زنان حق حیات انسانی در ایران ندارند.

- بر علیه بنیادگرایی

(د) صفحه آوارگان و بچه ها

- بچه هارنج برندگان اصلی رژیم ملاحهاستند.

- اعدام، خونریزی و دارزدن، تصاویری هستند که بچه هادر زندگی شان در ایران با آن

آشنا شدند. ولی اکثرا نمی فهمند که دنیای کودکی یعنی چه؟

- بچه ها از اسهال در ایران می میرند.

- خانواده هابرای نجات جان خود و کودکانشان از ایران فرار می کنند.

- کمپ هایی که در مرز ایران و ترکیه هستند و بچه هادر آن مستقر هستند جانشان

در خطر است. و ما باید سریعتر آنها را از آنجا خارج کنیم.

- آنها در کمپ هائی در مرز ایران و ترکیه و پاکستان هستند.

- بچه هادر کمپ ها هیچ آینده ای ندارند. آنها در انتظار آینده نامعلومی بسر می برند.

- بچه ها به شیر خشک نیاز دارند.

- آب آشامیدنی سالم نیست.

- بچه ها به شیر خشک، آب آشامیدنی، دارو، لباس و غذای نیاز دارند.

- دختری ۸ ساله در این کمپ هاتنها بخاطر کمبود دارو مرد.

- با امضاء خود زندگی اینهارانجات دهید.

دوم - کار توضیحی برای ماده کردن

الف) جملاتی برای ارزیابی سوژه

- آیا شما هرگز در ایران بوده اید؟

- آیا شما متوجه حرفهای من می شوید؟

- راستی شغل شما چیست؟ مثال: سوژه جواب می دهد: وکیل هستم. در اینجا مامی گوئیم:

چه خوب! پدر من نیز وکیل بود، او بخاطر دفاع از آزادی توسط رژیم خمینی اعدام شد.

در اینجا مجدداً به ترتیب زیر به صفحات آلبوم برگشته و ادامه می دهیم:

ب) صفحه معرفی بنیاد و جلب اعتماد

- من خودم یک روز نامه نگار () هستم. دوروز بطور داوطلبانه برای کمک به بچه ها به

این خیریه کمک می کنم.

- از زمانی که همسر بدست خمینی کشته شد، من نیز تصمیم گرفتم که هدف همسر را که کمک کردن به این بچه ها بود دنبال کنم.
- کاری که شما الان می کنید حمایت از یک خیریه نیست بلکه شما زندگی یک خانواده رانجات می دهید.

ج) صفحه اشل

- شما با کمک خود به این بچه ها، شانس بیشتر زندگی کردن را به آنها داده اید.
- کمک فقط برای یک بار! این هدیه شما به این بچه ها است.
- کمک فقط برای یکبار! این هدیه شما به (علی) است، با کمک شماوی رازایران خارج می کنیم
- خانواده های قربانیان رژیم خمینی به حمایتها (همبستگی) چشم دوخته اند.

د) صفحه امضاء و چک های اشل نمونه

- به این صفحات نگاه کنید
- به این چک ها توجه کنید.

ه) مجددا صفحه اشل

- کمک برای خروج یک بچه از کمپ ها (رقم رانشان می دهیم)
- کمک برای تهیه یک چادر (رقم رانشان می دهیم)
- کمک برای تهیه شیرخشک (رقم رانشان می دهیم)

و) مجددا صفحه امضاء

- کودکان ایرانی فراموش شده اند و کسی از آنها سخن نمی گوید.
- کودکان ایرانی برای کمک فوری به کمک شما چشم دوخته اند
با امضاء و کمک خودتان اینها رانجات بدهید.

ز) کیفی کردن کمک

- آیامی توانم از شما بخواهم چک بپردازید؟
- آخرین باری که در این کمپ ها بودم به یک دختر بچه قول دادم که به او خانواده اش از آن جهنم کمک خواهم کرد، والان از شما می خواهم در این کار به من کمک کنید تا من این کودک را خارج کنم.
- آیامی توانم پیشنهاد کنم که هزینه خروج یک کودک را به عهده بگیرید؟
- آیامی توانم پیشنهاد کنم که کتابهای درسی یک کودک را برای یکسال تامین کنید؟
- آیامی توانم پیشنهاد کنم که هزینه زندگی یک کودک را برای یک هفته تامین کنید؟

- آیامی توانم پیشنهاد کنم که هزینه زندگی یک کودک را برای یک ماه تامین کنید؟
- الان دارو و شیرخشک در کمپ ها کم داریم می توانید هزینه داروی یک خانواده را فراهم کنید؟

- من متشکرم می شوم اگر شما حمایت و کمک خودتان را برای بچه ها به مبلغ ۶۰۰ دلار برسانید
که ما بتوانیم یک چادر برای یک خانواده تهیه کنیم.
- امیدوارم از اینکه اینقدر اصرار می کنم ناراحت نشده باشید.
- یکبار کمک شما به بچه ها در زندگی شما تاثیر جدی ندارد. اما در سر نوشت کودکان آواره اهمیت زیادی دارد.
- آیا هرگز به بچه خودتان نه گفته اید؟ بچه فقط یکبار به شما چشم دوخته اند.

ج) جملات انگیزاننده و تحریک کننده

- در کشورهای دیگر سازمانهای حقوق بشری زیادی هستند که کار می کنند اما در ایران هیچ سازمانی نیست.
- ایران فراموش شده است و کسی از آن سخن نمی گوید.
- پدر و مادر این بچه ها هنگام اعدام مطمئن بودند که کسانی هستند که از بچه هایشان نگهداری کنند
- آنها با خطر بچه های دیگران کشته شدند. بچه های آنان رانجات دهیم

۲- جملات نگهدارنده سوژه

- همبستگی بر علیه کشتار کودکان در ایران
- روز بخیر، فقط ۳۰ ثانیه، خواهش می کنم
- همبستگی بر علیه بنیادگرایی
- همبستگی بر علیه اعدام بچه ها
- همبستگی بر علیه سرکوب مالاها
- همبستگی بر علیه سرکوب زنان
- روز بخیر یک لحظه خواهش می کنم

۳- جملات معرفی آکسیون

- این بسیج (آکسیون) برای نجات جان کودکان قربانیان رژیم مالاهاست.
- روز بخیر ما برای محکوم کردن نقض حقوق بشر یک کمپین بین المللی داریم.
- بچه های قربانیان خشونت مالاها به حمایت شما چشم دوخته اند.

* جمله لولابرای ورودبه توضیح آلبوم:

- آیامی دانیددرایران چه می گذرد؟

۴- پل زدن باسوزه و جلب اعتماد

الف- شغل شما چیست؟

- یکی ازدوستانم که همکارشما بود، بخاطربیان افکارش توسط رژیم اعدام شد. زن وفرزندانش او درایران دروضعیت بدی بسر می برند. این حال وروزهمه مردم ایران است.

ب- آیاشما فرزنددارید؟ (آیاشما دختری پسردارید؟)

دخترمن بخاطر فرارمن از جنگال خمینی بعنوان گروگان توسط تروریستهای خمینی دستگیر شده است. ومن بخاطر آزادی اون وهمه کودکان ایران از شما کمک می خواهم. ج- دوستم (همکارم) را که می بینید، چند هفته قبل برادرش را به جرم مخالفت با مالاها اعدام کردند.

د- می دانید که تروریستهای رژیم در اروپا هستند و افراد مخالف زیادی را می کشند. برادرم را رژیم، بخاطر تحت فشار قرار دادن من زندانی کرده است و خواسته که من بر علیه آنها فعالیت نکنم

ه- ما با کاری که می کنیم، جانمان را به خطر می اندازیم. تروریستهای خمینی فعال هستند و هر روز تهدید داریم اما باید اینکار را بکنیم، چون هیچ سازمان دیگری در ایران وجود ندارد. بخاطر فعالیت های من خانواده ام در ایران تحت فشار هستند

و- در تاریخ هیچ رژیمی صلیب سرخ را ممنوع نکرد، اما رژیم مالاها این کار را کرده است. برادرم سالهاست در زندانهای مالاها تحت شکنجه است ومن دیگر امید می دیدم. اوندارم.

ز- من همسرم را از دست دادم و یک پسر بچه ۸ ساله دارم که هنوز راجع به این مسئله نمی داند.

ح- همسر من یک ارمنی، یا یک کرد و یا یک بهائی بوده که اعدام شده است ومن از ایران فرار کرده ام.

ط- دخترم را بعزت بدحجابی با ضربات شلاق فلج کرده اند.

ی- من خودم یک روز در این کمپ ها بودم، اگر کمک شما نبود امروز نمی توانستم برای این کودکان کمک جمع کنم.

در جزوه بالا چگونگی کار با آلبوم بطور مفصل توضیح داده شده است. ولی ببینیم این آلبوم چگونه جمع آوری شده است؟!
به طور مشخص مدارکی که در این آلبوم‌ها قرار می‌گیرند، به این شرح است:

الف - عکس‌هایی از کودکان و آوارگان

همانطوریکه در جزوه آموزشی مندرج است، افراد سازمان در برخورد با رهگاران با نشان دادن عکس‌هایی از کودکان و آوارگان، مدعی می‌شوند که این کودکان و آوارگان باتفاق خانواده هاشان از ایران فرار کرده و در بدترین شرایط در کمپ‌های پناهندگی واقع در مرزهای ایران و ترکیه و یا ایران و پاکستان هستند. ولی این اظهارات دروغ بزرگی بیش نیست. زیرا که اولاً چنین کمپ‌هایی با چادر و در بیابان بمعنای واقعی کلمه برای پناهجویان ایرانی در ترکیه و پاکستان وجود ندارد، ثانیاً تمامی عکس‌های باصطلاح آوارگان از کتابی بنام «کودک ایمان رهائی» سرقت شده است. این کتاب که در خردادماه ۱۳۶۰ به اهتمام هواپیمائی ملی ایران «هما» توسط شرکت افست در تهران چاپ شد، شامل عکس‌هایی از اولین نمایشگاه بین‌المللی عکس توسط «هما» در ایران می‌باشد.

در مقدمه کتاب تأکید گردیده که تمامی عکسهای مندرج در کتاب مزبور از کودکان ایرانی ساکن در ایران و توسط دهها هنرمند عکاس ایرانی گرفته شده است. اسامی این عکاسان نیز در زیر هر عکس ذکر شده است. این که سازمان چگونه عکس‌های کودکان مندرج در این کتاب را به عنوان آوارگان ایرانی مستقر در کمپ‌های پناهندگی جا می‌زند، بماند!

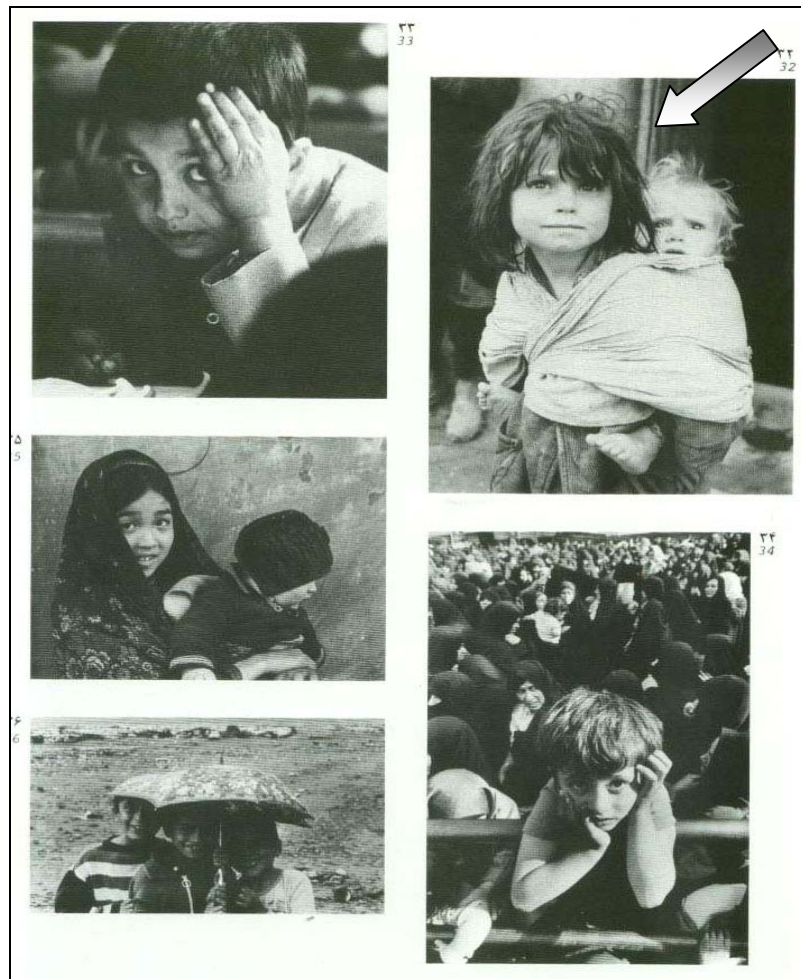
در صفحات بعد عکس‌هایی که از این کتاب استخراج شده و بدون اجازه عکاسان در آلبوم‌های مالی/اجتماعی سازمان مجاهدین جاخوش کرده درج می‌گردد. با توجه به قوانین بین‌المللی دفاع از حقوق مؤلفین و مصنفین، این عمل سازمان ناقص مشخص این قوانین شناخته شده بین‌المللی می‌باشد و قابل تعقیب کیفری در دادگاه‌های بین‌المللی میباشد



روی جلد کتاب «کودک ایمان رهائی»
از انتشارات هواپیمایی ملی ایران

مالی - اجتماعی

به عکس شماره ۳۲ که توسط عکاسی بنام غلامحسین ملک عراقی گرفته شده و تحت عنوان «دوخواهر-نهادند» در کتاب «کودک ایمان رهائی» درج شده توجه فرمائید:

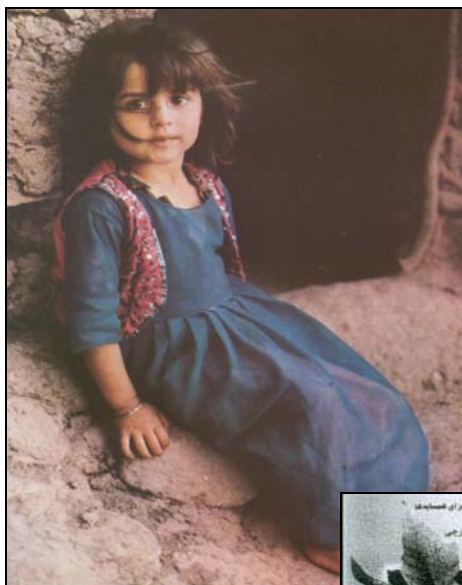


این عکس پای ثابت همه آلبوم های مالی/اجتماعی سازمان بوده و در همه آکسیون های جمع آوری پول بعنوان کودکی که از خانواده مجاهدین بوده و پدر و مادرش توسط رژیم اعدام شده اند، مورد سوء استفاده سازمان قرار گرفته است. در صفحات بعد مواردی از این شانتاژها درج شده است.

مالی - اجتماعی

یکی دیگر از عکس هایی که از طرف سازمان سرقت شده و در آلبوم مالی/اجتماعی سازمان همیشه پای ثابت بوده است، مربوط به یک دختر بچه روستایی است که توسط عکاسی بنام سیف الله صمدیان گرفته شده و در کتاب «کودک ایمان رهائی» درج شده است. جالب این که عکس این دختر بچه بدلیل زیبایی اش بدفعات روی جلد مجلات ایرانی درمقاطع مختلف چاپ شده است ولی سازمان آنرا بعنوان کودک اعضای اعدام شده خود در آلبوم مالی/اجتماعی در کشورهای اسکاندیناوی نصب کرده و با آن از مردم اخاذی می کند.

به تصاویر زیر دقت کنید:



تصویر اصلی دختر بچه روستایی
مندرج در کتاب «کودک ایمان رهائی»
عکس شماره ۸
عکاس: سیف الله صمدیان



روی جلد مجله «اطلاعات هفتگی»
چاپ تهران
شماره ۲۹۶۸ مورخ ۲۷ مهر تا ۴ آبان
۱۳۷۹



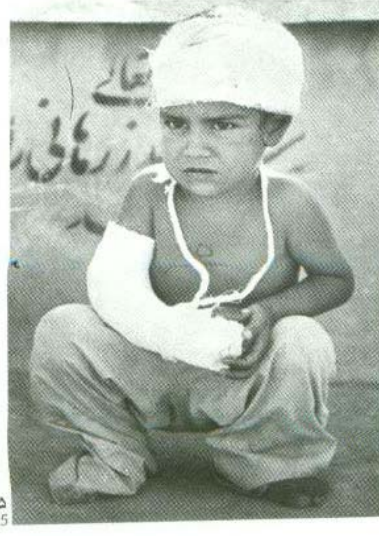
روی جلد مجله «تصویر»
چاپ تهران
شماره ۱۶ مورخ ۱۶ دی ماه ۱۳۷۳

وبلاخه در آلبوم مالی/اجتماعی سازمان

عکس دختریچه روستایی مندرج در
آلبوم مالی-اجتماعی سازمان در
اسکاندیناوی



نمونه ای دیگر از سرقت ادبی سازمان:



عکس شماره ۳۰۵ مندرج در کتاب «کودک ایمان رهائی» تحت عنوان «شقاوت‌های صدامیان»
عکاس: کاوه گلستان

عکس پسر بچه جنگ زده بالا در آلبوم
مالی/اجتماعی سازمان در
اسکاندیناوی
بعنوان کودک شکنجه شده



HVA TENKER DISSE BARNNA PÅ? HVA SKAL HENDE DEM?
DE HAR BLITT BERØVET EN FRAMTID.






وبازنمونه ای دیگر:

۴۳
43

۲۹۹- کاوه گلستان
۳۰۰- منوچهر دقانی
۳۰۱- کاوه گلستان
۳۰۲- محمد فرهود
۳۰۳- محمد فرهود
۳۰۴- کاوه گلستان
۳۰۵- کاوه گلستان
۳۰۶- کاوه گلستان
۳۰۷- رضا دقانی
۳۰۸- منوچهر دقانی
۳۰۹- رضا دقانی
۳۱۰- رضا دقانی

299- Kaveh Golestan
300- Manoochehr Deqati
301- Kaveh Golestan
302- Mohammad Farnood
303- Mohammad Farnood
304- Kaveh Golestan
305- Kaveh Golestan
306- Kaveh Golestan
307- Reza Deqati
308- Manoochehr Deqati
309- Reza Deqati
310- Reza Deqati



عکس شماره ۳۰۸ مندرج در کتاب
«گودک ایمان رهایی» تحت عنوان
«خداحافظ»
عکاس: کاوه گلستان

KVINNER OG BARN:
UNDERTRYKKELSES
HOVED OFRE

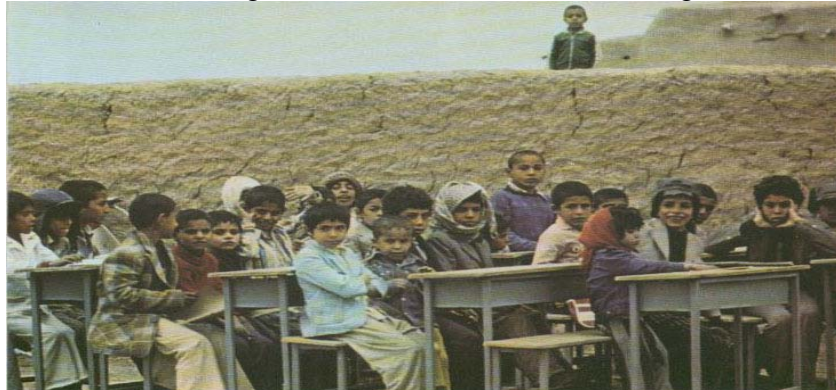


عکس شماره ۳۰۸ در
آلبوم مالی/اجتماعی سازمان در
اسکاندیناوی

مالی - اجتماعی

درآلمان نیز درآلبوم های مالی/اجتماعی از عکس های کتاب «کودک ایمان رهائی» بکرات سوء استفاده شد که به یک نمونه آن در زیر اشاره می شود:

Entsendung von Kindern und Jugendlichen an die Kriegsfronten durch das Khomeini-Regime



Das Bild oben zeigt die Schulklasse

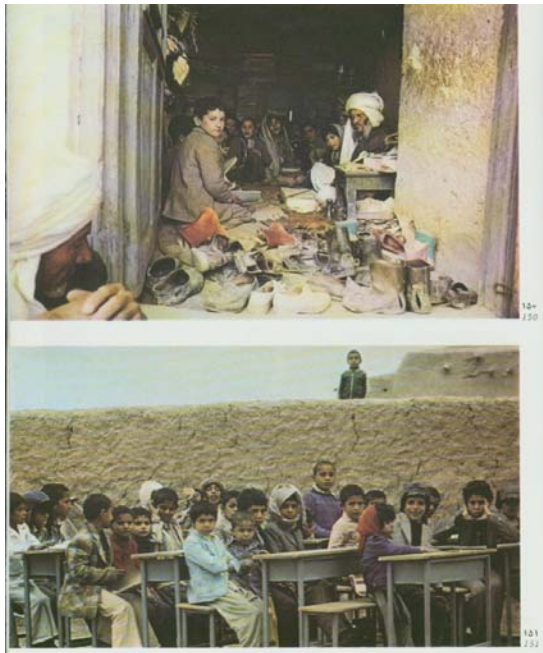


Das untere Bild zeigt die Schulklasse



یکی از صفحات آلبوم مالی/اجتماعی مورد استفاده در آلمان

منشاء عکس های بالا را می توانید در صفحه بعد بیابید!



عکس شماره ۱۵۱ مندرج در کتاب
«گودک ایمان رهائی» تحت عنوان
«بچه های آلودشت خوزستان»
عکاس: محمدرضا هنروزی

عکس شماره ۱۵۲:
عنوان: امتحان
عکاس: کاوه گلستان

عکس شماره ۱۵۳:
عنوان: تکلیف شب
عکاس: علیرضا عابدی

عکس شماره ۱۵۴:
عنوان: مشق شب
عکاس: کاوه گلستان

همگی عکسها از کتاب «گودک
ایمان رهائی» می بلشند.



۱۹
۱۹

- ۱۴۷- محمود آریایی
- ۱۴۸- محمد فروغ
- ۱۴۹- محمود آریایی
- ۱۵۰- شهریار قدیمی
- ۱۵۱- محمدرضا هنروزی
- ۱۵۲- کاوه گلستان
- ۱۵۳- علیرضا عابدی
- ۱۵۴- کاوه گلستان
- ۱۵۵- سوجهر دهنی
- ۱۵۶- احمد گلکوهی
- ۱۵۷- محمد فروغ
- ۱۵۸- بهرام سانگی
- ۱۵۹- مهدی خوانساری
- ۱۶۱- رضا دهنی
- ۱۶۲- هنگامه گلستان

- 147- Mahmood Arbabii
- 148- Mohammad Farnood
- 149- Mahmood Arbabii
- 150- Shahrivar Qadimi
- 151- Mohammad Reza Honarvari
- 152- Kaveh Golestan
- 153- Alireza Abedi
- 154- Kaveh Golestan
- 155- Manoochehr Deqati
- 156- Ahmad Golkoobi
- 157- Mohammad Farnood
- 158- Bahram Saleki
- 159- Mehdi Khonsari
- 161- Reza Deqati
- 162- Hengameh Golestan

مالی - اجتماعی

ب - عکس‌هایی در رابطه با اعدام‌های خیابانی و بخصوص اعدام‌های سال ۱۳۶۰ و این اواخر هم اعدام‌های دسته جمعی سال ۱۳۶۷ پس از عملیات موسوم به فروغ جاویدان و استفاده از احساسات رهگذران غربی‌ها.

ج - کپی تیتراهای روزنامه‌های خارجی در رابطه با محکومیت حکومت اسلامی در رابطه با ارتشاء، نقض حقوق بشر، خرید اسلحه و ترورهای خارج از کشوری، همچنین عکس‌هایی از اردوگاه‌های پناهندگی در عراق و پاکستان و افغانستان به عنوان گریخته از ایران در دوران جنگ.

د - برگه‌هایی رنگی با سرنسخه‌هایی زیر عنوان بنیادهای پوششی سازمان که در بالای آن متن مشروحی در رابطه با وضعیت حقوق بشر در ایران نوشته شده است. در زیر این متن چند ستون خط‌کشی شده وجود دارد که در سمت راست، محلی برای نام رهگذران و در ستون بعدی جایی برای درج مبلغ پرداختی و در ستون آخر جایی برای امضای این فرد تعبیه شده است. هم‌چنین ستونی برای آدرس محل اقامت یا کار رهگذر اروپایی در این صفحه پیش‌بینی شده است. (در صفحه ۸۱ نمونه ای از این برگه هادرج شده است).

همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، نفرات تیم‌ها بنا بر تجربه‌های شخصی‌شان به این جمع بندی رسیده بودند که اگر این برگه را خالی و بدون امضاء به رهگذری نشان بدهند، امکان دریافت مبلغ زیادی را نخواهند داشت. بنابراین نفر تیم از چند عضو دیگر تیم می‌خواهد که با نام‌های جعلی غربی و امضاها جعلی و خودکارهای چند رنگ و مختلف، هرکدام نامی، امضایی و مبلغی را در دست کم سه ستون اول این لیست نوشته و مبالغی از ۲۰ مارک تا ۵۰ و ۱۰۰ مارک را در ستون مبلغ بنویسند. این لیست در واقع وسیله‌ای است تا به طور روانی به رهگذر نشان بدهند که دست کم باید ۲۰ مارک به نفر این تیم‌ها پرداخت شود تا کمک اندکی به این کودکان بی پدر و مادر و آواره و این زنان کتک خورده و رها شده در هایم‌های پناهندگی و این خانواده‌های فقیر و بی چیز غریب در کشورهای همجوار ایران شده باشد.

پس از تجربه‌های گوناگون سازمان به این جمع بندی رسیده است که ستونی هم برای آدرس کمک کنندگان در این لیست تدارک ببیند تا اگر فرد را مناسب تشخیص دادند، بعداً برای ملاقات حضوری و دریافت کمک‌های بیشتر به سراغش بروند. به کسانی هم که به سختی این مبالغ را پرداخت می‌کردند، گفته می‌شد که چون بنیاد ما یک بنیاد رسمی است، شما می‌توانید با دریافت یک رسید، این پرداخت را از مالیاتتان

کسر کنید و در واقع بهای این اخاذی را دولت‌های غربی از میزان مالیاتشان می‌پردازند. برای غربی‌ها هم این امکان خوبی بود. هم به این بنیادها کمکی می‌کردند و هم در نهایت چیزی از جیبشان نمی‌پرداختند و قبض را در محاسبات مالیاتی‌شان منظور می‌کردند. به دست آوردن آدرس افراد و شرکت‌ها و ادارات و مطب‌ها و دفاتر حقوقی و اداری یکی از شیوه‌هایی بود که مرحله تکمیلی مالی/اجتماعی تحت عنوان «مالی ویژه» را تشکیل می‌داد. (این بخش در ادامه توضیح داده خواهد شد.)

در این میان برای رفع کردن خطر حسابرسی وزارت دارائی کشورهای غربی و مخفی کردن میزان اصلی جعل در این حساب‌ها، از بعضی از افراد عادی و هواداران خواسته می‌شد که فرمی را امضا کنند که طی آن سازمان مدعی شده بود به این افراد مبالغ کلانی را مثلاً ۱۵۰۰ مارک و ۲۰۰۰ مارک و یا بالاتر برای کمک به درمان بیماری یا کمک به خانواده‌ها و کمک برای ازدواج و از این قبیل به پناهجویان و پناهندگان پرداخت کرده است. این لیست جزو اوراق مالیاتی بنیادهای پوششی سازمان به دولت‌های غربی ارائه می‌شد. در حالی که هیچ فردی نه تنها پولی از سازمان دریافت نکرده بود، بلکه مجبور بود برای سازمان در خیابان‌ها هم اعانه جمع کند و هم چنین از همان مبلغ ناچیز مستمری پناهندگی و پناهجویی‌اش به سازمان کمک مالی بکند. سازمان بجز از افراد ایدئولوژیک، برای به خیابان فرستادن و اعانه جمع کردن، بیشتر از پناهجویانی استفاده می‌کرد که در مصاحبه اولیه پناهندگی‌شان مردود شده بودند و برای دادگاه‌های پناهندگی احتیاج به تأییدیه‌ای مبنی بر فعالیت سیاسی داشتند. در این رابطه سازمان به طور سیستماتیک انجمن‌های پوششی باصطلاح حمایت از کودکان را در کشورهای غربی‌ای که بنیه مالی بالایی دارند، به ثبت رسانده است. (در بخش انجمن‌های پوششی به نقش آن‌ها در این رابطه مفصلاً توضیح داده خواهد شد.)

این بنیادهای پوششی آدرس مشخص و ثبت شده‌ای دارند. البته ثبت قانونی به این معنی نیست که این آدرس‌ها واقعی‌اند و افراد عادی در آن‌ها مشغول فعالیت هستند. بلکه زیر پوشش نام برخی از پناهندگان، اجازه نامه‌ای تحت عنوان یک بنیاد خیریه می‌گیرند که در واقع آدرس حقوقی این بنیادهای پوششی هستند. اما اساساً در این مدارک و همچنین مراجعات حضوری یا در خیابان‌ها به هیچ وجه اعلام نمی‌شود که این بنیادها پوششی برای سازمان مجاهدین خلق هستند. با این همه چهره‌های مشخص و اسامی نفرات این تیم‌های مالی/اجتماعی نشان دهنده وابستگی سازمانی این افراد به سازمان مجاهدین است. به عنوان نمونه ایرانیان عادی در خارج از کشور اساساً در

فرم‌های اسلامی و مثلاً با چادر و روسری رفت و آمد نمی‌کنند. بسیاری از ایرانیان در خارج از کشور بدون حجاب و شیک و غربی لباس می‌پوشند؛ مگر زنان بسیار سالخورده‌ای که با یک روسری نازک از فرزندان بی‌حجابشان متمایز می‌شوند. حجاب و قیافه اسلامی مربوط به دو دسته از ایرانیان است. یک دسته کارمندان رسمی و وابستگان به سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها هستند که مردانشان عموماً با ته ریش و زنانشان با لباس‌های مخصوص اسلامی شبیه به زنان ترک مسلمان رفت و آمد می‌کنند. تنها زنان مجاهد هستند که با روسری و کت و دامن و بدون آرایش و با کفش‌های بی‌پاشنه و بدون زیورآلات زنانه در خیابان‌ها ظاهر می‌شوند. این زنان حتی گاه با تأسی به مریم رجوی، از روسری‌های رنگی و حتی قرمز رنگ استفاده می‌کنند. مردان مجاهدین هم اکثراً موهایشان را به سبک نظامیان کوتاه می‌کنند. حتی در تابستان آستین بلند می‌پوشند. یقه لباسشان را محکم می‌بندند و خلاصه زنان مجاهد قیافه و رفتار ویژه‌ای دارند که هم با زنان وابسته به حکومت اسلامی و سفارتخانه‌های این حکومت در خارج تفاوت کلی دارد و هم با زنان مذهبی کشورهای عربی و ترکیه. البته گاهی در میان مالی کاران زنان بی‌حجابی هم دیده می‌شوند که اکثراً پناهجویانی هستند که بیشتر برای دریافت تأییدیه به طرف این دستگاه آمده‌اند و تا مشکل پناهندگی‌شان حل شود، به این کار اشتغال دارند؛ اما عموماً پس از دریافت پاسپورت پناهندگی از سازمان و از این انجمن‌های پوششی فاصله می‌گیرند.

این آکسیون‌های خیابانی جمع‌آوری اعانه تقریباً در طول تمام سال برگزار می‌شود. گاه هم - البته به ندرت - به افراد ویژه‌ای که به مبارزه با حکومت اسلامی در ایران سمپاتی دارند، گفته می‌شود که سازمان مجاهدین نیاز به مبالغ بالایی پول برای به راه انداختن پروژه ماهواره‌ای پخش برنامه برای داخل کشور را دارد. یا مثلاً خرید کفش‌های ضد مین برای تردد در مناطق جنگی و یا خرید عینک‌های و دوربین‌های مخصوص شب و... در این دوره احتیاج مبرم سازمان است.

این پروژه‌های اخاذی اساساً زمان‌بندی بخصوصی دارند. به عنوان مثال در ایامی که اروپائیان و امریکائیان حقوق و عیدی سال نو را دریافت می‌کنند و این آمادگی را دارند که مبالغ بیشتری را از روزهای دیگر سال بپردازند، این درخواست‌ها عنوان می‌شود. منتها همان‌گونه که گفتیم تنها برای افراد بخصوصی که گرایش‌های مشخصی دارند. ولی سازمان عموماً از اعلام وابستگی افراد مالی‌کار به سازمان طفره می‌رود و در پوشش همان بنیادهای حقوق بشری و باصطلاح غیر انتفاعی به جمع‌آوری اعانه

می‌پردازد. لازم به توضیح است که سازمان به هیچ یک از ادعاهایی که در هنگام کار مالی/اجتماعی می‌کند، عمل نمی‌کند و همه آن ادعاها و پروژه‌های اعلام شده - نظیر آوردن بچه‌هایی که پدر و مادرشان اعدام شده‌اند و امثالهم - فاقد تضمین اجرایی هستند و این ادعاها تنها برای سوء استفاده از احساسات خارجی‌ان مطرح می‌شود.

نمونه ای از فراخوان مالی
انجمن خیریه «ایران اید»
وابسته به مجاهدین در
انگلستان که در شب کریسمس
وعید پخش شد و در آن مشخصاً
مقدار کمک نیز قید شده است.

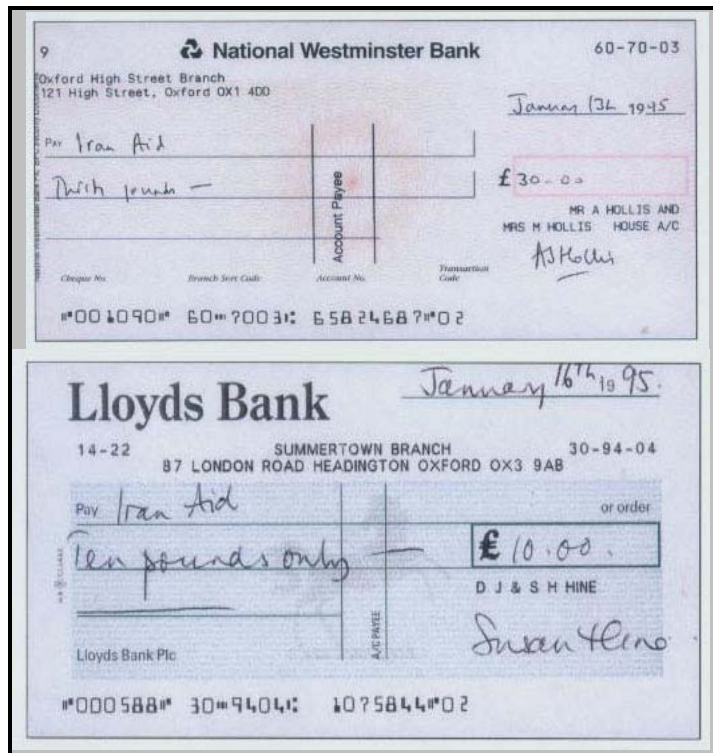
Christmas
Time for Loving
Time for Caring
Time for Sharing

you can provide any of the following.		
Here are some of the going rates		
A	£300	will keep a family of mother and three children for a month
B	£150	will get a child out of the camp into a safe country
C	£100	will cover one child's health care and education for a year
D	£75	will buy a large tent for a family
E	£50	will buy a medium-sized tent for a family
F	£40	will cover a pack of medicines and vaccines for a family
G	£30	will buy a three month's supply of baby milk

IRAN AID
Charity Reg. No. 558460

گاه در این کلاسورها و یا آلبوم‌های مالی/اجتماعی نامه‌هایی قرار می‌دهند که انگار از ایران برای سازمان ارسال شده‌اند. سازمان می‌خواهد با نمایش این نامه‌ها این زمینه را القاء کند که فرستنده نامه - که نوعاً عنوان می‌شود از خانواده‌های جنگ زدگان یا قربانیان زندان‌ها و اعدام‌های حکومت اسلامی هستند - مبالغ درشتی را از این بنیادها در داخل کشور ایران دریافت کرده‌اند. شکل این نامه‌ها که معمولاً بسیار اسرارآمیز است، با جعل در نامه‌های دریافتی ایرانیان خارج از کشور انجام می‌شود.

نمونه هایی از
چک های دریافتی
از مردم انگلیس توسط
انجمن خیریه «ایران اید»
وابسته به مجاهدین



توضیح این که افراد مشخصی در سازمان که معروف به «افراد قانونی» هستند، این نامه‌های جعلی را تهیه می‌کنند. برخی از این نامه‌ها به گونه‌ای تهیه شده است که انگار سازمان برای رفع مشکلی از یک خانواده ایرانی مقیم ایران، پول کلانی برای آن‌ها حواله کرده است. برای این که این نامه‌ها را واقعی نشان بدهند، با آلبیمو می‌نویسند و جعل می‌کنند. در این شیوه، فرد با چند خودکار متفاوت و با تغییر خط و عموماً با دست چپ، چند نامه را با مضمون‌های گوناگون می‌نویسد. متن این نامه‌ها بیشتر سلام و احوالپرسی عادی است. بعد لابلای خطوط نامه با آلبیمو و خطوط نامرئی متن اصلی را می‌نویسند که مثلاً فرد خیالی در ایران اطلاع داده است که کمک مالی را از این بنیادهای پوششی دریافت کرده است. این شیوه، یکی از شیوه‌هایی است که افراد قدیمی سازمان در دوران شاه انجام می‌دادند. اما این روش، عمومی و همگانی نبود. با این حال این جعل، رهگذران را به این باور نزدیک می‌کند که پول‌های جمع‌آوری شده واقعا به دست کسانی که نیازمندند، می‌رسد.

برای تکمیل بحث، چند نکته را یادآوری می‌کنیم:

۱ - سازماندهی قانونی، تشکیلاتی، پشتیبانی و حتی صنفی و تدارکاتی این تیم‌ها به عهده انجمن‌های دانشجویان مسلمان در کشورهای غربی است. اگر در کشوری چنین انجمنی وجود نداشته باشد - مثل کشور سوئیس - آنگاه تیم‌های مالی/اجتماعی از سوی کشوری نظیر آلمان، به این کشورها اعزام می‌شوند. البته از سال ۱۳۶۵ یا ۱۳۶۶ به دلیل بالا بودن درآمد مالی/اجتماعی در کشور کوچک سوئیس، مراکز هم در شهرهای زوریخ، برن و ژنو تشکیل شد.

۲ - نزدیک به ۱۷۰ انجمن و بنیاد پوششی در رابطه با کار مالی/اجتماعی از سوی سازمان مجاهدین تشکیل شده است. این بنیادها و یا انجمن‌ها اکثراً بجز روی کاغذ وجود خارجی ندارند و یک نفر از مسئولین خارج کشوری سازمان گرداننده آنهاست. این بنیادها در نهایت بیش از یکی/دو عضو ندارند.

۳ - تجربه این نهاد سازمان نشان داده است که در برخورد با پلیس و مأموران شهرداری نباید محل هزینه کردن این اعانه‌ها را مطرح کنند. رسم بر این است که اگر مراجعه‌ای از سوی مأموران شهرداری و پلیس به این تیم‌ها می‌شود، تنها مسئولین تیم‌ها به پلیس و مأمورین پاسخ‌گو هستند. نفرت تیم اجازه ندارند در این زمینه ابتکاری از خود نشان دهند. ایشان توجیه هستند که در هنگام برخورد با این موارد، به سرعت سر تیم را در جریان بگذارند و مأمور مربوطه را به او حواله دهند. سر تیم‌ها هم عموماً برای غیر مجاهدی جلوه دادن جمع‌آوری اعانه توجیه هستند.

۴ - نفرت تیم‌ها در برخورد با مردم تأکید می‌کنند که کاملاً داوطلبانه به این کار می‌پردازند و آخر هفته‌ها یا تعطیلاتشان را به این کار اختصاص می‌دهند. اما واقعیت این است که این پروژه یک وظیفه مشخص تشکیلاتی است. افراد تیم‌ها هم عموماً دو دسته هستند. یا نفرت تشکیلاتی هستند که به دلایل نیازهای سازمان به این بخش منتقل شده‌اند و کارشان حل و فصل مساله مالی سازمان مجاهدین است، یا افرادی از پناهجویان و ایرانیان عادی در خارج از کشورند که نیاز دارند مساله حقوقی پناهندگی‌شان حل شود و تأییدیه‌ای از سازمان مجاهدین مبنی بر داشتن فعالیت سیاسی بگیرند. این افراد که عموماً مقطعی هستند، به پایگاه‌ها و خانه‌های ویژه‌ی مسئولین سازمان راه داده نمی‌شوند. اما همین نیروها، نیروهای بالقوه‌ای برای سربازگیری و اعزام به کشور محل اقامت مسعود رجوی یعنی کشور عراق هستند.

مالی - اجتماعی

همانگونه که گفته شد، بسیار کوشش می‌شود که این افراد را قبل از دریافت پاسپورت پناهندگی و در شرایط پناهجویی به کشور عراق اعزام کنند. این افراد بیشترین ضربه‌ها را از سازمان می‌خورند و هیچ راهی هم برای برون رفت از بن بست‌ی که خودشان را در آن گرفتار کرده‌اند، ندارند. به همین دلیل کوشش می‌شود که مرتباً از سوی سازمان برای ایشان کار توجیهی/عاطفی/ایدئولوژیک شده، از احساساتشان استفاده شود. از سوی دیگر با پاسپورت‌های جعلی، حتی به مناسبت‌های ویژه، مثلاً نشست رهبری، یا مانور، یا آموزش سلاح سبک و نیمه سنگین و حتی زیارت اماکن متبرکه شیعیان و از این قبیل... به عراق فرستاده می‌شوند. گاه حتی این افراد خانواده‌هایشان را که از ایران آمده‌اند، به این ترتیب به عراق می‌فرستند تا از این راه به زیارت کربلا و نجف بروند و البته این راه هم طریقه دیگری برای در اختیار گرفتن این افراد در خارج از کشور است.

در نهایت باید گفت که ورود به کشور عراق یک جاده یک طرفه برای بسیاری از افرادی است که قصد گرفتن پناهندگی و درست کردن سابقه سیاسی را دارند.

۵ - هر فرد مالی کار روزانه بین ۵۰ تا ۱۰۰ برخورد با رهگذران و مردم عادی در کشورهای غربی و در خیابان‌های محل جمع آوری اعانه‌ها دارد. این افراد پس از مدت کوتاهی به روحیه مردم شهر آشنا شده، مثلاً درمی‌یابند که در چه شهری و یا چه کشوری، مردم نسبت به چه مشاغلی دیدی مثبت دارند. به عنوان نمونه در کشور آلمان، معلم بودن شغل آبرومند و مردم پسندی است. یا در کشور ایتالیا و کالت شغل پسندیده‌ای است. افراد مالی کار بعد از دو/سه ماه کار در خیابان‌ها در این کار بسیار خیره و وارد می‌شوند و به آسانی می‌توانند توجه و اعتماد رهگذران را جلب کرده و پول خوبی از ایشان اخاذی کنند.

۶ - اگر تیم‌ها و یا یکی از نفرات تیم‌ها نتواند پول مناسبی جمع آوری کند، به شدت مورد بازخواست، و حتی توهین و تحقیر قرار می‌گیرد. سازمان مجاهدین این فرد را به شدت تحت فشارهای روحی قرار می‌دهد و او را وادار می‌کند که به سرعت شیوه‌های اخاذی را از دیگران فرا گرفته، بهتر و بیشتر ترفندهای کلاهبرداری را به کار بندد. یکی از انتقادهایی که به این افراد می‌شود این است که: «رهبری برای فرستادن شما به خیابان‌ها کلی بها پرداخته است. کلی از نفرات سازمان در زندان‌ها و عملیات و جنگ‌ها کشته شده‌اند. سرکوب رژیم و این دریای خون مجاهدین است که به رهبری مشروعیت داده است. شما از مشروعیت رهبری استفاده می‌کنید. اگر نتوانید وظیفه‌ای

را که به عهده‌تان گذاشته‌اند، انجام دهید، از خون رهبری نوشیده‌اید و او را بی اعتبار کرده‌اید. همه دارند خون می‌دهند. رهبری دارد این همه فداکاری و ایثار می‌کند تا شماها بتوانید وظیفه‌تان را انجام دهید و در برابر خدا و امام‌ها و پیغمبر روسفید باشید. در واقع هر گناهی هم که شما در زندگی‌تان کرده باشید، مهم نیست. مهم این است که قدر جانبازی‌های رهبری را بدانید و بدانید که در آن دنیا هم رضایت رهبری از شماست که شفیع‌تان می‌شود و شما را به بهشت راهی می‌کند. هر اهمالی در اجرای



نمونه‌هایی دیگر از چک‌های دریافتی از مردم انگلیس توسط انجمن خیریه «ایران اید» وابسته به مجاهدین

فرامین رهبری سازمان - مسعود رجوی - راه بهشت را به روی شما می‌بندد و راه جهنم را به رویتان باز می‌کند و...» این حرف‌ها البته در ذهن افراد عادی و غیر ایدئولوژیک تاثیر چندانی ندارد و ایشان را به سرعت زده و پشیمان می‌کند، اما کاربرد خوبی برای افراد ایدئولوژیک و تشکیلاتی دارد. چرا که این‌ها همگی مسلمان و شیعه مذهب هستند و به رهبری و امامت و مرجعیت تقلید مسعود رجوی ایمان دارند. بگذریم که خیلی از افراد سازمان هم اساساً به دلایل سیاسی به مجاهدین پیوسته‌اند و این رفتار و این شیوه سلطه‌گری، ایشان را هم از ادامه مبارزه بر علیه حکومت زده و پشیمان می‌کند. نمونه این افراد بسیار زیاد است که در مقاطع مختلف از سازمان

مالی - اجتماعی

مجاهدین فاصله گرفته‌اند و اگر توانسته‌اند، حتا کار سیاسی را بوسیده و کنار گذاشته‌اند.

در همین راستا و بالا بردن راندمان کار مالی/اجتماعی که بیشتر مالی است تا اجتماعی و جهت تبلیغات ضد حکومتی، افراد ناشی و کم درآمد موظف می‌شوند که به سرعت شیوه‌های کلاهبرداری و اخاذی را در خیابان‌های غرب فرا بگیرند و حتی اگر زبان خارجی نمی‌دانند، طوطی وار جملاتی را حفظ کرده، با همان زبان الکن تقاضای کمک مالی کنند. تجربه به سازمان مجاهدین ثابت کرده است که اتفاقاً کسانی که زبان بلد نیستند، بیشتر اعتماد رهگذران را جلب می‌کنند و می‌توانند ارقام کلان‌تری را در این «گدایی شرافتمندانه» به دست بیاورند.

در نهایت می‌توان گفت که در این «پروژه‌ی طولانی بلند مدت بیش از بیست ساله» هم اعضای خود سازمان مجاهدین و هم افراد عادی و نیازمند که به تأییدیه نیاز دارند، مورد بهره‌برداری و سوء استفاده قرار می‌گیرند. در نهایت این افراد - چه خودی و چه غیر خودی - انواع و اقسام شیوه‌های اخاذی و کلاهبرداری و دروغ‌گویی و گدایی شرافتمندانه را یاد می‌گیرند و به طور مشخص دیگر کمتر می‌توانند اگر هم از سازمان جدا شوند، یک زندگی طبیعی و سالم داشته باشند؛ چون سازمان مجاهدین، فساد را در خون ایشان تزریق کرده و به خلفکاری عادتشان داده است.

۷ - متوسط درآمد هر فرد مالی کار - پس از آموزش شیوه‌های گوناگون اخاذی از رهگذران - بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار در روز است.

۸ - سازمان مجاهدین برای این کار محل‌های پر رفت و آمد و مراکز خرید را انتخاب می‌کند.

۹ - مالی کاران موظفند با رهگذران با نهایت ادب و تواضع برخورد کنند و از هرگونه برخورد و پاسخگویی خارج از چارچوب تشکیلات شانه خالی کنند. گاه در طی روز افراد فقیر این کشورها که مدتی از دور آنها را تحت نظر دارند و درآمد آنها را می‌بینند، بدبینانه با ایشان روبرو می‌شوند و ایشان را گدا و دزد خطاب می‌کنند. افرادی هم هستند که ضد خارجی هستند و از حضور این افراد خارجی در معابر عمومی شهر و کشورشان اظهار ناراحتی می‌کنند. گاه حتی به این افراد فحاشی می‌کنند؛ اما تیم‌ها اجازه ندارند با این افراد برخورد کلامی بکنند. گاه این افراد به نفرات تیم‌ها حمله فیزیکی هم می‌کنند که تیم‌ها موظفند در این گونه موارد به سرعت محل کارشان را به بهانه نوشیدن قهوه یا صرف نهار برای مدت کوتاهی ترک کنند تا فرد مورد نظر از

محل کار افراد سازمان مجاهدین دور شود. تمام کوشش تیم‌ها این است که پای ماموران شهرداری و یا پلیس به این محل کشیده نشود. گاه افرادی که از جمع آوری این اعانه‌ها ناراحتند، بدون برخورد فردی، به پلیس محل مراجعه کرده و ایشان را وامی‌دارند مدارک شناسایی و اجازه نامه‌های تیم‌ها را چک کنند. در این موارد هم همان کارت‌های شناسایی قلبی و با عنوان‌ها و مشاغل قلبی‌تر و همان اجازه‌نامه‌ها کارساز است. البته بسیار پیش می‌آید که تیم‌ها به عنوان مثال فقط سه روز اجازه کار دارند ولی ۳۰ روز برای این کار به محل مراجعه می‌کنند و تاریخ روی فرم‌های شهرداری را با سبب زمینی* که به صورت مهر درآورده‌اند، تغییر می‌دهند. در واقع در سازمان و انجمن‌ها بخشی است که کار جعل سند و مهر و امضاء را به عهده دارد. اگر ماموران شهرداری اتفاقاً سر برسند و اتفاقاً تاریخ‌ها را با تاریخ اجازه نامه‌ها مقایسه کنند، کلی مشکل حقیقی و حقوقی برای سازمان پیش می‌آید. اما روال کار این است که سازمان نفری را که خودش گرفتار کرده و اصلاً از موضوع جعل تاریخ یا محل هم خبر ندارد، به امان خدا رها می‌کند و این شخص را که معمولاً پناهجوست و حتا عضو سازمان در هیئت یک پناهجوست، وامی‌دارد تا خودش شخصاً جریمه‌هایش را بپردازد و گرفتاری حقوقی‌اش را حل کند. نتیجه این کار هم لغو این اجازه نامه‌هاست. اما سازمان چند ماه بعد دوباره و تحت پوشش یک بنیاد غیر انتفاعی دیگر یا همان انجمن‌های پوششی سازمان، دوباره از همان محل اجازه نامه دریافت می‌کند و همان افراد یا افراد دیگری را به همان محل و برای همان کار اخاذی روانه می‌کند.

۱۰ - همان گونه که گفته شد معمولاً هر عضو تیم در هر روز کاری بین ۵۰ تا ۱۰۰ برخورد با رهگذران دارد که همه این برخوردها هم مثبت نیستند. بسیاری از رهگذران عجله دارند. خیلی‌ها علاقه‌ای به این کارها ندارند. ولی کلاً بین ۲۰ تا ۳۰ نفر می‌ایستند و برای چند دقیقه به حرف‌های مالی کار گوش می‌دهند. اگر این افراد کمک قابل ملاحظه‌ای هم نکنند، مهم نیست. مهم این است که آدرس این افراد در آن لیست انتهایی آلبوم‌ها، همراه با استفاده از شگرد مالیاتی‌ای که پیش‌تر توضیح داده شد، وسیله خوبی برای مراجعات بعدی افراد سازمان به این افراد و بخصوص در پایان سال و هنگام

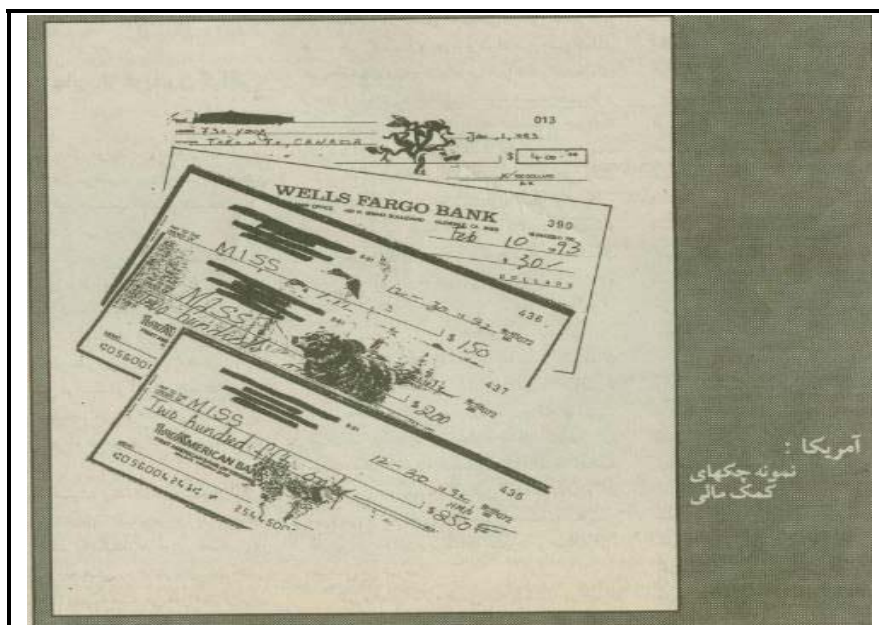
* در دوران کار نظامی و در دوران شاه، یکی از کارهایی که مجاهدین انجام می‌دادند، جعل اسناد دولتی و قانونی کشورهای مختلف بود. برای این کار سبب زمینی را از عرض قاج می‌کردند و روی آن شکل مهر مورد نظر را به صورت معکوس می‌پریدند و به این ترتیب مهر جعلی درست می‌کردند. این کار در همه زمینه‌ها انجام می‌شد. این کار را در خانه‌های تیمی به صورت سیستماتیک به نیروها و اعضاء آموزش می‌دادند. البته در غرب که امکانات بیشتر بود، از وسایل مدرن‌تری استفاده می‌شد. این کار همچنان در دست بخش «قانونی شهرها» بود

مالی - اجتماعی

دریافت عیدی سالانه است. این مراجعات مستقیم و فردی را در عرف سازمان مجاهدین «مالی ویژه» می‌گویند که در ادامه این بخش در باره آن صحبت خواهد شد. ۱۱ - در صورتی که فردی کمکی بالاتر از ۱۰۰ دلار یا ۱۰۰ مارک دریافت می‌کرد، مودبانه از «سوز» * سوال می‌کرد که: آیا شما این امکان را دارید که مبلغ دیگری هم مثلاً برای ماه بعد در اختیار ما بگذارید؟

اگر فرد دسته چکش را همراه نداشت، سازمان که برگه‌های واریزی را زیر عنوان نام همان بنیادهای پوششی از یک بانک گرفته بود، از فرد مزبور می‌خواست تا شماره حسابش را در این برگه واریز بنویسد و به این ترتیب در ماه و یا قرار بعدی، پول را از حسابش برداشت کنند. در این زمینه از سوی ادارات مالی و سیستم بانکی کشورهای اروپایی و امریکایی، تدابیری به کار گرفته شده بود. این جمله هم عموماً از سوی نفر مالی کار به چنین افرادی گفته می‌شد:

«آدم‌های مهربانی نظیر شما در دنیا کم پیدا می‌شوند!»



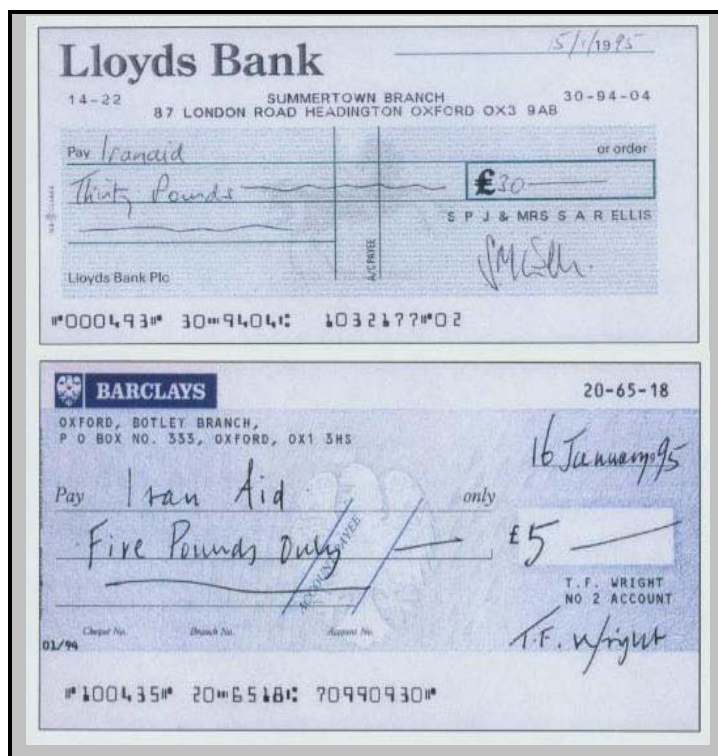
نشریه مجاهد شماره ۲۹۸ مورخ دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۲ صفحه ۶

(* در داخل کشور، هنگامی که سازمان فردی را برای انجام عملیات تروریستی در نظر می‌گیرد و قرار است این فرد ترور شود، سازمان این فرد را با عنوان «سوز» یاد می‌کنند. در خارج از کشور و در کار مالی/اجتماعی از رهگذرانی که مبلغ درشتی پرداخت می‌کنند، با همان عنوان «سوز» نام برده می‌شود!

۱۲ - برای جلب اعتماد «سوژه» یا «شکار» سعی می‌شود از او پول نقد گرفته نشود. دسته چک و یا شماره حساب وسیله‌ی خوبی برای جلب اعتماد این افراد و پرداخت‌های کلان‌تر است. با این پرانتز که این افراد می‌توانند مبالغ پرداختی‌شان را از مالیات سالیانه‌شان کسر کرده، در نهایت از جیب دولت به این مالی کاران کمک مالی کنند.

۱۳ - کار مشمئز کننده دیگری که در سازمان مجاهدین انجام می‌شود، درخواست از «سوژه‌ها» برای نامه نگاری با کودکان موهوم آواره است. در این رابطه فرد مالی‌کار به «سوژه» پیشنهاد می‌کند که در صورت تمایل نامه‌ای برای یکی از کودکانی که به آن‌ها کمک مالی کرده است، بنویسد. قرار هم می‌گذارند که آن انجمن پوششی نامه را به آدرس آن کودک موهوم ارسال کند. در حالی که اساساً چنین کودکی وجود ندارد و اگر هم کودکان آواره‌ای وجود داشته باشند، این کمک‌ها - دست کم از طریق سازمان مجاهدین - به دستشان نمی‌رسد. این بنیادهای باصطلاح غیر انتفاعی در واقع پوشش جمع آوری اعانه برای انجام عملیات تروریستی و مسلحانه هستند. مثلاً پانزده روز پس از دریافت نامه از «سوژه» خود نفرات و مسئولین سازمان در بخش «قانونی شهرها» نامه‌ای با خط خرچنگ قورباغه و باصطلاح با زبان کودکانه می‌نویسند و برای این فرد که آدرسش را هم در اختیار دارند، پست می‌کنند. این شیوه هم وسیله دیگری است که در ضمن استفاده از احساسات انسان دوستانه غربی‌ها، راه را برای اخاذی‌های بعدی باز می‌گذارند.

۱۴ - افراد تیم‌ها پس از انجام کار روزانه، در محل‌های مختلفی اقامت می‌گزینند. اگر پایگاه‌های سازمان که زیر عنوان انجمن‌های دانشجویی کار می‌کنند، در نزدیکی محل کار ایشان باشد، به این انجمن‌ها می‌روند. در صورت دور بودن از این پایگاه‌ها، به عنوان نمونه در کشور انگلستان شب‌ها را در کلیسا سر می‌کنند، یا مثلاً در ایتالیا در هتل اقامت می‌کنند؛ ولی عموماً در خانه‌های ایرانیان هواداری که در آن شهر زندگی می‌کنند، شب را به صبح می‌رسانند. اما هر جا که باشند، گزارش کار و میزان پول‌های جمع آوری شده‌شان را تلفنی یا از طریق فاکس و هر وسیله‌ای که ممکن باشد، به مرکز انجمن اطلاع می‌دهند تا میزان درآمد تیم‌ها و گزارش کارهایشان در حافظه کامپیوتر جمع آوری شود. در پایان هر هفته هم تیم‌ها به مراکز اصلی انجمن‌ها مراجعه می‌کنند و پول‌ها و گزارش‌های کاری‌شان را تماماً در اختیار سازمان قرار می‌دهند. این پول‌ها



نمونه هایی دیگر از
چک های دریافتی
از مردم انگلیس توسط
انجمن خیریه
«ایران اید» وابسته به
مجاهدین

پس از جمع آوری و تبدیل به ارزی قابل انتقال و با حسابسازی های مربوطه به اسم یکی از معتمدین سازمان که شماره حساب و پاسپورت معتبر قانونی دارد، واریز می شود. این پول ها بعداً از طریق همین فرد و از همین حساب، به حسابی در خارج از این کشور واریز شده و در اختیار سازمان قرار می گیرد.

۱۵- معمولاً از کسانی که در خیابان ها کمک مالی می کنند، خواسته می شود که پرسشنامه صفحه مقابل را پر کنند تا با اصطلاح اطلاعات بیشتری در رابطه با مسایل ایران برایش فرستاده شود. فرد آلمانی با علاقه آن فرم را را پر می کند. غافل از اینکه در پشت صفحه بزبان فارسی بدون آنکه وی اطلاعی داشته باشد، گزارش برخورد کننده با وی درج می شود. این ورقه ها بعداً در اختیار بخش «مالی ویژه» قرار می گیرد و آنها به بهانه دادن اطلاعات بیشتر، به سراغ وی می روند.

۱۶- هر گونه رد، اثر یا شواهدی که نشان داده شود مالی کاران هوادار، یا عضو با سابقه سازمان مجاهدین هستند، پاک می شود. افرادی هم که به مرکز می روند، خود را

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

برای سفر هفته بعد، انجام نشست‌های ویژه، و انتقال تجربیات به دیگر تیم‌ها آماده می‌کنند.

۱۷ - برای اخذی‌های کلان‌تر، بجز دروغ‌های کلی که معمولاً بافته می‌شود، نفرات از دروغ‌های خود ساخته ویژه‌ای هم استفاده می‌کنند. البته برای بافتن این دروغ‌ها در روابط و برای اخذی بیشتر، هیچگونه حد و مرزی وجود ندارد. تنها یک مساله نباید فراموش شود و یا دست کم گرفته شود و آن هم واریز کردن پول‌های هرچه کلان‌تر به حساب سازمان است. این هدف مقدس است و این هدف مقدس است که هر گونه وسیله و راهکاری را توجیه می‌کند. از انواع دروغ‌های سازمانی‌ای که برای بازارگرمی

The image shows two forms from Flüchtlingshilfe Iran e.V. The left form is titled "Ich habe Interesse an mehr Informationen" and asks for personal details like name, address, and phone number. The right form is a donation form with fields for name, address, and amount.

پرسشنامه مربوط به کار مالی/اجتماعی در آلمان

گفته می‌شود، عنوان کردن اعدام افراد خانواده‌ی مالی کار است. فرد مالی کار در هر برخورد و با توجه به روحیه‌ی رهگذر و یا سوژه، یکی از افراد خانواده اش را در لفظ می‌کشد و اعدام می‌کند. «همسر مرا اعدام کرده‌اند» یا «کودک ۷ ساله‌ی مرا در برابر

مالی - اجتماعی

من شکنجه کرده‌اند» و درست همان هنگامی که اثر روانی این دروغ‌ها را بر روی رهگذر غربی می‌بیند، از او درخواست مبلغ هنگفت‌تری می‌کند که معمولاً هم - اگر فرد مورد نظر امکان پرداختش را داشته باشد - به سرعت قابل دریافت است.

۱۸ - نفرات تیم‌ها در این رابطه توجیه هستند که نگذارند رهگذر خود هر مبلغی را که می‌خواهد، بپردازد. نیروها با ترفندهایی که پیش‌تر گفته شد، آدرس و شماره تلفن فرد مذکور را گرفته و به بهانه ارسال اطلاعات بیشتر از او پلی برای اخاذی‌های سیستماتیک و چند باره می‌سازند. به این عمل هم در سازمان «پل زدن» می‌گویند.

II - مالی ویژه

شیوه «مالی/اجتماعی» روشی بود که در سازمان مجاهدین خلق از سال ۱۳۶۱ تا بحال بشکل گسترده ای به کار گرفته شده است. در این شیوه عمدتاً از طریق انجمن ها و بنیادهای باصطلاح غیرانتفاعی کودکان و آوارگان، اجازه نامه کارمالی/اجتماعی گرفته می شد و مسائل جانبی آن نیز حل و فصل می گردید. این شیوه بعد از آن که پای بعضی از این انجمن ها مثل «ایران اید» در انگلستان و یا «کمک به ایران» در آلمان به دادگاه کشیده شد (به بخش بعد مراجعه شود). کارآیی بیرونی خود را از دست داده و از این شیوه فعلاً کمتر استفاده می شود. در بخش پیشین دیدیم که افرادی که بالاتر از ۴۰ مارک در مالی/اجتماعی کمک می کردند، و پتانسیل پرداخت بیشتری را داشتند، در کامپیوتر «مالی ویژه» ثبت می شدند. تعداد این افراد طی سالیان دراز سر به هزاران نفر می زد که سازمان هنوز هم مثل زالو خون آنها را می مکد. بخش «مالی ویژه» که سازماندهی خاص خودش را دارد، در درجه بندی بکلی سرئی سازمانی قرار دارد و از فعالیت های آن تنها عده معدودی در سازمان باخبر هستند. مرکز این بخش در آلمان شامل قسمت های «قرار گیری»، «نامه نگاری»، «داستان سرایی»، «کامپیوتر»، «ملاقات کننده قانونی» و «اجازه شهرها» در آدرس زیر بود:

Schloss Str. 38
51429 Bensberg
Germany

از آدرس های این بخش در کشورهای دیگر اطلاعی در دست نیست.

اطلاعات جمع آوری شده در رابطه با بخش «مالی ویژه» بقرار زیر است:

۱ - سازمان شماره تلفن کسانی را که بیش از ۴۰ مارک کمک مالی کرده اند، از طریق اداره پست و تلفن پیدا می کند. البته این کار در صورتی انجام می شود که «سوژه» شماره تلفنش را به نفر مالی کار نداده باشد. نکته مهم این که اگر «سوژه ها» مشاغلی از قبیل بیکار، دانش آموز، دانشجو، خبرنگار و یا کشیش داشته باشند، از لیست مراجعه دوباره حذف می شوند. به بیکاران هم که مراجعه نمی کنند، چون احتمال دریافت وجه بیشتری را نمی دهند. اما در مورد دیگر مشاغل یاد شده، چون

مالی ویژه

نمی خواهند روش کارشان لو برود و طبق تجربه دریافته اند که افرادی با مشاغل گفته شده، معمولاً دقیق هستند و گاهی از کم و کیف خلاف کاری های سازمان آگاهند یا می توانند نسبت به این شیوه کار حساس شوند، از مراجعه به ایشان خودداری می کنند.

۲- این آدرس ها، میزان کمک نفر، نام شهرفرد، مشخصات فردی سوژه و ... در یک بانک اطلاعاتی در کامپیوتر انجمن دانشجویان مسلمان هرکشوری طبقه بندی می شود.

۳- طی تماس یا تماس هایی با این افراد و در مرحله نخست از طریق تلفن از آنها درخواست ملاقات می شود.

روال کار این است که تلفنی به «سوژه ها» می گویند که مثلاً من آقای ایکس هستم و از بنیاد کمک به آوارگان ایرانی (*Flüchtlingshilfe Iran*) تلفن می کنم. در این جا مهم نیست که آن رهگذر به کدام بنیاد پوششی کمک کرده است. نفر تماس گیرنده می گوید که من از (*Flüchtlingshilfe Iran*) تلفن می کنم، می خواستم خبر خوشحال کننده ای به شما بدهم: ما با کمک شما توانسته ایم ۹۰ کودک ایرانی را از خطر مرگ نجات بدهیم. بعد هم که کلی به این تماس، حالت داستانی می دهند، اضافه می کنند که ما ۹۰ کودک آواره ایرانی را که دولت ترکیه قصد داشت تحویل دولت ایران بدهد، با کمک مالی شما نجات داده ایم و توانسته ایم ایشان را به کشورهای اسکاندیناوی بیاوریم و فعلاً هم حال همگیشان خوب است. بعد که «سوژه» کمی خام شد، از وی برای یک ملاقات حضوری وقت می گیرند. بعد هم برای این که سیستمشان را خیلی بوروکراتیک و غربی جا بزنند، یک برگه تأیید قرار برایش ارسال می کنند که مبدا طرف فراموش کند یا قرار را جدی نگیرد. بعد فردی از مسئولین سازمان، با لباس مرتب و کیف سامسونت و کت و شلوار و کراوات و یقه آهاردار به ملاقات فرد بیچاره می رود. در این کیف سامسونت هم طبق معمول یک آلبوم تر و تمیز شبیه به همان آلبوم مالی/اجتماعی، فقط کمی شیک و تمیزتر و با جلدی گران تر و عکس هایی بیشتر و برانگیزاننده تر، به ضمیمه چند برگه امضاهای برخی پارلمانترهای کشورهای غربی در رابطه با محکومیت حکومت اسلامی، همچنین بیانیه ای از سوی سازمان عفو بین الملل در رابطه با مثلاً آلترناتیو بودن سازمان مجاهدین و ... قرار داده شده است. لازم به یادآوری است که سازمان عفو بین الملل چندین بار در رابطه با سوء استفاده سازمان مجاهدین از بیانیه هایش به این سازمان اعتراض کرده است.

روال صحبت این گونه است که فرد سازمان در آغاز از گفت و گویای معمولی شروع می‌کند. بعد که کمی طرف را نرم کرد، و اطلاعاتی از زندگی فردی و شخصی او به دست آورد، بیشتر در رابطه با کودکان موهومی که در ترکیه هستند و پدر و مادرشان اعدام شده‌اند و تحت سرپرستی بنیاد آوارگان ایرانی قرار دارند، دروغ‌هایی سر هم می‌کند. مثلاً این که دولت ترکیه قصد داشته این بچه‌ها را به ایران تحویل بدهد؛ اما بنیاد ما با کمک مالی شما توانسته است شوق‌القدر کرده، برخی از این بچه‌ها را نجات بدهد.

برای توضیح بیشتر و محکم‌کاری هم اضافه می‌شود که حکومت اسلامی حاکم بر ایران مجبور شده است بر اثر فشارهای بین‌المللی مدتی این کودکان را که اکثراً پدر و مادرشان اعدام شده‌اند و حتی خیلی‌هاشان در زندان‌ها متولد شده‌اند، برای مدت محدودی رها کند. اگر این کودکان مجدداً به ایران مسترد شوند، حتماً اعدام می‌شوند؛ چون ایشان در واقع مدرک جرم حکومت اسلامی هستند. حکومت اسلامی می‌خواهد این کودکان را فوراً اعدام کند تا نتوانند جنایات حکومت اسلامی را افشا کنند. سن کودکان را هم معمولاً ۲ تا ۴ سال اعلام می‌کنند. در ادامه عنوان می‌شود که این کودکان به کمک مردم محلی و قاچاقچی‌ها بدون داشتن هیچ گونه امکانی از ایران خارج شده‌اند. فعلاً هم در ترکیه زندگی می‌کنند. در ادامه این سناریو عنوان می‌شود که خانمی به نام خانم ایکس که مسیحی است و شوهرش هم در ایران اعدام شده است، و خودش هم تحت پیگرد بوده، حالا در ترکیه است و دارد از این بچه‌ها سرپرستی می‌کند. البته در میان این داستان‌ها گفته می‌شود که این خانم خودش می‌خواسته به اروپا پناهنده شود، ولی با دیدن بچه‌ها دلش ضعف رفته و همانجا مانده و از زندگی‌اش گذشته و دارد از این بچه‌های بی پدر و مادر نگه داری می‌کند. این خانم، خانه یک پروفیسور ایرانی ساکن ترکیه را از او امانت گرفته و با کمک مردم ترکیه خورد و خوراک بچه‌ها را از طریق صدقه و «گدایی شرافتمندانه» تامین می‌کند. با این همه این کمک‌ها کافی نیست و بچه‌ها اکثراً بیمارند و نیاز به دارو و غذا و پوشاک دارند. این خانم آدرس انجمن ما را در ترکیه پیدا کرده و خلاصه از ما تقاضای کمک مالی کرده است. سپس نامه‌ای را که باصطلاح به زبان فرنگی و از قول همان خانم مسیحی نوشته شده است، به «سورژه» نشان می‌دهند. معمولاً این نامه‌ها این گونه شروع می‌شود: من خانم ایکس دیگر نمی‌توانم این زندگی را ادامه بدهم. نمی‌دانم چه کار کنم؟! ما این جا هیچ چیز نداریم. نه غذا نه پوشاک و نه دارو. بچه‌ها همه مریض هستند و کوچک‌ترها شیر هم

مالی ویژه

ندارند... از شما خواهش می‌کنم هر چه زودتر به داد ما و این بچه‌های بی پدر و مادر محروم برسید. اگر به ما کمک نکنید، این بچه‌ها از دست می‌روند ...

بعد نفرسازمان به «سوژه» می‌گوید که ما در بنیادمان پس از دریافت این نامه، سریعاً جلسه گذاشتیم و یکی از پرسنلمان را به کشور ترکیه فرستادیم و با گرفتن وکیل‌های خوب و «گران» ترکیه از برگرداندن بچه‌ها به ایران جلوگیری کردیم. در همین رابطه با کشورهای مختلف اروپایی هم تماس گرفتیم و از نمایندگی آن‌ها برای این بچه‌ها تقاضای پاسپورت کردیم. اما به دلیل مسائل بوروکراسی بچه‌ها باید حدود یک سال دیگر هم در ترکیه بمانند تا بتوانند پاسپورت دریافت کنند و به امریکا یا اروپا فرستاده شوند. بنیاد ما محاسبه کرده است که هر بچه برای این اقامت یکساله در کشور ترکیه دست کم به ۲۸۰۰ مارک آلمان نیاز دارد. به همین دلیل به ملاقات شما آمده‌ایم تا از شما خواهش کنیم دست کم خرج ۳ کودک را برای این اقامت اجباری یکساله در کشور ترکیه بپردازید و این کودکان را از تلف شدن و از بین رفتن نجات بدهید!

تمام این مراحل خیالی که در بخش «داستان‌سرایی» بخش «مالی ویژه» و با توجه به روند این مراحل پرداخته می‌شود، به صورت یک سناریو جذاب و هیجان‌انگیز و البته با استفاده از برخی مکانیسم‌های روانشناسی حاکم بر این گونه افراد تهیه می‌شود؛ استفاده از عواطف افرادی که نشان داده‌اند نسبت به سرنوشت چنین کودکان فرضی‌ای بی تفاوت نیستند. در این مرحله فرد مالی کار دیگر برای «سوژه» از اقدام‌های داخل ایران و یا آلبوم‌های معمولی کار مالی/اجتماعی کمک نمی‌گیرد، بلکه می‌کوشد از یک بافت پیچیده انسان دوستانه در غرب سوءاستفاده کرده، برای سازمان مجاهدین خلق امکانات مالی خلق کند! در واقع در این مرحله «سوژه» قربانی یک احساس انسان دوستانه و حقوق بشری خودش می‌شود و به بهانه کمک به کودکان به جیب مبارک سازمان مجاهدین و خریدهای تسلیحاتی آن و امکانات پشتیبانی و تدارکاتی این جریان، کمک‌های گزاف می‌کند.

۴ - اگر «سوژه» یا فرد مورد بحث امکان مالی پرداخت یک باره این مبلغ را نداشته باشد و بخواهد از زیر بار این پرداخت - به دلیل عدم امکان - شانه خالی کند، سازمان مجاهدین یک طرح آلترناتیو هم در آستین دارد. در این مرحله به «سوژه» پیشنهاد می‌شود این مبلغ را به صورت اقساط بپردازد. به عنوان مثال «سوژه» می‌تواند خرج ۵ بچه را تقبل کند، ولی وجه آن را در ۶ قسط بپردازد. حتی به «سوژه» پیشنهاد می‌شود

که از بانک برایش ۳۰۰۰ مارک Kredit وام کوتاه مدت بگیرند و وجه درخواستی را یکباره به سازمان مجاهدین مسترد کند؛ اما «سوژه» بیچاره در دام پرداخت بدهی به این سازمان مسلح باقی بماند. در واقع «سوژه» وامدار خریدهای تسلیحاتی و پشتیبانی و ریخت و پاش‌های رهبری سازمان مجاهدین می‌شود و تا مدتی اعصاب و روانش تحت فشار روحی و عصبی قرار می‌گیرد. این همه در صورتی است که در فاز قبلی به همان دلایل انسان دوستانه، «سوژه» فریب این سازمان را خورده، چند اسکناس درشت به آن‌ها کمک کرده باشد؛ تا به خیال خودش به این کودکان خیالی که اصلاً در این دستگاه نظامی وجود خارجی ندارند، کمکی انسانی کرده باشد!

۵ - کسانی که به این ماموریت‌های ویژه سازمانی اعزام می‌شوند، در درجه نخست از افراد ایدئولوژیک سازمان و عضو با سابقه و محرم تشکیلات مجاهدین هستند. ثانیاً کارت‌های مخصوص بنیاد را با عنوان‌های مثلاً رئیس بخش پناهندگان، رئیس بخش کودکان ایرانی، معاون بخش مالی و عنوان‌های جعلی‌ای از این دست و با نام‌های جعلی و غیر قابل تعقیب در دست دارند. حتا عکسی هم روی این کارت‌های جعلی کلیشه می‌کنند که می‌تواند مورد استفاده چند فرد مختلف قرار گیرد. برای خود این افراد هم مشاغل گردن کلفتی نظیر دکتر و مهندس و وکیل و استاد دانشگاه، روی کارت‌های باصطلاح شناسایی قید می‌شود تا بیشتر چشم «سوژه» را بگیرد.

۶ - در این ملاقات‌ها فرد تشکیلاتی موظف است قیمت اتومبیل، خانه، دفتر و حتی نوع پوشش و کیف دستی «سوژه» را قیمت گذاری کند، تا بتواند میزان پس انداز و امکان پرداخت او را تخمین بزند.

۷ - لازم به تأکید است که برای این ماموریت‌ها از زنان مجاهد که با فرم‌های مخصوص اسلامی و با کت و دامن و روسری رفت و آمد می‌کنند، استفاده نمی‌شود. چرا که تجربه نشان داده است چنین زنانی تصویر خوبی در ذهن اروپائیان ندارند و بیشتر با زنان عامی و مذهبی ترک اشتباه می‌شوند و سطح معامله به چند مارک و چند دلار تقلیل پیدا می‌کند.

۸- تیم‌های «مالی ویژه» اساساً دو نفره هستند. با تجهیزات کامل بشرح زیر:
- یک اتومبیل که به عنوان دفتر کار از آن استفاده می‌شود. از صندوق عقب نیز به عنوان انبار کارت‌ها، بروشورها و ... استفاده می‌شود.
- یک کامپیوتر پرتابل که آدرس‌های مربوط به حوزه هر تیم در آن قرار دارد.

مالی ویژه

- سیستم جی پی اس (GPS) و (NAVIGATION) جهت سهولت و سرعت در پیدا کردن آدرس های مورد نظر.

- تلفن موبایل.

در این شیوه، ماشین دفتر کار هم محسوب می شود، با تمام الزامات آن و به این ترتیب دیگر فرد در خیابان کار نمی کند که پلیس جلو کارش را بگیرد و یا خسته شود و یا در اثر باران و شرایط جوی تحت فشار باشد، بلکه با قرار قبلی به خانه یا محل کار فرد کمک کننده مراجعه می کند.

مشخصات کلاسورها نیز مانند شیوه مالی/اجتماعی است با این تفاوت که اگر خارج کردن یک بچه فرضی از مرز ایران و عراق ۱۰۰۰ دلار خرج برمی داشت، در این شیوه ۱۰۰۰۰ یا ۱۲۰۰۰ دلار هزینه تعیین شده است و با توجه به اینکه این ملاقات ها گاه ممکن است تا یکساعت به طول انجامد، فرصت کافی برای آوردن دلایل، شواهد و هر آنچه که باعث کسب اعتماد فرد بشود، وجود دارد.

۸- راندمان نفرات تیم های «مالی ویژه» با توجه به تجربه کاری، معمولاً ۱۰ الی ۱۵ برابر نفراتی است که در خیابان اعانه جمع می کنند. تجربه نشان داده است که راندمان کار نفرات «مالی ویژه» به طور متوسط بین ۱۰۰۰۰ الی ۱۵۰۰۰ دلار در روز است.

۱۰- قطعاً شیوه های به کار گرفته شده در این مورد خیلی پیچیده تر است. بعضی

از این شیوه ها بقرار زیر است::

- از فرد می خواهند ۱۰۰۰۰ دلار را در ۱۲ قسمت (و یا ۲۴ قسط) جداگانه

پرداخت کند.

اگر هم بر فرض محال کسانی باشند که حاضر باشند کمتر از ۴۰ مارک در ماه پرداخت کنند. این مبلغ زیر عنوان «مستمری» طبقه بندی می شود و برای فرد پرداخت کننده بروشورها و عکس هایی از بچه های «بی سر پناه» ارسال می شود. و از او مستمراً خواسته می شود در آینده مبلغ بیشتری به سازمان بپردازد ضمناً سازمان برای آنها صورت حسابی همراه با یک نامه سپاسگزاری با سرنسخه همان بنیاد پوششی سازمان مجاهدین ارسال می کند، تا طرف بتواند این صورت حساب را در فرم های مالیاتی اش قرار بدهد و پرداخت هایش تداوم بیشتری پیدا کند. لازم به یادآوری است که معنی این افشاگری ها این نیست که کودکان آواره و بی سرپرست در ایران و یا خارج از ایران وجود ندارند، یا مثلاً کودکانی وجود ندارند که خانواده هایشان کشته

شده‌اند. البته که از این نوع کودکان بسیاریند. اما سازمان مجاهدین چنین کودکانی را تحت پوشش مالی خود ندارد. در واقع سازمان مجاهدین تحت این عنوان از مردم اخاذی می‌کند تا خرج بارگاه مسئولین سازمان و خرج سفرهای کلان ایشان و بریز و بیاش‌های بی حساب و کتاب این افراد و تبلیغات گسترده و خورد و خوراک نیروهایش را بپردازند.

نمونه ای از افرادی که مرتبا به مجاهدین کمک می کنند
مجاهد شماره ۲۹۸
مورخ ۱۲۰ اردیبهشت
۱۳۷۲



یکی دیگر از این شیوه های پیچیده، مراجعه به افراد سالمندی است که ورثه ندارند. در اروپا رسم است که خیلی از افرادی که وارث ندارند، به هنگام مرگ تمام یا بخشی از ثروتشان را به کلیساها می بخشند. سازمان مجاهدین از این موضوع اطلاع دارد و با پیدا کردن آدرس و تلفن چنین افرادی به آنها مراجعه کرده، از ایشان درخواست کمک مالی می کند. در سال ۱۳۷۹ در یکی از این تماس ها مبلغ یک میلیون پوند از یک خانم پیر انگلیسی به بهانه کمک به کودکان پول گرفته شده است.



نمونه ای دیگر از افرادی
که مرتباً به مجاهدین
کمک می کنند
مجاهد شماره ۲۹۸
مورخ ۲۰ اردیبهشت
۱۳۷۲

دانمارک

یک بانوی انساندوست و مهربان که قلبش برای مقاومت
ایران می تپد و همه ماهه مبالغ قابل توجهی را برای کمک به
مجاهدین تقدیم می کند

۱۱- نکته مهم اینکه پیدا کردن و داشتن آدرس این افراد برای سازمان فوق العاده با ارزش و مهم است. کارهای ویژه و جداگانه دیگری هم در همین راستا در درون این بخش انجام می شود. مثلاً هر ساله برای کلیه افرادی که آدرسشان را در اختیار دارند، به هنگام کریسمس کارت تبریک می فرستد. در واقع سعی می شود پیوسته این افراد را به عنوان کمک کننده دائمی حتی دریافت های ناچیز ۵ دلاری در اختیار داشته باشند. جمع این کمک های ماهیانه و مرتب، منبع درآمد سرشاری برای سازمان است. این روش در

تمام کشورهای اروپایی و امریکایی متداول است. با این که کم کم شیوه کار مالی/اجتماعی محدود و محدودتر شده است، اما همین نوع مالی ویژه محل درآمد خوبی برای سازمان است، بدون این که سازمان نیازی به اجازه نامه از شهرداری ها داشته باشد، یا این که مجبور باشد با مراجع حقوقی غربی سر و کله بزند. در نهایت در دسر این شیوه جمع آوری اعانه بسیار کمتر از روال کار عادی مالی/اجتماعی است.

۱۲- تیم های «مالی ویژه» دو نفره و معمولاً دو مرد هستند و موردی پیش نمی آید که یک مرد همراه با یک زن عضو این تیم ها باشند.

۱۳- هر تیم «مالی ویژه» در روز قادر است با توجه به مسافت های طولانی حداکثر ۳ الی ۴ قرار ملاقات اجرا کند و طی همین سه چهار ملاقات باید راندمان روزانه خوبی داشته باشد. در صورت عدم موفقیت، سازمان با اعضایش با همان شیوه تحقیر، توهین و سرکوفت برخورد می کند. معمولاً یکی از دو نفر تیم را سر تیم می نامند و نفر بعدی عضو تیم محسوب می شود.

در پایان این بخش اسامی چند نفر را که در کشور آلمان و با استفاده از روش «مالی ویژه» مجبور شده اند به سازمان مجاهدین خلق و برای مصارف جنگی و تروریستی کمک مالی کنند، کلیشه شده است. با این توضیح که این نام ها و آدرس ها تنها قطره ای هستند از دریای بیکران کسانی که سازمان مجاهدین خلق از ایشان اخاذی کرده است. همان گونه که گفته شد، نام و آدرس این افراد در طبقه های کاملاً سری سازمان جای دارد و از این آدرس ها به خوبی محافظت می شود.

جدول شماره ۴ (برخی از کمک کنندگان به بخش مالی ویژه در کشور آلمان)

ردیف	نام	آدرس	مبلغ پرداختی
1	Hans Martin S.	Nieder-Modauer Weg 7 64367 Mühlthal Germany	۳۸۰۰ مارک
2	Michael B.	Schwarzer Weg 46 47574 Goch Germany	۳۸۰۰ مارک
3	Yvonne G.	Am Bildchen 9 41812 Erkelenz Germany	۳۸۰۰ مارک
4	Matthias W.	Krokusweg 8 76199 Karlsruhe Germany	۵۰۰۰ مارک
5	Gustav M.	Feldstr. 125 24105 Kiel Germany	۱۰۰۰۰ مارک
6	Norbert H.	Girondelle 57 44799 Bochum Germany	۴۰۰۰ مارک
7	Peter S.	Peoriastr. 31 88045 Friedrichshafen Germany	۸۶۰۰ مارک
8	Bernhard L.	Scherarstr. 8A 13347 Berlin Germany	۳۸۰۰ مارک
9	Bernhard F.	Josef-Lenne-Str. 25 45131 Essen Germany	۸۶۰۰ مارک
10	Ralf B.	Riehler Str. 27 50668 Köln Germany	۳۸۰۰ مارک

III - تأسیس انجمن های پوششی خیریه در کشورهای غربی و سوء استفاده از

کودکان

یکی دیگر از منابع مهم مالی سازمان مجاهدین در خارج از کشور انجمن های خیریه خودساخته ای هستند که به بهانه کمک به کودکان و آوارگان ایرانی در کشورهای غربی در سال های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ تأسیس شده اند. ریشه تأسیس انجمن های خیریه مجاهدین به جنگ خلیج فارس و حمله آمریکا به عراق در سال ۱۳۷۰ برمی گردد.

قبل از توضیح اصل مطلب، تذکرات زیر ضروری است :

۱- منظور از «کودکان» در این کتاب، عمدتاً فرزندان اعضای مجاهدین هستند که در سال ۱۳۷۰ به بهانه جنگ خلیج و ظاهراً برای حفظ جانشان، سازمان مجاهدین ایشان را از پدر و مادر جدا شان کرده و از عراق به کشورهای غربی آورده است. داستان این کودکان، عجیب ترین، دهشتناک ترین و غیرانسانی ترین بخش تاریخ مجاهدین را تشکیل می دهد. متأسفانه تاریخ نویسان ما در رابطه با این داستان و تحلیل آن بسیار کوتاهی کرده اند. بررسی مسئله کودکان مجاهدین و شرح بلاهایی که بر سر آنان آمده است، نشاندهنده نحوه برخورد سازمان با مسئله خانواده در آینده ایران، بر فرض قدرت یابی مجاهدین نیز هست.

کودکان در سازمان مجاهدین همواره نقش بلاکش را برای این سازمان ایفاء کرده اند. در دوران جنگ مسلحانه چه در زمان شاه و چه جمهوری اسلامی، از کودکان برای پوشش رفت و آمدها، به عنوان محمل و برای عادی سازی خانه های مخفی مجاهدین استفاده شده است. اگر خانه ای لو می رفت یا مورد حمله نیروهای انتظامی قرار می گرفت، همیشه جان این بچه ها نیز در معرض خطر بود. گاه این بچه ها همراه والدینشان دستگیر می شدند. (مانند نوزادان شیرخوار) کودکانی که در عرف سیاسی دیکتاتورها، جرمی هم مرتکب نشده بودند.

۲- نمونه هایی که از وضعیت این کودکان در سازمان مجاهدین مطرح می شود، بیشتر مربوط به کشور آلمان و سیستم حاکم بر آنجا است، چرا که نگارنده مقیم کشور آلمان است و از نزدیک در جریان این مسایل بوده است.

انجمن های پوششی خیریه

۳- در آلمان سیستم عدالت اجتماعی تقریباً برای همه وجود دارد. به این معنی که اگر کسی به دلیلی شغلش را از دست بدهد و در مضیقه مالی قرار گیرد، ادارات دولتی مختلفی وجود دارند که به او کمک می کنند، و تا زمانی که چنین افرادی کاری دست و پا نکرده اند، می توانند با این کمک ها چرخ زندگیشان را بچرخانند.

از مهم ترین این اداره ها می توان اداره کمک های اجتماعی «سوسیال آمت (Sozialamt)» را نام برد که بالاترین درجه اهمیت را در بین پناهندگان و به ویژه سازمان مجاهدین دارد. این اداره که بودجه آنرا شهرداری ها و نه دولت فدرال تامین می کنند، برای کم درآمدترین اقشار اجتماعی ساکن کشور آلمان ایجاد شده است، تا چنین افرادی بتوانند با دریافت این کمک ها گذران حداقلی داشته باشند. پناهندگانی که پاسپورت پناهندگی دریافت می کنند، همراه با خانواده شان تا زمانی که کاری پیدا نکرده اند، تحت پوشش این اداره می مانند. با توجه به اینکه پیدا کردن کار برای افرادی که به زبان آلمانی آشنایی کمی دارند و در ضمن تخصص لازم را نیز برای بازار کار این کشور کسب نکرده اند، مشکل می باشد، این کمک ها برای مدت طولانی پرداخت می شود.

میزان کمک دریافتی از اداره سوسیال در شهرهای مختلف آلمان تقریباً برابر است. به عنوان نمونه در شهر کلن آلمان، یک پناهنده با همسر و دو فرزند حدود ۱۷۵۰ یورو به شرح زیر کمک دریافت می کند:

مخارج غذا برای ۴ نفر	۸۵۰ یورو
برای اجاره خانه	۶۰۰ یورو
کمک برای کودکان	۳۰۰ یورو
ضمناً برای پوشاک و وسائل منزل نیز هر ۶ ماه یکبار مبلغ ۵۰۰ یورو کمک فوق العاده پرداخت می شود.	

پس از ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ و شکست استراتژی جنگ مسلحانه که به فرار رهبری سازمان از ایران انجامید، موج خروج اعضاء و هواداران سازمان نیز از کشور بالا گرفت. این افراد اکثراً همراه با خانواده هاشان به دلیل ترس از دستگیری، به غرب گریختند. اینان برای حل و فصل امور پناهندگی شان به تأییدیه سازمان نیاز داشتند. از سوی دیگر با توجه به جو سیاسی آن زمان حاکم بر نیروهای اپوزیسیون، می خواستند مدتی هم در روابط سازمان مجاهدین باقی بمانند. در همین راستا سازمان برنامه مفصلی برای آنها تدارک دید. در آغاز نهادی بنام نهاد «مهاجرین» در

کشور آلمان و دیگر کشورهای غربی ایجاد کردند که هوادارانی را که توانسته بودند از ایران خارج شوند، در این نهاد سازماندهی می کردند.

این نهاد تنها در شهر کلن در سال ۱۳۶۱ بیش از ۳۰ پایگاه* (خانه) در اختیار داشت که در هر یک از این خانه ها بیش از ۲۰ نفر زندگی تشکیلاتی و جمعی می کردند. این پایگاه ها همگی در اجارهٔ اعضاء و هوادارانی بود که به عنوان پناهنده سیاسی از اداره امور اجتماعی (سوسیال) شهر کلن کمک هزینه زندگی و اجاره خانه دریافت می کردند. در واقع اجاره بهای این خانه ها را این اداره اجتماعی می پرداخت و سازمان مجاهدین نفرتش را در این خانه ها به کار می گرفت. کسانی هم که خانه هایشان در اختیار سازمان نبود، تمام دریافتی خود را در اختیار سازمان می گذاشتند.

اکثر قریب باتفاق این افراد، زن و شوهرهایی بودند که همراه با فرزندانیشان از ایران گریخته، و به غرب پناهنده شده بودند. سازمان برای کودکان این خانواده ها که بیشتر نوزاد و حداکثر تا سه ساله بودند، خانه هایی را به عنوان مهد کودک اختصاص داده بود. بخشی از مادران این کودکان به عنوان پرسنل سازمانی در همین بخش سازماندهی شده بودند.

بیشتر این خانواده ها در سرفصل جنجال موسوم به «انقلاب ایدئولوژیک»** سازمان در سال ۱۳۶۴ از سازمان کناره گرفته، همراه با فرزندانیشان از سازمان جدا شدند. آنهایی که همچنان در این خانه ها باقی ماندند، در سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ گروه، گروه به کشور عراق فرستاده شدند. طبق قوانین کشور آلمان، این افراد می بایستی خروجشان از این کشور را به آگاهی اداره سوسیال می رساندند. اما آنها بدستور سازمان از دادن خبر سفرشان به دولت این کشور خودداری کرده و با این خلافکاری، ثروت بادآورده ای را برای سازمان باقی گذاشتند.

روال کار این گونه بود که برای این که خروج این افراد به آگاهی اداره سوسیال نرسد، از سفارت عراق خواسته شد ویزای ورود ایشان به عراق را به صورت برگه ای در لای پاسپورتشان قرار دهد. در کشور آلمان سفارت عراق در توافقی با سازمان

* پایگاه در اصطلاح سازمانی به خانه هایی گفته می شود که در آنها افراد سازمان به صورت دسته جمعی و تشکیلاتی زندگی می کنند. در این پایگاه ها و یا خانه ها چه در ایران و چه در خارج از کشور انضباط شدیدی نظامی حکمفرماست.

** (در «انقلاب ایدئولوژیک» مجاهدین، مریم قجرعضدانلو از همسرش مهدی ابریشمچی جدا شده و به عقد مسعودرجوی درآمد. مسعود رجوی در این ماجرا به «امامت» ارتقاء پیدا کرد. (توضیح مفصل در جلد دوم این کتاب)

انجمن های پوششی خیره

برای سفر این افراد به کشور عراق، ورقه ای با عنوان برگه عبور صادر می کرد. افراد اعزامی با پاسپورت پناهندگی شان از ترانزیت فرودگاه های آلمان عبور کرده و با برگه عبور وارد فرودگاه بغداد می شدند. از آنجا که مهر خروج از کشور آلمان با این ترفند در پاسپورت هیچیک از اعزام شدگان درج نمی شد، از نظر دولت آلمان این افراد همچنان در این کشور اقامت داشتند. ویژگی دیگر این ترفند این بود که اداره سوسیال هم از خروج ایشان بی خبر می ماند و ماهیانه این افراد همچنان به ایشان پرداخت می شد. سازمان هم که کارت بانکی این افراد را پیش از خروج از ایشان گرفته بود، تمام این پول ها را دریافت می کرد. مبلغی که سازمان با این ترفند به جیب زد، در خوشبینانه ترین صورت چند میلیون مارک آلمان بود. من که خود نیز زمانی در این سیستم کار کرده ام، تجربه خودم را در همینجا اضافه می کنم. منزلی بنام من در شهر کلن اجاره شده بود و اداره سوسیال اجاره کامل آن را ماهیانه می پرداخت. در ضمن این خانه حدود دو سال دفتر رسمی سازمان در کشور آلمان نیز بود. پرداخت اجاره بهای این خانه تا بازگشت من از کشور عراق همچنان ادامه داشت.

به این ترتیب در طول سالهای ۱۳۶۵ و حتی بعد از این تاریخ، مقرری افرادی نظیر من از ادارات کمک های اجتماعی آلمان توسط سازمان دریافت می شد. اگر گاهی موردی پیش می آمد که نفر از سوی اداره سوسیال احضار می شد، سازمان فرد دیگری شبیه به نفر اصلی را به این اداره می فرستاد و مسأله تمام می شد. شانس مجاهدین این بود که معمولاً کارکنان این اداره ها مرتب عوض می شوند. بنابراین هیچ کدام از این کارکنان فرد بخصوصی را نمی شناسند. به ویژه در مورد زنان سازمان وضع خیلی بهتر بود، چرا که این زنان با آن لچک و لباس های اسلامی همه شبیه به هم هستند و این جعل آدم مشکلی برایشان پیش نمی آورد. گاه حتی برخی از کارمندان این اداره با مجاهدین همکاری هم می کردند. بعنوان مثال کارمندی بنام Kaufmann که مسئول حدود ۹۰۰ نفر از افراد مجاهدین در یکی از مناطق کلن بود، هیچگاه این افراد را احضار نمی کرد. (طبق قانون، افراد سوسیال بگیر باید هر ۳ ماه یکبار خودشان را به اداره سوسیال محل معرفی کرده، وضعیت شان را گزارش کنند.) Kaufmann یکبار به نگارنده گفت: «من می دانم که بیشتر افراد تحت مسئولیت من به عراق رفته اند، ولی چون آنها جانشان را برای آزادی به خطر می اندازند، من در حد خودم به آنها کمک می کنم و مانعی برایشان نمی تراشم.» البته برای من مشخص نشد

که آقای Kaufmann خودش به این دریافت مثلاً انسان دوستانه رسیده بود، یا مجاهدین برایش کار ایدئولوژیک کرده اند!!

به هرحال هزینه همگی پایگاه ها و خانه های مجاهدین در آلمان از سال ۱۳۶۱ با کمک های مستقیم اداره امور اجتماعی تأمین می شد. این روند همچنان ادامه دارد. جای تعجب نیست که در بیلان مالی اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان در سال های گزارش شده، اثری از مخارج انجمن ها دیده نمی شود. در این بیلان تنها نوشته شده است که درآمدهای انتفاعی و فعالیت های مالی/اجتماعی این انجمن ها تماماً در اختیار صندوق مرکزی مجاهدین و متعاقباً ارتش آن ها قرار گرفته است. با ورود افراد مجاهدین به عراق و تشکیل ارتش آزادیبخش در سال ۱۳۶۶، در بزرگ ترین و اصلی ترین قرارگاه مجاهدین یعنی قرارگاه «اشرف» ساختمان های بزرگی برای «اسکان» خانواده ها ساخته شد. برای بچه ها نیز پانسیون بزرگی با تجهیزاتی که در آن بیابان امکان پذیر بود، ایجاد شد. در این راستا همه کودکان مجاهدین را به این ساختمان ها منتقل کردند. از شنبه تا پنج شنبه بچه ها در پانسیون این قرارگاه به صورت شبانه روزی نگه داری می شدند. پدران و مادران این کودکان هم در پایگاه های مختلف مجاهدین در کشور عراق فعالیت می کردند. ولی روز جمعه هر هفته روز خانواده بود. روزهای جمعه آن اعضای که خانواده داشتند، به ساختمان های «اسکان» می رفتند. در این محل کودکان هفته ای یکبار می توانستند پدر و مادرشان را ببینند. البته اگر پدر و مادرشان زنده بودند. اما همین آخر هفته برای همه نبود. خیلی از این کودکان از این آخر هفته هم محروم بودند و پدر یا مادری نبود که ایشان را به خانه ببرد. خیلی از اوقات هم پدر و مادرها در ماموریت بودند و بنابراین نمی توانستند به فرزندانشان برسند.

البته در قرارگاه های دیگر مجاهدین در شهرهای مختلف عراق نیز مهد کودک هایی ایجاد شده بود. خانم «الهام» که مدتی در یکی از قرارگاه های مجاهدین در شهر کرکوک مسئول رسیدگی به این کودکان بوده، مشاهداتش را این گونه به رشته تحریر کشیده است. این خانم فعلاً پس از جدایی از سازمان در کشور سوئد زندگی می کند:

” اصولاً برای مربی شدن با هر اسم و عنوان در هر جامعه ای نیاز به تحصیل و یا تجربه است. و فرد صلاحیت اینکار را نیز باید داشته باشد که چگونه بتواند با تحت مسئول و یا شاگرد و کار آموز رفتار کند. و اصولاً در تمام جامعه های پیشرفته و یا عقب مانده، تحت هر شرایطی یک دوره آموزشی کوتاه مدت یا بلند مدت می گذارند و از این طریق کتاب

هایی در این زمینه آموزش می دهند. اگر ما در نظر بگیریم که این انتقادات و یا این نقطه نظرات در شرایط جنگی و یا در تشکیلات سیاسی غیرممکن است، شاید جوابی کاملا منطقی به نظر آید، ولی می شود هر آدمی را هم که صلاحیت اخلاقی و شخصیتی و یا مشکلات روحی دارد، برای جمعی انتخاب کرد؟! اجازه بدهید به این موضوع اشاره کنم که شاید کمکی بیشتر به خواننده کند و قضاوت را به دست خواننده می سپارم.

من بعنوان مربی کودک در پایگاهی در شهر کرکوک مشغول بکار شدم. من و دیگران فاقد تجربه و آموزش در این زمینه بودیم.

شکل پایگاه به این صورت بود که چهار خانه را در کنار هم سازمان مجاهدین اجاره کرده بودند و تمام دیوارهایی که چهارخانه را به هم وصل می کرد خراب کرده بودند و خیلی راحت رفت و آمدها در این چهارخانه صورت می گرفت، بدون اینکه از بیرون بچه های مجاهدین دیده شوند. اصولا در آن کوچه ای که چهارخانه به هم متصل بود، خانه های دیگری هم مجاهدین داشتند و همین دلیل باعث شده بود که فرزندان مجاهدین که در آن پایگاه زندگی می کردند، راحت به کلاس و یا مهد کودک بروند.

آری من مربی کودک شدم، زنی جوان و با یک بچه یکساله، مسئول من خواهر عصمت بود. زنی ظریف و زرد چهره، با چشمانی سبز و غم آلود. همسر اول او در ایران اعدام شده بود و دو فرزند داشت که یکی از آنها در ایران مانده بود و دیگری چهار ساله که با او زندگی می کرد. او گاهی می خواست مهربان باشد، ولی نمی توانست. خیلی خشک و آرام برخورد می کرد. او مرا به اطاق خود فرا خواند و دست با من داد. و مرا با یک اشاره به نشستن روی صندلی دعوت کرد. اطلاعاتی را که قبلا از من در ابتدای آمدنم به پایگاه جلیلی، خواهر اشرف و کاک حسین گرفته بودند، او هم می خواست. بعد از صحبت های طولانی از این طرف و آنطرف، گفت که مسئولیت تو این است که در مهد کودک کار کنی. پرسیدم چطوری؟ من تا حالا مهد کودک کار نکرده ام. و او گفت، دستورها و عملکردها را یکی یکی از طریق نشست ها یاد خواهی گرفت. او اتاقی به من در همان پایگاه نشان داد و گفت این هم اتاقی است که تو با یکی از خواهرهای دیگر که دو بچه دارد، در آن زندگی می کنی. اتاقی بود بسیار کوچک و با دو کمد استیل (فلزی)، لباسهایم را در آن اتاق گذاشتم. برای شروع به کار بلافاصله فرزندم را از من گرفتند و به داخل مهد کودک بردند و گفتند تو هم باید سر کار بروی. اتاقی را به من نشان دادند و گفتند برو توی اتاق! این جا محل کار توست. تو باید اینجا کار کنی. برای من بسیار مشکل بود که بدون شناخت و یا معرفی وارد اتاق شوم

خلاصه در زدم. آنها گفتند بفرمائید. ۱۲ نفر بچه و سه نفر مربی

به جلو رفتیم و مودبانه سلام کردم. یکی از آنها به گرمی مرا پذیرفت و دو تای دیگر بسیار سرد در کنار ایستادند. هنوز با خانمی که نامش مریم بود صحبت نکرده بودم که صدای جیغ یکی از مریبها مرا بخود جلب کرد. به او نگاه کردم. او به بچه ای که سارا نام داشت اشاره می کرد و می گفت برو کنار دیوار وایسا! چند بار بگویم اسباب بازی مجید را نباید بگیری.

مریم از همشهری های خودم بود و از قبل شناختی از من داشت، بدون اینکه من بدانم و بعدها فهمیدم که همسرم با همسر او در یک پایگاه هستند و همسرم برای همسر او تعریف کرده که الهام مریب بچه های سه ساله در پایگاه کرکوک می باشد و از این طریق معرفی شده بودم. او گفت الان وقت غذا دادن بچه هاست و چهار بچه را به من معرفی کرد و گفت به این چهار نفر تو امروز غذا می دهی. آن روز تمام مسئولیتی را که داشتم انجام دادم و شب خواهر عصمت مرا به اتاق خود خواند و گفت الهام امروز کارت خیلی خوب بوده، ولی تو نباید زیاد با بچه ها بخندی و شوخی کنی.

کار ما چهار نفر این بود که بچه ها را از ماشین هایی که آنها را از پایگاه های دیگر می آوردند، بیرون بیاوریم و لباسهای آنها را در بیاوریم و لباسهای راحت به تن آنها کنیم. هر روز کارمان حاضر و غایب کردن بود. آنها را در یک صف یکنفره قرار می دادیم و نام آنها را یک به یک می خواندیم و آنها به جای حاضر در جواب می گفتند «من». ما حضور آنها را می دیدیم ولی باید کلمه «من» را می شنیدیم و بعد دنبال بچه دیگری می رفتیم و حاضر غایب می کردیم.

بعد از آن سرود مجاهدین را که همیشه در کاست آماده داشتیم می گذاشتیم و بعد از سرود، تمام بچه ها باید یک دور اتاق را با چپ و راست گفتن یکی از مریب ها طی می کردند و باید همزمان مسعود و مریم را تکرار می کردند.

وای به روزی که بچه ای از توی صف بیرون می آمد. او را در گوشه ای نگاه می داشتند و به او اجازه نمی دادند بازی و یا کار مورد علاقه اش را بکند. باید تمام بچه ها زیر کنترل مریب های خود بودند و هر مریب مسئول بود کارها و عملکردهای بچه ها را روی کاغذ بیاورد و تابلویی هم در آنجا بود که بعضی از حرکات بچه ها روی تابلو نوشته می شد. مثلا بچه ای که نامش فرزانه بود و حرکاتش غیرطبیعی بود، البته برای آنها، روی تابلو نوشته می شد و امکان داشت فرزانه زیر نظر من و یا مسئولیت من باشد. ولی آنها اهمیتی به این موضوع نمی دادند و می نوشتند. مثلا فرزانه دلش می خواست با عروسک به تنهایی بازی کند. این موضوع در نشست مطرح می شد و هر کدام نظر و انتقادی داشتند. یکی می گفت فرزانه از موضع بالا برخورد می کند. دومی می گفت وقتی که زیاد باهاش حرف می زنی، لوس می شود و اگر من بیچاره می گفتم بچه دنیای خاص خودش را دارد و می خواهد

آزاد باشد، می خواهد در اطرافش احساس محبت کند و کاری به کار سربازخانه و زندگی نظامی ندارد، سیل انتقادات به سوی من روان می شد که تو نمی فهمی، بی تجربه ای. یک روز از همان روزهای سخت و دردآور، مادر یکی از همین بچه های مهدکودک به ماموریت رفته بود و آن بچه خیلی گریه می کرد. برای ساکت کردن او، با او خیلی تند و جدی برخورد می کردند و می گفتند مادرت می آید و نیازی به گریه نیست. راستش را بخواهید دل را به دریا زدم و بطرف بچه رفتم. او را بوسیدم و بغل کردم و با ملایمت گفتم مامانت می آید گریه نکن! و یک میوه به دست او دادم و شروع کردم با او بازی کردن، که یکی از مربی ها بیرون رفت. ناگفته نماند هر گونه روابط دوستانه و صمیمی میان مادر و فرزند، زن و شوهر، چه در جمع و چه در خلوت خودشان ممنوع بود. باید تمام عشق و علاقه را نثار مسعود و مریم می کردی!

آن روز مربی من مرا به اتاق خود فرا خواند و گفت تو چه حقی داشتی با مجید چنین رفتاری کنی؟! گفتم مادرش نیست و برای مادرش نگران بود و من با این عمل او را مجبور کردم که گریه اش را تمام کند. او گفت او مادر دارد و اگر مادرش شهید شود مریم مادر است.

هر روز در مهد کودک سه بار بچه ها را به توالی می بردیم. البته خیلی از آنها نیاز به عوض کردن پوشک داشتند و عوض کردن پوشک ها اکثرا به عهده من بود. زیرا دو تا از مربی ها ازدواج نکرده بودند و نشان می دادند که هیچ تمایلی به نظافت بچه ها ندارند، چون مادر نیستند. و اگر این موضوع گزارش می شد، بجای اینکه مسئول مشکل را حل کند، عکس این کار را می کرد و خیلی مودبانه می گفت تو تضاد داری.

باید به هر بچه ای شکل و مشخصات چهارالی پنج حیوان یاد داده می شد، و مربی ها اجازه نمی دادند که بچه ذهن خود را آماده کند که بتواند این درس ها را به ذهن بسپارد. بلافاصله او را مورد آزمایش و امتحان قرار می دادند و از بچه به زور می خواستند فوری جوابگو باشد و گاهی هم بچه به گریه می افتاد و می خواست از این طریق راهی باشد که مورد سؤال قرار نگیرد، تازه اول کار بود و آن بچه باید تنبیه می شد. بچه ها هیچ میلی به یادگیری نداشتند.

قانون خوابیدن بچه ها تغییر نمی کرد. تمام بچه ها بایستی یکساعت می خوابیدند. تعدادی از آنها میلی به خوابیدن نداشتند و ما مجبور بودیم برای اینکه آنها بخوابند تمام وقت در کنار آنها بمانیم و گاهی ۴۵ دقیقه طول می کشید تا بچه ای بخواب برود. زمان خواب از ساعت ۱۲-۱۳ بود. وقتیکه بعضی از آنها یک ربع به یک خوابش می برد، بایستی او ساعت یک بیدار می شد و بچه معصوم و بیگناه که تازه خوابش برده بود و ما او را بیدار می کردیم. وقتی هم این موضوع را توی نشست مطرح می کردیم، مسئول

می گفت اشکالی ندارد، زیرا او زمان و ساعت را یاد می گیرد. بگذارید به آنها فشار بیاید تا دیسیپلین را بیاموزند. و من تا آنجایی که اطلاع دارم و تا آخرین روزی که آنجا بودم چنین بچه هایی نخواستند بخوابند و دیسیپلین را هم در موقع خوابیدن و بیدار شدن نیاموختند.“

این بچه ها حضورشان بهترین تنوع و سرگرمی برای رزمندگان بود. رزمندگان با بازی و شوخی با کودکان خود، کمبودهای روحی و عاطفی خود را جبران می کردند. ولی کودکانی که والدین آنها در مأموریت به سر می بردند، از دیدار و ملاقات خانواده خود محروم بودند.

در رابطه با دید مجاهدین نسبت به خانواده مطالب زیادی منتشر شده است که در حوصله این کتاب نیست. (برای اطلاعات بیشتر می توانید به کتاب «مرداب» نوشته آقای هادی شمس حائری مراجعه کنید.)

خانواده در مجاهدین و بخصوص در عراق تبدیل به یک معضل و در روند خود بطور طبیعی تبدیل به یک «محفل» شده بود. خانواده تنها محلی بود که سازمان به آن تسلط مطلق نداشت. سازمان علاقه داشت که با انواع و اقسام دخالت ها در امرخانواده بر این واحدهای کوچک نیز تسلط و کنترل داشته باشد و از وقایع درونی و گفتگوهای زن و شوهرها باخبر شود. خانواده هائی که در تشکیلات و به دستور سازمان ازدواج کرده بودند، بیشتر مهار کردنی بودند، زیرا در این گونه ازدواج ها آنچه اصلاً وجود نداشت، عشق و عاطفه همسری بود. بیشتر این ازدواج ها، اجباری و مصلحتی بودند. هر وقت سازمان اراده می کرد این زوج ها را از هم جدایی کرد. سیاست سازمان در رابطه با ازدواج های درون تشکیلاتی نوع خاصی بود. همه جوانب این ازدواج ها را بررسی می کردند. به همین دلیل این زن و شوهرها چندان اعتمادی به هم نداشتند و از کجی ها و راستی های سازمان صحبتی بمیان نمی آوردند. این زن و شوهرها تنها هفته ای چند ساعت با هم بودند و پس از آن هرکس به بخش خودش می رفت. هدف اصلی و اولیه تشکیل این خانواده ها ارضاء تمایلات جنسی مردان مورد اعتماد رجوی بود و نه بیشتر!

اما خانواده های قدیمی تر که از قبل (مثلاً در ایران و در فاز باصطلاح سیاسی) تشکیل شده بودند و به ویژه فرزندان هم داشتند، دارای پیوندهای عاطفی عمیقتری بودند و ساعات بیشتری را در کنار هم می گذراندند. طبیعی است که چنین خانواده هایی

انجمن های پوششی خیریه

دردسر بیشتری برای سازمان داشتند و عموماً قابل کنترل نبودند. در این گونه خانواده ها معمولاً خط و خطوط سازمان به بحث گذاشته می شد. افراد که روزهای شنبه به سر کار باز می گشتند، کلی اطلاعات و سؤال در مورد بخش های دیگر سازمان داشتند.

سازمان در سرفصل «انقلاب ایدئولوژیک» به معضل خانواده برخورد. از این تاریخ بود که خانواده در درون سازمان به کانون نارضایتی و مانعی در راه فرمانبرداری تمام عیار از شخص مسعود رجوی تعبیر شد. مسعود رجوی یکبار گفته بود: «خانواده قلوس* تشکیلات ماست و باید از بین برود!» (واژه غلط قلوس در واقع کوتاه شده واژه شقاق قلوس است که در سازمان به جریان های مزاحم اطلاق می شد. سازمان مجاهدین اساساً زبان و بیان ویژه ای داشت که برای مردم عادی و حتی تحصیلکرده کمتر قابل فهم بود. این زبان ویژه، به این دلیل بود که این افراد زبان فارسی را به درستی نمی شناختند و از زبان عامیانه و البته عموماً غلط استفاده می کردند. برخی از این واژه ها و اصطلاحات بیشتر کمدی و خنده دار است تا این که مفهومی داشته باشد.)

مسئولین سازمان هم گاه از دهنشان می پرید که واحدهای «اسکان» یا اتاق هایی که به خانواده ها تعلق داشت، باید تعطیل شود. اما این کار ساده نبود. براحتی نمی شد خانواده ها را منحل کرد و حریم آن ها را شکست. برای این منظور باید برنامه دراز مدت و تئوریک آماده می کردند تا ذهن افراد متاهل را کم کم برای این انحلال جمعی و اجباری خانواده ها آماده کنند.

معمولاً در خانواده ها دلیل اصلی تداوم یک خانواده، بجز عشق دو سویه زن و شوهر، فرزندان هستند که در این کانون ها متولد شده اند. در میان مجاهدین نیز نمی توانست غیر از این باشد. این بچه ها اما اساساً تحت کنترل سازمان بودند. با دنیای خارج از قرارگاه و مجاهدین آشنایی و اساساً ارتباطی نداشتند. طی پروسه هایی با سلاح های جنگی و مناسبات تشکیلاتی مجاهدین خو می گرفتند. از همان کودکی تحت آموزش های تشکیلاتی و ایدئولوژیک قرار می گرفتند. اجازه انتخاب سرنوشت خود را نداشتند. اجازه ادامه تحصیل نداشتند. اجازه انتخاب همسر و زندگی خانوادگی نداشتند. حتی اجازه انتخاب اسباب بازی و هم بازی های خود را نیز نداشتند. در واقع این کودکان سربازان آینده انقلاب در پشت جبهه به حساب می آمدند. از سن

* (قلوس در لغت به انگشت اضافه دست گفته می شود.)

۱۵ سالگی تحت جاذبه های مختلف به ویژه مقام پرستی و رده خواهی در درون سازمان وسوسه می شدند. از ایشان به عنوان سربازان کوچولو و تحت نام میلیشیا استفاده می شد. وضع دختران کوچک از پسران بدتر بود. ایشان از همان چهارده/پانزده سالگی به ازدواج نورات کلانسال مجاهدین در می آمدند. و به عنوان ارضا کننده تمایلات جنسی نیروهای وفادار به رجوی، مورد سوء استفاده قرار می گرفتند. با این حال این کودکان باصطلاح فقط مفتخور بودند و امکانات بسیاری در درون سازمان به ایشان اختصاص داده می شد. از سوی دیگر در مرحله بعدی انقلاب ایدئولوژیک یعنی فاز «طلاق» های اجباری، قربانی هژمونی طلبی مسعود رجوی شدند. (در مرحله «طلاق» های اجباری که یکی از مراحل انقلاب ایدئولوژیک بود، و از سال ۱۳۶۸ عملاً و مرحله به مرحله پیش رفت، همه ازدواج ها عملاً لغو شده و حتا به عرف اسلامی سه طلاقه، از تشکیل مجددشان جلوگیری شد.)

با تمام این ترفندها حضور این کودکان در درون قرارگاه های مجاهدین، مانع هژمونی طلبی مسعود رجوی بود. نیروها خودشان و عواطفشان را در بست در اختیار سازمان نمی گذاشتند. این کودکان در واقع نمی گذاشتند که مادر و پدرشان _ اگر زنده مانده بودند _ به عنوان نفر عقیدتی تمام عیار مجاهدین درآیند. تنها راهی که به ذهن مریم قجر عضدانلو همسر مسعود رجوی و مسئول اول آن زمان مجاهدین رسید، این بود که از وضعیت بحرانی جنگ خلیج فارس در سال ۱۳۷۰ استفاده کرده، این کودکان و همراه با ایشان افراد بزرگسالی مثل مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها را از عراق خارج کند. مریم رجوی اساساً زنی خشن و بی عاطفه است. تمام کشتارهای درون گروهی و جنایات سازمانی بر علیه مخالفین سازمان، دستور مستقیم اوست. کودکان و پیرانی که نمی توانستند مثل نورات ایدئولوژیک کار کنند و فرمان ببرند، به دستور این فرد از عراق به اروپا فرستاده شدند. دستور کنار گذاشتن علی زرکش و بعد هم زندانی کردن و قتل او هم به دستور مریم رجوی انجام گرفت. حتی دستور زندانی کردن نیروهایی نظیر جواد دبیران و خیلی هایی که به نظر مریم، گرایشات بورژوایی پیدا کرده بودند، دستور مستقیم مریم رجوی است. البته در مثل مناقشه نیست، اما تفاوت بین مسعود رجوی و مریم قجر عضدانلو را می توان تفاوت بین لنین و استالین دانست. با این که خود لنین زمینه آن دیکتاتوری وحشتناک را در شوروی مرحوم فراهم کرد، اما در روند تکامل قهقرایی اش، استالین آدمکش و ضد بشر است که آن همه قتل و تبعید و

انجمن های پوششی خیریه

شکنجه را در کارنامه اش در سیبری و تمام خاک شوروی و تمام دنیای آن دوران دارد که بعدها توسط خروشچف صدر هیئت رئیسه بعدی شوروی افشا شد.

بگذریم. با بودن خانواده و کودکان، همچنین مادران و پدرانی یا مادر بزرگ ها و پدر بزرگ هایی که محبت و عشق را در درون سازمان ایجاد می کردند، نفوذ رجوی روی افراد سازمانش کم می شد. او بیشتر می خواست. به قول خودش تمام عشق و احساس و تمامی وجود نفراتش را در بست می خواست. مکانیسم یک سکت بسته مذهبی/عاطفی شدید مافیایی در درون این تشکیلات روز به روز بیشتر نمایان می شد. این کودکان بودند که در دیدگاه رجوی تمرد را در سازمان مجاهدین افزایش می دادند. به هر صورت کودکان دشمن اصلی رجوی ها در این برهه زمانی نمایانده شدند. قرارگاه اشرف باید از وجود این کودکان تخلیه می شد و شد.

زمستان ۱۳۶۹ مصادف با جنگ پر سر و صدای خلیج فارس بود. یورش عراق به کویت و اشغال این کشور، زمینه حمله نیروهای متفق به عراق و بمباران هوایی این کشور شد. درست در سر همین بزنگاه، ترس و نگرانی مادران و پدران برای نجات جان قرزندانشان در قرارگاه اشرف، دستمایه خوبی برای خروج این کودکان از عراق فراهم آورد.

خروج نزدیک به ۹۰۰ کودک از عراق به هر قیمت در دستور کار اول سازمان قرار گرفت. ولی پدران و مادران به هیچ عنوان حاضر به دل کندن از عزیزانشان نبودند. سازمان مرحله به مرحله این خط را پیش برد. در آن شرایط خطرناک، تمامی ستادهای مجاهدین، جنگ و مراقبت از خود را رها کرده بودند و با حداکثر نیرو و امکانات، به انتقال این کودکان از خاک عراق مشغول شدند.

ابتدا مدرسه، امداد، پانسیون کودکان به بهانه شرایط جنگی تعطیل شدند. بعد با ایجاد فضای روانی خاصی، کودکان را برای نجات جانانشان با سرآسیمگی فراوان به درون سنگرها بردند.

چند هفته که از حضور کودکان در سنگرهای نور و تاریک بدون امکانات گذشت، و از بمباران خبری نشد. به گفته شاهدان عینی در این مدت حتی یک هواپیما در آسمان قرارگاه اشرف دیده نشد. (بنا بگفته همین شاهدان در بیش از ۳۰ نقطه قرارگاه اشرف پرچم ایران و آرم سازمان مجاهدین را در تمام مدت جنگ خلیج فارس برافراشته بودند.) این کودکان طبق روال همیشگی شان با این شرایط اسفناک نیز خو گرفتند. حيله سازمان در این مرحله هم نگرفت.

در مرحله بعد، برای تحت فشار گذاشتن پدران و مادران، این بار کودکان را به مرکز ثقل بمباران های هوایی متفقین یعنی شهر بغداد انتقال دادند. در آن ایام متفقین روزانه ۲۵۰۰ پرواز بر فراز آسمان کشور عراق داشتند که ۱۲۰۰ تای آن ها، پرواز عملیاتی بود. با این توجه که همه هواپیماها در خاک عراق قادر نبودند اهداف خود را در شب بمباران کنند. در نتیجه بیشتر راکت ها روی شهر بغداد ریخته می شد. بهانه شان هم این بود که کاخ صدام حسین در این شهر قرار دارد. در واقع شهر بغداد در تمام لحظات و به ویژه در شب ها بمباران می شد. در چنین حال و هوایی نزدیک به ۹۰۰ تن از فرزندان مجاهدین را از قرارگاه امن اشرف خارج کرده، در پایگاه ها و هتل های شهر بغداد اسکان دادند. این محل ها هیچکدام سنگر ضد راکت نداشتند. آب، برق، پوشاک و سایر لوازم اولیه زندگی برای این کودکان وجود نداشت. میزان جیره غذایی به پائین ترین حد خود رسیده بود. بهانه هم طبق معمول وضعیت جنگی و تحریم در کشور عراق بود. همه این شرایط در حالی بود که رهبری سازمان، مایحتاج زندگی و به ویژه مواد خوراکی خود را از کشور فرانسه وارد خاک عراق می کرد.

طی چندروز اقامت بچه ها در شهر بغداد، چندین راکت به اطراف پایگاه های مجاهدین اصابت کرد که درموردی شیشه های ساختمان ها نیز شکسته شد. ولی آسیب جدی به کسی نرسید. روزانه کودکان ده ها بار می بایست با شنیدن آژیر قرمز همراه با ترس و ضجه های حزن انگیز به زیرزمین های تاریک پناه می بردند، سپس با شنیدن آژیر سفید، به اتاق های تنگ و سرد و مملو از نفرات باز می گشتند. رهبری مجاهدین با کشاندن این کودکان مترصد بود که حتی الامکان این کودکان هم نظیر آن ۷۰۰ زن و کودکی که در بغداد در اثر اصابت راکت سوختند و جزغاله شدند، از بین بروند. بعد هم با براه انداختن یک تئاتر کمدی عاشورا گونه، کاستی های استراتژی غلط خود را توجیه بیشتری بکند و از این راه پولی هم به جیب بزند. با این اقدام انقلابی و ایدئولوژیک (!) سازمان توانست موافقت ۹۰٪ مادران و پدران این کودکان را برای خروج آنها از عراق جلب کند تا اگر کشته نشدند ولی دیگر دست و پاگیر نباشند. مادران و پدران پذیرفتند که سازمان کودکانشان را به هرکجای دنیا که صلاح بداند، اعزام کند.

به هر حال این کودکان در دسته های چند نفری از طریق مرز زمینی اردن از کشور عراق خارج، و وارد «امان» پایتخت کشور اردن شدند. در این کشور کودکانی را که

انجمن های پوششی خیره

سال ها با هم انس گرفته بودند و خاطرات تلخ و شیرینی با هم داشتند، از هم جدا کرده و گروه گروه به کشورهای مختلف اروپایی، اسکانداوی، استرالیا، کانادا و آمریکا فرستادند. سهمیه آلمان حدود ۳۰۰ کودک بود که اکثراً با پاسپورت جعلی و همراه افرادی که پاسپورت های واقعی یا جعلی داشتند، وارد خاک این کشور کردند.

در تقسیم بندی بعدی از این تعداد، حدود ۲۰۰ تن را در شهر کلن که مرکز فعالیت های سیاسی و جاسوسی مجاهدین بود، در پایگاه هایی چون «حاتمی» و «موسوی» و «نیک حسینی» و «محمدی» اسکان دادند. بقیه را نیز به ضرب و زور به خانواده های هوادار سازمان سپردند، تا از این طریق حلقه های وصل این هواداران را با سازمان محکم تر کنند. بعضی از این کودکان در این خانواده ها جا افتادند و این افراد را به عنوان خانواده جدیدشان پذیرفتند. به عنوان نمونه آقای علیرضا یعقوب نژاد در شهر کلن آلمان دختر بچه ۵ ساله ای بنام مریم را به فرزندگی پذیرفت. بعد هم با همین کودک برای همیشه به ایران رفت. در نمونه دیگری دختر بچه ۵ ساله دیگری که اتفاقاً نام او هم مریم بود، ابتدا به خانواده ای آلمانی در کلن تحویل شد. اما این بچه نتوانست با این خانواده بسازد. کودک را از آن خانواده گرفتند و به خانواده ای هوادار سازمان با نام مهرداد ه. تحویل دادند. تبعیضی که خانواده مهرداد ه. بین مریم و فرزندان خودشان می گذاشتند، باعث افسردگی شدید این کودک شد. به ناچار بار دیگر این کودک را به همان خانواده آلمانی تحویل دادند.

بیشتر این کودکان در حرمان شدیدی که به دلیل جدایی اجباری از پدر و مادر اصلی شان بود، با همین خانواده ها هم ناسازگاری نمی ساختند. زندگی این کودکان و نوجوانان آواره در کشوری غریبه، بدور از پدر و مادر و بدون هیچ پشتوانه ای، مثنوی هفتاد من کاغذ است. به عنوان نمونه نامه سرگشاده ای را که سه تن از این نوجوانان بی گناه به مجامع حقوق بشری نوشته اند، در این بخش می آوریم. این نامه در نشریه هفتگی «نیمروز» شماره ۳۳۱ مورخ ۱۳۷۴/۶/۱۷ درج شده بود:

ما دردهای خود را به چه کسی بگوییم؟

استمداد از سازمان ها و مجامع حقوق بشری

ما فرزندان خانواده تیموریان به نام های آستیاز، سحر و سپیده تیموریان به سن های ۱۹، ۱۵ و ۱۴ ساله در سال ۱۹۸۵ به اتفاق والدین خود جهت مبارزه با رژیم خمینی از ایران خارج شدیم و در کشور پاکستان تحت نظارت سازمان ملل پناهنده شدیم و بعد از

مدت یکسال توسط سازمان ملل به کشور هلند اعزام شدیم. پس از آن در ۱۹۸۸ در اوج فعالیت های مجاهدین جهت سرنگونی رژیم خمینی با تمام خانواده خود به عراق سفر کرده و در مقرهای آن سازمان مستقر گشتیم و پدر و مادر ما مشغول به فعالیت با سازمان شدند. همچنین اینجانب پسر بزرگ خانواده نیز ۳ سال بطور حرفه ای از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ در سازمان مشغول به کار بوده ام. پس از شروع جنگ خلیج، رجوی وضعیت را مناسب دانست و تحت این بهانه که جان بچه ها در خطر است، بچه ها را به خارج اعزام کرد و بعد از آن داستان انقلاب ایدئولوژیکی را راه انداخت، ولی ظاهراً داستان اعزام بچه ها به خارج تنها به خاطر حفظ جانشان نبود، چرا که بعد از آن رجوی با راه انداختن انقلاب ایدئولوژیکی اش، اساساً اذهان افرادش را طوری کرد که انگار هیچ بچه ای ندارند و همه فرزندان مسعود و مریم اند و با طلاق های بین زن و مرد ها وسیله جدایی بین همه خانواده ها را کامل کرد.

در حال حاضر مدت ۴ سال است که از پدر و مادر خود دور افتاده و آنها را ندیده ایم و با سختی ها و دردمندی های متعدد روبرو بوده ایم و سرپرست دلسوز و محل امن برای زندگی نداشته ایم. پس از بیرون آمدن از آخرین خانواده که سرپرستی ما را به عهده گرفته بود، در حال حاضر هیچ مسکن و سرپناهی برای ادامه زندگی نداشته و در وضعیت روحی بسیار بدی بسر می بریم. تا بحال بسیار سعی کرده ایم که والدین خود را ملاقات کنیم و آنها را از آنچه که بر سر ما آمده است آگاه سازیم. اما هر بار با کارشکنی مجاهدین برای تماس با والدین خود روبرو شده ایم. پدر ما در عراق و مادر ما در سوئد می باشد و خود ما در کشور هلند مستقر هستیم و تا بحال جواب هیچ نامه ای را که برای پدر و مادرمان فرستاده ایم، دریافت نکرده ایم. این جدایی و دوری و عدم پیگیری پدر و مادر از فرزندان خود، ذهن ما را مشغول کرده و غم بزرگی بر دل ما گذاشته است. ما علت آنکه چرا پدر و مادرمان با ما تماس نمی گیرند و ما را به امان خدا رها کرده اند، نمی دانیم. آیا مگر می توان تصور کرد که پدر و مادری فرزندان خود را در کشور غریب رها کنند و هیچ احوالی از آنها نپرسند؟! این چیزی نیست جز مغزشویی های متداولی که هر دم در سازمان مجاهدین روی افراد انجام می گیرد و آنها از اینکه سراغ فرزندانشان را بگیرند، مورد مواخذه و توبیخ سازمان قرار می گیرند.

مجامع محترم!

ما دردهای خود را به چه کسی بگوییم؟

و گناه ما چیست که در چنین سنینی که بیشترین احتیاج را به پدر و مادرمان داریم، از

نعمت خانواده محروم شویم؟

انجمن های پوششی خیریه

ما از مجامع حقوق بشری تقاضا می کنیم که بدین وسیله سازمان را تحت فشار قرار بدهند که پدر و مادر ما را به ما برگردانند و اگر هم والدین ما، ما را برای همیشه ترک کرده اند و از خود سلب مسئولیت نموده، دلیل این سلب مسئولیت رامشخص کنند.
مجامع محترم!

ما تقاضامندیم به جهت آنکه ما در حال حاضر سرپناهی برای خود نداریم، هر چه زودتر به این موضوع رسیدگی نمائید. در ضمن ما آمادگی خود را برای هر مصاحبه رادیویی و تلویزیونی جهت کمک به حل این مشکل اعلام می داریم.
آستیاز، سپیده و سحر تیموریان

در مورد کودکان و نوجوانانی که در پایگاه های مجاهدین در شهر «کلن» آلمان اسکان داده شدند، وضع بهتر از این نبود. در هر اتاق تعداد ۱۰ تا ۲۰ تن از آن ها را با سنین تقریبی ۲ ماه تا ۱۵ سال جای داده بودند. آنان می بایست ضمن تحمل فشارهای عاطفی و روحی، تحت تعلیمات تشکیلاتی و ایدئولوژیک نیز قرار می گرفتند. در این رابطه انواع اذیت و آزار و فشارهای روانی و عاطفی و تربیتی بر این کودکان و نوجوانان روا می شد.

کودکان به بیگاری در درون پایگاه و به کارهای جمع آوری پول از مردم درخیابان ها گمارده می شدند.

خانم نادره افشاری از جدا شدگان مجاهدین که مدتی به عنوان مربی کودک در این پایگاه ها کار کرده است، کتابی به نام «عشق ممنوع» نوشته و مشاهداتش را مکتوب کرده است. در این کتاب به ویژه در مورد برنامه روزانه این کودکان و نوجوانان در یکی از پایگاه های مجاهدین در شهر «کلن» می خوانیم:

”در نظر بیاورید خانه ای را که دوازده اتاق دارد. دو اتاق بزرگ به سالن غذاخوری، نمازخانه و اتاق سرود، یعنی اتاقی که در آن صبحگاه و شامگاه اجرا می کنند، تقسیم شده است. سه اتاق هم دفتر کار مسئولین پایگاه است. یک اتاق هم محل امداد، یعنی امور پزشکی و کمک های اولیه، در بقیه اتاق ها این کودکان باید بر اساس تقسیم بندی سنی و پسر و دختری زندگی کنند. در حالی که دولت آلمان هزینه نگهداری و خورد و خوراک بچه ها را در حد مطلوب پرداخت می کند. این بچه ها باید در فقر شدید و فقدان امکانات، روی زمین و تنگ هم عین زندان می خوابیدند.

برای صبحگاه و شامگاه به جای شیبور، نواری پخش می کردند که مارش است و معنایش این است که برای اجرای صبحگاه و شامگاه آماده شوید. در قرارگاه اشرف و

سایر پایگاه های مجاهدین، بزرگترها باید جلو عکس های بزرگ مسعود و مریم به صف بایستند و سرودهای مختلف از جمله سرود «فرمان مسعود» را بخوانند و بعد هم با هم فریاد بکشند «ایران رجوی، رجوی ایران». عین همین کار را بچه های بی گناهی هم که هنوز نمی دانند، و یا نمی دانستند، چه بلایی دارد بر سرشان می آید، باید انجام بدهند. از هفت ساله بگیرید تا هیجده ساله. برای اینکه بچه های مردم شست و شوی مغزی شوند، به رهبری و امامت «عمو مسعود» ایمان بیاورند تا وقتی بزرگتر شدند، دوباره برگردانده شوند به عراق و نیروی خالص رجوی از کار درآیند.

بچه ها مجبور بودند نماز بخوانند، مدام با برنامه منظم بنشینند نوارهای ویدئویی «عمو مسعود و خاله مریم» را ببینند و دختران هم باید روسری می گذاشتند، چون مدرسه رفتن در آلمان اجباری است، هرکدام از بچه ها که به اداره جوانان معرفی می شدند، یعنی از حالت قاچاقی زندگی کردن در می آمدند، به مدرسه می رفتند. این مدرسه اجباری برای دستگاه رجوی مشکل بزرگی بود. وحشت داشتند که بچه ها در برخورد با دو فرهنگ و دو شکل کاملا متفاوت زندگی، تحت تاثیر فرهنگ اروپایی، و یا به قول خودشان فرهنگ بورژوازی قرار بگیرند و لچک ها را بردارند که بالاخره هم برداشتند و به کل دستگاه رجوی دهن کجی کردند. و به آن طرف غلتیدند. مسئله این نبود که دستگاه رجوی نمی توانست این بچه ها را به اداره جوانان معرفی نکند، چون برای بالا کشیدن حقوق پناهندگی آنان نقشه کشیده بود.

امکانات خواب و اسباب بازی و وسایل مدرسه و رخت و لباس این بچه ها به قدری تاسف آور بود که می شد انگاشت که طفلکی ها در اطراف میناب و سیستان و بلوچستان گیر کرده اند. آن زمان که من در کردستان بودم، کردها با آن همه محرومیت و فقر طاقت فرسای اقتصادی، از نظر رفاهی به مراتب از این بچه ها که دولت آلمان با احتساب خورد و خوراک و پوشاک و حق مسکن، بابت هرکدامشان بطور متوسط هزار مارک - غیر از حق بیمه - می پردازد، بهتر زندگی می کردند.

از بچه ها چنان بیگاری می کشیدند که هیچ وقتی برای درس خواندن نداشتند. از این گذشته بحران های عاطفی و حمل تناقض طاقت فرسای میان فضای پایگاه و محیط و مدرسه و جامعه آلمان، هیچ تمرکزی برای درس خواندن برایشان باقی نمی گذاشت. اگر این بچه ها درس نمی خوانند، کودن نیستند و ضریب هوشی شان پایین نیست. علتش این فشارهای غیر انسانی است که در قلب اروپای مرکزی به این فرزندان ستم دیده ایران وارد می شود.

تصور بفرمایید یک حرمسرای کهن را که همه باید در آن روسری می گذاشتند. اگر یکی از برادران می آمد و نامه ای، بسته ای، چیزی می آورد، تا زنگ در به صدا درمی آمد،

همه دختران باید توی راهروها و اتاق ها به دنبال یک متر روسری می دویدند. کسی حق نداشت بدون جوراب راه برود، آستینش را بالا بزند و یقه لباسش را باز کند. همیشه «شمر» یعنی «خواهر اعظم» آماده بود که بچه ها را تحقیر کند، تنبیه فیزیکی کند، یا در یک اتاق از همان پایگاه عملاً بازداشتشان کند.

از طریق تلقین و توضیح و تصویر و صدا، و کوشش در ایجاد هیجان ها و اعتمادهای کاذب، سعی می کردند و می کنند تا این بچه ها را پر کنند از مسعود و مریم و از آنها انسان هایی مطیع و جانباز و گوش به فرمان رهبری بسازند. برای این بچه های خسته و مانده و منزوی و بحران زده که از کمبودهای شدید عاطفی رنج می برند، شب ها تا نیمه شب، «نشست» می گذارند، از اسلام می گویند، از رهبری و مردم می گویند و از این که ما هیچ چیز نیستیم و هر چه داریم، از رهبری است. بچه هایی را که باید از نظر ذهنی آزاد باشند و بازی و تفریح کنند و دنیا را بشناسند، در رهبری خلاصه می کنند. برای رسیدن به این نتیجه، آنان را در سخت ترین شرایط تربیت تشکیلاتی قرار می دهند. عصرها هم که نماز جماعت بود و خیردار جلو تمثال مبارک رهبری ایستادن.

البته شرایط بیرون و رابطه بچه با مدرسه و محیط اروپایی، رفته رفته چشم و گوششان را باز می کرد. بچه کم کم متوجه می شدند امکاناتی وجود دارد که متعلق به آنهاست و از ایشان دزدیده می شود. می دیدند جامعه دیگری وجود دارد که در آن آزادانه می توانند لباس بپوشند، ارتباط اجتماعی برقرار کنند، با اطرافیانشان بدون مزاحم حرف بزنند، و بچگی شان را بکنند. بیرون از پایگاه بچه ها می توانستند بچه باشند. همین باعث شده بود که ماموران رجوی آن ها را قانع کنند که اعمال و گفتار و ارتباط های یکدیگر را به آنها گزارش کنند و در واقع جاسوسی همدیگر را بکنند. این درست همان شیوه ای است که رجوی در مورد رزمندگان و مجاهدین به کار می برد. هر مجاهدی وظیفه دارد اعمال، گفتار و همه حرکات مجاهد دیگر را بطور مشروح به مسئولین گزارش دهد. حتی اگر این «مجاهد دیگر» همسرش، برادرش، پدرش و یا خواهرش باشد.

در نتیجه، خیلی از این بچه ها که با هم خواهر و برادر هم بودند، اجازه نداشتند با هم تماس بگیرند. ارتباط دخترها هم خارج از پایگاه با هم ممنوع بود. بچه های معصوم مجبور بودند قاچاقی با همدیگر ارتباط بگیرند. که اگر مسئول پایگاه می فهمید، پدرشان را در می آورد. هدیه هایی هم که بچه ها به هم می دادند، فقط عکس های مسعود و مریم رجوی و فهیمه اروانی بود. هرگز اجازه نمی دادند بچه ها با هم یا با مسئولانشان مانوس شوند. من بارها شاهد گریه و زاری دختر بچه ها بودم که با هم حرف زده بودند و همین «خواهر اعظم» برده بودشان زیر سین/جیم که چرا با هم حرف زده اند و چه حرفی با هم زده اند!

با ورود کودکان و نوجوانان مجاهدین به کشورهای غربی، افق مالی جدیدی برای سازمان باز شد. همانطور که گفته شد، این کودکان و نوجوانان را در بدو ورود به دو دسته تقسیم کردند. عده ای به خانواده های هوادار سازمان سپرده شدند، بقیه هم در پایگاه های مختلف سازمان در کشورهای غربی اسکان داده شدند.

لازم به توضیح است که ادارات دولتی در کشورهای غربی برای کودکان و نوجوانان ارزش زیادی قائل هستند و امکانات زیادی در اختیار آنها می گذارند. از جمله این امکانات، اسکان دادن کودکان در پرورشگاه های بزرگ و بسیار مدرن اروپایی با پرسنلی باتجربه است. اگر بچه هایی که از عراق به اروپا فرستاده شده بودند، پایشان به این پرورشگاه ها می رسید، سازمان دیگر از نعمات مادی و معنوی ناشی از حضور این کودکان محروم می شد، چرا که اولاً این بچه ها در شهرهای مختلف کشور تقسیم می شدند، به این ترتیب سازمان دیگر کنترلی بر روی آنها نداشت. ثانیاً بودجه ای که اداره جوانان هر شهر برای این کودکان در نظر می گرفت، خرج رفاه خود این بچه ها می شد، و به این ترتیب دیگر چیزی به سازمان نمی رسید. ثالثاً از آنجا که این کودکان به عنوان «گروگان سیاسی» و برای نگه داشتن پدر و مادر ایشان در تشکیلات سازمان، به خارج کشور فرستاده شده بودند، پس از چند سال اقامت در فضای غربی و به دور از آموزش های ایدئولوژیک سازمانی، دیگر نیروی بالقوه آینده سازمان نمی توانستند باشند. این کار حتی پدر و مادر این کودکان را به صورت نیروهای در حال جدایی و غیر قابل سرمایه گذاری درمی آورد. با توجه به جمع بندی گفته شده، سازمان بسرعت دست به ترفند جدیدی زد، و آن تأسیس «انجمن های خیریه مخصوص کودکان» بود.

این انجمن ها در طول سالهای ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ بسرعت در چند کشور غربی تأسیس شدند که از مهم ترین آن ها، این چند انجمن هستند:

- ۱- انجمن خیریه «حمایت از کودکان آواره ایرانی» (IFKH) در آلمان (کلن)
- ۲- انجمن خیریه «حمایت از آوارگان ایرانی» (FHI) (در آلمان) (هامبورگ)
- ۳- انجمن خیریه «IRAN AID» در انگلستان
- ۴- انجمن خیریه «IRAN AID» در فرانسه
- ۵- انجمن خیریه «M.S.S.» در دانمارک
- ۶- انجمن خیریه «M.S.F.» در نروژ

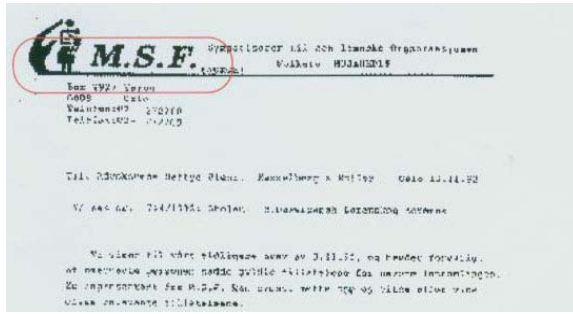
انجمن های پوششی خیریه

۷- انجمن خیریه «IRAN AID» در آمریکا

۸- انجمن خیریه «IRAN AID» در ایتالیا

۹- انجمن خیریه «CIM» در هلند

جالب این که همگی این انجمن های خیریه با اینکه در کشورهای گوناگون غربی تأسیس و ثبت شده اند، اما همگی دارای آرم هایی همانند هستند. این همانندی و الزاماً هماهنگی نشان دهنده این است که سرمنشاء همه آن ها همان سازمان مجاهدین خلق است که با این ترفند تازه در شرف اخاذی های تازه ای در این برهه زمانی بود. در کشور آلمان از آنجا که سازمان دو انجمن خیریه تأسیس کرده بود، مجبور شد بدلائل حقوقی برای یکی از این انجمن ها آرم دیگری برگزیند، چرا که استفاده از یک آرم هماهنگ برای دو انجمن مختلف در این کشور ممنوع است. در صفحه بعد سر برگ برخی از این انجمن ها را درج می کنیم.



آرم انجمن خیریه «MSF» در نروژ

Solidaritet med ofrene for det iranske præststyres diktatur

Familierne til de henrettede og til de politiske fanger har hård brug for hjælp og appellerer til din hjælpsomhed.

De, der støtter M.S.S., hjælper de henrettedes og de politiske fangers børn ved at skaffe:

- mælkepulver, medicin, telte, brændsel.
- rejsepenge til sikre opholdssteder.

Vi, der skriver under på støtteerklæringen, støtter kampagne for



C	£100	will cover one child's health care and education for a year
D	£75	will buy a large tent for a family
E	£50	will buy a medium-sized tent for a family
F	£40	will cover a pack of medicines and vaccines for a family
G	£30	will buy a three month's supply of baby milk

آرم انجمن خیریه «MSS» در دانمارک



آرم انجمن خیریه «ایران اید» در انگلستان

Flüchtlingshilfe Iran e.V.
Postfach 10 22 21, 20015 Hamburg

ANTRAG AUF SPENDENQUITTUNG

Benötigen Sie eine Spendenquittung zur Vorlage beim Finanzamt, so füllen Sie bitte diesen Vordruck in Druckschrift aus. Die Spendenquittung wird Ihnen dann umgehend zugeschickt.

Vor- und Zuname _____

Straße und Hausnr. _____

Postleitzahl _____ Ort _____

Telefon _____

Spendenbetrag DM _____

Datum _____ Ort der Spende _____

Vielen Dank für Ihre Spende

آرم انجمن خیریه «کمک به آوارگان ایرانی» در هامبورگ (آلمان)

انجمن های پوششی خیریه

البته همه این انجمن ها بعد از کلاهبرداری ها و اخاذی های شدید مالی توسط دادستانی های محل تحت تعقیب و پیگرد قرار گرفتند. در کشور آلمان تا زمان نگارش این کتاب، تحقیق پلیس در مورد این کلاهبرداری های مالی/حقوقی همچنان ادامه دارد.

سازمان با تشکیل این انجمن ها اهداف زیر را تعقیب می کرد:

الف- کودکان و نوجوانانی را که از عراق به آلمان آورده بود، تنها در شهر کلن

آلمان در خانه یا خانه هایی که در اجاره خودش بود، اسکان می داد.

ب- افراد مورد اعتمادش را برای نگهداری از این بچه ها به اداره جوانان محل

معرفی می کرد. این افراد به عنوان معلم و مربی، از این ادارات حقوق

ماهانه دریافت کرده، دریافتی هاشان را نیز در اختیار سازمان قرار

می دادند.

ج- با این شیوه، این کودکان و نوجوانان به طور دربست در اختیار سازمان

بودند، و تمام رفتار و حتی گفتار و پندارشان نیز در این زندگی جمعی قابل

کنترل بود.

د- اداره جوانان محل نیز که در اصل مسئول این کودکان بود، مسئولیت را از

سر دستگاهش باز کرده، تمام مسئولیت را به دوش همان انجمن ثبت شده

سازمان انداخته بود. از آنجا که این انجمن ها تحت کنترل اداره های

گوناگونی از جمله اداره دارایی بودند، اداره جوانان نیز با خوش بینی تمام،

مخارج بچه ها را تمام و کمال به حساب این انجمن واریز می کرد.

برای روشن شدن بیشتر این شیوه های غیر انسانی، و نقش این انجمن ها در رابطه

با سوء استفاده مالی سازمان از این کودکان، می توان از انجمنی به نام «انجمن خیریه

حمایت از کودکان آواره ایرانی» (IFKH) در شهر کلن آلمان نام برد. مراحل تأسیس،

فعالیت و کارکرد این انجمن با انجمن های دیگر سازمان در دیگر کشورهای غربی

بنحو حیرت انگیزی مشابه است،

مقدمتاً باید بگوییم که تأسیس انجمن های خیریه در کشور آلمان، مراحل خاصی

دارد. از جمله اینکه درخواست تأسیس این انجمن ها باید همراه با اساسنامه این انجمن

به دادگستری محل تحویل داده شود. همچنین این انجمن نباید سیاسی باشد. دیگر اینکه

مؤسسین این انجمن ها باید ۳ تا ۵ نفر باشند.

«انجمن خیریه حمایت از کودکان آواره ایرانی» منسوب به سازمان، در ماه آوریل سال ۱۹۹۳ در شهر کلن آلمان تأسیس شد. در لیست مؤسسين این انجمن نام ۳ نفر ذکر شده است: (به کلیشه زیر مراجعه شود!)

۱- آنه ماری لوتکس، وکیل دادگستری

۲- کریستف یوزف مرتنس، وکیل دادگستری

۳- کرسستین مولر، حقوقدان

Nr. der Eintragung	a) Name b) Sitz des Vereins	Vorstand Liquidatoren
1	2	3
1	a) Iranische Flüchtlingskinderhilfe b) K ö l n	Annemarie Lütkes, Rechtsanwältin, Köln; Christoph Josef Heertens, Rechtsanwalt, Köln; Kerstin Müller, Juristin, Köln;

کلیشه ای از دفتر ثبت «انجمن خیریه حمایت از کودکان آواره ایرانی»

(نشریه «فوکوس» شماره ۲۸/۲۰۰۱)

انتخاب سه نفر بالا به عنوان هیئت مؤسس انجمن خیریه مزبور از طرف سازمان مسلماً تصادفی و از روی اتفاق نبوده است. بخش روابط خارجی و دیپلماسی سازمان از سال ۱۳۶۱ تاکنون در خارج از کشور به دنبال شکار وکلای حقوقی به ویژه در جبهه چپ بوده است. اگر به نشریات سازمان در سال های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ توجه شود، (قبل از اعلام انقلاب ایدئولوژیک در خرداد ۱۳۶۴ سازمان مجاهدین می کوشید امضای سازمان ها و گروه های چپ را جمع کرده، در نشریه اش منتشر کند) بسیاری از وکلای دادگستری طیف چپ، اعدام های آن زمان حکومت اسلامی را رد کرده بودند. این وکلا در کشور آلمان بیشتر مارکسیست و بعضاً از حزب سبزها بودند. این همدردی با مجاهدین البته برای این وکلانان و آب فراوانی هم داشت. چرا که فرار سرسام آور ایرانیان از ایران و در همین راستا اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین پس از سال ۱۳۶۰ (آغاز نبرد مسلحانه) به خارج کشور، محل درآمد خوبی برای این

انجمن های پوششی خیریه

وکلا بود. حل و فصل مسائل حقوقی پناهندگی این افراد در آلمان توسط این وکلا انجام می شد و مسلماً در این رابطه حق وکالت خوبی دریافت می کردند. ضمن اینکه از نظر انسانی و حقوق بشری نیز این کار با دیدگاه هاشان منطبق بود و راضی شان می کرد. با ورود کودکان مجاهدین به کشور آلمان در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، حل و فصل مسائل حقوقی پناهندگی این کودکان نیز به عهده وکلای مورد اعتماد سازمان قرار گرفت.

با توجه به اهدافی که سازمان در رابطه با این کودکان دنبال می کرد، متمرکز کردن این کودکان در یک محل و کنترل بیش از پیش ایشان در دستور کار سازمان قرار گرفت. برای انجام این کار مسلماً تشکیلاتی لازم بود. این تشکیلات از یک سو می باید طرف حساب اداره جوانان قرار می گرفت، از سوی دیگر نمی باید عنوانی سازمانی یا تشکیلاتی را یدک می کشید. حتا بوی فعالیت سیاسی هم نمی باید از این جریان به مشام می رسید. چرا که با توجه به خیریه بودن انجمن پوششی این تشکیلات، برای سازمان مشکل ایجاد می کرد و در نتیجه منحل می شد. بهترین شق این قضیه تشکیل این انجمن ها با مؤسسینی آلمانی و به ویژه حقوقدان بود، تا هیچ گونه سو ظنی ایجاد نکند.

در اساسنامه انجمن مزبور آمده است:

«هدف از تشکیل انجمن، پرورش فرهنگی و تربیتی کودکان و نوجوانانی است که از منطقه ایران و کشورهای همجوار به دلیل تعقیب سیاسی والدین و یا خودشان، دست به فرار زده اند»

در شهر کلن خانه هایی اجاره شده بود که سازمان آن ها را به صورت پرورشگاه درآورده بود. دخترها و پسرها از هم جدا شده و هرکدام به ساختمان مخصوصی فرستاده شده بودند. در پایگاه «حاتمی» واقع در منطقه Junkersdorf به آدرس Amselstr. 17 نزدیک به ۳۰ پسر بچه زندگی می کردند. در پایگاه «موسوی» واقع در منطقه Mechenisch شهر کلن، وضع از این هم بدتر بود. در این محل نزدیک به ۱۵۰ کودک و نوجوان از دو ماهه تا ۱۵ ساله نگهداری می شدند. جالب این که بچه های مدرسه رو پایگاه «موسوی»، در منطقه Junkersdorf و نزدیک پایگاه و ستاد مجاهدین در Langgasse 11 در شهرداری ثبت بودند و طبق قانون آلمان باید در همان نزدیکی ها به مدرسه می رفتند. از منطقه Mechenisch تا منطقه Junkersdorf

حدود ۲۰ کیلومتر فاصله است. این کودکان برای رسیدن به مدرسه شان هر روز از ساعت ۶ صبح تا ۸ در اتوبوس ها و قطارهای برقی گوناگون در راه بودند.

«انجمن خیریه حمایت از کودکان آواره ایرانی» به سرعت تبدیل به گنج باد آورده عظیمی شد. اداره جوانان شهر کلن برای هر بچه روزانه بین ۷۰ تا ۹۵ یورو به حساب انجمن واریز می کرد. برای بچه هایی که یتیم بودند، یعنی پدر و مادر تنی نداشتند، این مقرری روزانه حتی تا ۱۲۰ یورو افزایش پیدا می کرد. این قانون انسانی نیز مورد سوء استفاده سازمان قرار گرفت. سازمان اکثر این کودکان و نوجوانان را با اینکه پدر و مادر واقعی و زنده داشتند، بنام یتیم به اداره جوانان شهر کلن آلمان معرفی کرده بود. به عنوان مثال می توان از فردی به نام «مفید م» نام برد که در یورش پلیس آلمان به پایگاه «باقرزاده» واقع در شهر کلن در تاریخ ۹ ژانویه ۲۰۰۲ دستگیر شد. این فرد که از اداره سوسیال شهر کلن ماهیانه مستمری می گرفت، چهار فرزندش را به عنوان یتیم و از طریق همین انجمن خیریه بالا به اداره جوانان معرفی کرده بود. انجمن خیریه برای این چهار کودک ماهانه ۱۲۰۰۰ یورو از اداره جوانان کلن دریافت می کرد. طبق برآورد پلیس به اسم این چهار کودک کلاً ۵۰۰ هزار یورو کمک دولتی تا تاریخ افشای آن دریافت شده بود. خود «مفید م» هنگامی دستگیر شد که از تور مالی/اجتماعی ایتالیا برمی گشت، درحالیکه وی طبق قانون تا وقتی که کمک سوسیال دریافت می کرد، می بایستی با اجازه اداره مربوطه از شهر و یا از کشور خارج شود.

اداره پلیس جنایی فدرال آلمان (BKA) که از سال ها پیش فعالیت این انجمن خیریه را زیر نظر داشت، و در این رابطه به مدارک زیادی در رابطه با سوء استفاده و اخاذی این انجمن دست یافته بود، بالاخره زنگ خطر را به صدا درآورد.

در تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۰۱ تعداد ۲۵ پایگاه مجاهدین در سراسر آلمان توسط پلیس مورد بازرسی قرار گرفته، در این رابطه ۵ نفر دستگیر شدند. رئیس پلیس شهر کلن آقای «نوربرت واگنر» در مورد علت این بازرسی ها گفت:

«ما توانسته ایم یک سیستم گسترده و مخفی کلاهبرداری را کشف کنیم»

اتهاماتی که دادستانی و پلیس کلن به سازمان مجاهدین وارد می کند، ازجمله سوء استفاده چندین میلیونی، تأسیس انجمن های جنایی و خلاف قانون خارجیان است. در مدارکی که از اداره پلیس جنایی فدرال آلمان (BKA) در مجله «فوکوس» چاپ آلمان شماره ۲۹/۲۰۰۰ درج شده است، می خوانیم:

.....

«اطلاعات موثق حاکی از آن است که فرزندان افراد مجاهدین خلق را با قصد قبلی از خانواده شان جدا کرده، پنهانی وارد خاک آلمان کرده و به عنوان ظاهراً بچه های یتیم و آواره در ساختمان های مهد کودک وابسته به سازمان آورده شده اند، تا به حساب سازمان کمک های مالی دولتی در مقیاس بالا واریز شود.

در رابطه با این هدف در سال ۱۹۹۳ با همکاری وکلای حقوق "لوتکس" و "مرتنس" «انجمن خیریه کمک به کودکان آواره ایرانی/کلن» تأسیس شد. از مرامنامه انجمن قابل تشخیص بود که کودکان باید در مساکن متعلق به سازمان و تحت نظارت شدید سرپرستان ایرانی رشد بکنند. تا از این طریق مغزشویی کامل انجام گیرد. اطلاعات بدست آمده این موضوع را تأیید می کنند.»

.....

لازم به توضیح است که این سه وکیل آلمانی، در اصل به دلایل انسانی مؤسس این انجمن شده بودند و بنا به گفته خودشان هیچ گونه اطلاعی از کارهای خلاف قانون سازمان مجاهدین نداشته اند. در واقع سازمان زیر عنوان این انجمن از نام ایشان سو استفاده کرده است. این سه تن پس از اطلاع از سوء استفاده سازمان از اعتمادشان، بلافاصله در سال ۲۰۰۱ از سمت خود در این انجمن استعفا دادند.

اطلاعاتی که پلیس آلمان در رابطه با فعالیت های خلاف قانون انجمن خیریه (IFKH) بدست آورده است، فعلاً در اختیار دادستانی شهرهای کلن و هامبورگ است. آن میزان ناچیز اطلاعاتی که در مطبوعات کشور آلمان درج شده است، تنها راس هرم آن کوه یخ مخفی کلاهبرداری های سازمان را نشان می دهد. باشد که روزی دری به تخته بخورد و همه این اطلاعات در اختیار همه، به ویژه ایرانیان قرار بگیرد. با این امید که چنین روزی چندان دور نباشد. چرا که بسیاری از این کودکان معصوم که این روزها دیگر بزرگ شده اند، بر اساس اطلاعات پلیس کشور آلمان، مجدداً به کشور عراق بازگردانده شده اند، تا به ارتش باصطلاح آزادی بخش ملی ایران پیوندند.

در جدول شماره ۵ مندرج در صفحه ۱۵۷ همین کتاب اسامی برخی از این کودکان و نوجوانان را که در سال ۱۹۹۱ به غرب آورده شده اند، آورده ایم. برای نگارنده امکان دست یافتن به نام بقیه این کودکان نبود. با این همه باید بگوئیم که در رابطه با سرنوشت این کودکان، همه مراجع حقوقی کشور آلمان مسئولند. اداره جوانان باید از اعزام بقیه این نوجوانان ایرانی به کشور عراق اکیداً جلوگیری کند. (بر اساس اطلاع

نگارنده، تا زمان نوشتن این کتاب حدود ۳۵ نوجوان تابحال از شهر کلن آلمان به عراق فرستاده شده اند.)

پلیس و دادستانی کشور آلمان باید سریعاً همه اخاذی ها، کارهای خلاف قانون و کلاهبرداری های انجمن خیریه (IFKH) و سازمان مجاهدین خلق در خاک آلمان را افشاء کرده، و مسئولین این فاجعه ضد انسانی را به مجازات برسانند!

در رابطه با جدول شماره ۵ توضیحات زیر ضروری است:

۱- نام این کودکان از طریق یک آکسیون گسترده، از سوی جدا شدگان مجاهدین بدست مارسیده است. اداره جوانان شهر کلن با وجود مراجعات مکرر و پی در پی ما، تاکنون هیچ کمکی در رابطه با افشای نام این قربانیان نکرده است.

۲- برخی از مشخصات دریافتی مندرج در جدول ناکامل است. از خوانندگان عزیز خواهش می کنیم در صورتی که اطلاعات بیشتری در این زمینه دارند، نگارنده را در جریان بگذارند، تا در چاپ های بعدی همین کتاب مورد استفاده قرار گیرد.

۳- غرض از انتشار این اسامی نجات جان آن نوجوانانی است که به عراق برده شده اند. بیشتر این قربانیان به زور و بدون خواست قلبی شان به عراق فرستاده شده اند. این قربانیان هیچ گونه امکانی برای گریز از جهنم مسعود رجوی ندارند. از خوانندگان تقاضا داریم این اسامی را در اختیار سازمان های حقوق بشری قرار دهند و خواستار بازگرداندن این نوجوانان به اروپا شوند.

۴- ستون های «پدر» و «مادر» مربوط به پدر و مادر واقعی این نوجوانان است. این افراد عموماً عضو سازمان مجاهدین هستند و یا قبل از این تاریخ عضو این جریان بوده اند.

۵- ستون «سن» قربانیان مربوط به سن امروز (یعنی تاریخ تنظیم جدول) است.

۶- در ستون «وضیعت فعلی» محل استقرار فعلی نوجوانانی که در کشور عراق هستند و در پایگاه های مجاهدین بسر می برند، با ذکر محل قرارگاه و رده سازمانی این نوجوانان آورده شده است. بعنوان مثال:

«قرارگاه علوی ارتش ۱۱ مرکز ۲۲ فرمانده تانک»

برای اطلاعات بیشتر در مورد ارتش، به بخش «ارتش آزادیبخش» مراجعه شود. جدول شماره ۶ مربوط به کودکان و نوجوانانی می باشد که در سال ۱۳۷۰ در عراق مانده و به غرب فرستاده نشده بودند.

انجمن های پوششی خیریه

لیست اسامی نوجوانان مجاهدین که در سال ۱۳۷۰ از عراق به غرب فرستاده شدند

تاریخ تنظیم اسفند ماه ۱۳۸۱

جدول شماره ۵

ردیف	نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام مادر	سن	کشور اعزامی	وضعیت فعلی
۱	علی	آزاده	بیژن	نیره	۱۸	آمریکا	ریچموند - ویرجینیا
۲	سعید	آیتی	ابوالقاسم	افسانه حیدری	۱۵	فرانسه	
۳	مسعود	آیتی	ابوالقاسم	افسانه حیدری	۱۴	فرانسه	
۴	اشرف	ابریشم چی	مهدی	مریم عضدانلو	۲۰	فرانسه	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۵	بابک	احسانی	رامین	بهتاج تبریزی		کانادا	
۶	ویدا	احمری			۲۰	سوئیس	مرکز ۱۵ - عضوارتش
۷	آیدا	اسلامیان	مرتضی	ناهید آقامیری	۲۰	ایران	
۸	مریم	اسلامی		پروین	۲۳	آلمان	مرکز ۲۰ - عضوارتش
۹	موسی	اصولی	مسعود	زهره		آلمان	
۱۰	میلشیا	اصولی	مسعود	زهره		آلمان	
۱۱	سارا	افسای		مرضیه گل مریمی	۲۰	سوئد	مرکز ۱۵ - عضوارتش
۱۲	نادره	افشار	نادر افشار	کبری پری رحیمی	۱۹	آمریکا	مرکز ۲۰ - عضوارتش
۱۳	مهناز	افشار	سعید	فائزه محبت کار	۲۱	انگلیس	مرکز ۱۵ - عضوارتش
۱۴	احسان	اقبال	محمد	زهره اسلامی	۲۳	آلمان	قرارگاه علوی ارتش ۱۱ مرکز ۲۳
۱۵	طاهر	اقبال	محمد	زهره اسلامی	۲۰	آلمان	
۱۶	زهره	اقبال	محمد				
۱۷	آذر	اکبر زادگان		جمیله ابریشم چی	۲۱	فرانسه	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۱۸	موسی	اکبری			۱۹		قرارگاه موزرمی یا همایون
۱۹	یاسر	اکبری			۲۰		
۲۰	مریم	اکبریان		عذرا خزایی	۲۴	آلمان	مادر و پدر و خواهر درعراق هستند
۲۱	فاطمه	اکبری نسب	مرتضی	صدیقه نیکنام	۲۱		
۲۲	موسی	اکبری نسب	مرتضی	صدیقه نیکنام	۱۷		
۲۳	یاسر	اکبری نسب	مرتضی	صدیقه نیکنام	۱۹		
۲۴	محمد رضا	آلفت	فرهاد		۱۷	آمریکا	ساکن لس آنجلس، مادر و پدر در عراق هستند
۲۵	حنیف	امامی	علی	شایسته بانو سقائی	۲۲		قرارگاه علوی ارتش ۳ مرکز ۱۱
۲۶	عاصفه	امامی			۲۳	سوئد	مرکز ۲۰
۲۷	سمانه	امانیور		شهین حاتمی	۲۰		مرکز ۲۰ - فرمانده تانک

ادامه جدول در صفحه بعد

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

ادامه جدول شماره ۵

تاریخ تنظیم اسفند ماه ۱۳۸۱

ردیف	نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام مادر	سن	کشور اعزامی	وضعیت فعلی
۲۸	ندا	امین انارکی		محبوبه عالی	۲۱	آمریکا	مرکز ۲۰
۲۹	مریم	اوسطی	اسدالله	فهیمة نکوگویان	۲۶		مادر و پدر و خواهر درعراق هستند
۳۰	بهاره	بابک نیا	بابک		۲۵	هلند	
۳۱	بهزاد	بابک نیا	بابک		۱۸	هلند	
۳۲	شهابه	باروتی		محبوبه لشگری	۱۹		
۳۳	علیرضا	باقری		انسبه زارعی	۲۱	آلمان	فرارگاه علوی ارتش ۳ مرکز ۲۲
۳۴	محمد	براعی	مهدی	فریده غفاری	۱۸	آلمان	فرارگاه علوی ارتش ۳ مرکز ۲۱
۳۵	هومن	برزمهری	حسین	محبوبه	۲۴	آمریکا	ساکن واشنگتن - پدر در عراق
۳۶	هاله	برزمهری	حسین	محبوبه	۱۹	آمریکا	ساکن واشنگتن - پدر در عراق
۳۷	سلاله	بسیجی	بهنام	سلا آذری	۱۸		
۳۸	عاصفه	بهزادی	شهرام		۲۲		مرکز ۲۰
۳۹	تورج	بهی	ایرج	مولود احمدی		آلمان	
۴۰	سیمه	بهی	ایرج	مولود احمدی		آلمان	
۴۱	سحر	بیات			۲۰	سوئد	مرکز ۱۵ - عضو ارتش
۴۲	سارا	بیات موحد	مهدی	نسرین خطیبی	۲۱	آلمان	
۴۳	امیر	پاکباز	مهدی		۲۲	اروپا	فرارگاه علوی - ارتش ۳ مرکز ۲۲
۴۴	احتمالاً رضا	پاکباز	مهدی		۲۰	اروپا	برادر امیر پاکباز می باشد
۴۵	گوهر	پناهی		فرشته یگانه	۲۲	سوئد	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۴۶	فرهنگ	پور احمد	مصطفی		۲۴	هلند - زوله	مادر در هلند است
۴۷	حسین	پورسیفی		نادره افشاری	۲۶	آلمان	
۴۸	مریم	پورسیفی		نادره افشاری	۱۵	آلمان	
۴۹	میثاق	پورسیفی		نادره افشاری	۲۱	آلمان	
۵۰	علی (موسی)	پوریا مفرد	اصغر	وجیهه زاهدی	۱۸	اروپا	
۵۱	لیلا	پوریا مفرد	اصغر	وجیهه زاهدی	۲۱	ایران	
۵۲	زهره	پوریا مفرد	اصغر	وجیهه زاهدی	۱۶	اروپا	
۵۳	مریم	تخم افشان	نصرت الله	کبری امینی	۲۱	آلمان	
۵۴	سارا	تخم افشان	نصرت الله	کبری امینی	۱۹	آلمان	

ادامه جدول در صفحه بعد

انجمن های پوششی خیریه

ادامه جدول شماره ۵

تاریخ تنظیم اسفند ماه ۱۳۸۱

ردیف	نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام مادر	سن	کشور اعزامی	وضعیت فعلی
۵۵	محمد رضا	تخم افشان	نصرت الله	کبری امینی	۱۵	آلمان	
۵۶	گلشید	تذهیبی	مصطفی	پریوش مرادی	۱۸	سوئد	
۵۷	رضا	ترابی	قربانعلی		۱۹	آمریکا - کانادا	
۵۸	سوده «شرف»	تقوایی	مهدی	ناهید	۲۷		مرکز ۱۵ - افسر مخابرات
۵۹	فروغ	توکلی	احمد	معصومه ربیعی			
۶۰	آستیاز	تیموریان	یزدان	اقدس عدنانی	۲۵	هلند	لاهِه
۶۱	سحر	تیموریان	یزدان	اقدس عدنانی	۲۰	هلند	لاهِه
۶۲	سپیده	تیموریان	یزدان	اقدس عدنانی	۲۱	هلند	لاهِه
۶۳	رضا	جان نثار	بهروز				
۶۴	عاصفه	جعفر زاده		فتانه فرشید	۲۶		مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۶۵	مریم	جمشیدی	جدا شده	محبوبه جمشیدی	۱۹	سوئد	مرکز ۱۵ - عضو ارتش
۶۶	رضا	چاوشی	اکبر		۲۱		قرارگاه علوی - ارتش ۳ مرکز ۲۲
۶۷	ابوذر	چیت ساز		نسترن امینی	۲۱		قرارگاه ۴
۶۸	علی	حاج اسماعیلی	زین العابدین	معصومه اسلامی		انگلیس	
۶۹	احمد	حاج مهدی			۲۱		قرارگاه علوی - ارتش ۳ مرکز ۲۲
۷۰	آزاده	حاجیان			۲۵	آلمان	مرکز ۲۰ - عضو ارتش
۷۱	علی	حبیبی خانزری	محمد حسین	فهیمه ماحوزی	۱۴	آمریکا	پسر - وبرجینیا - مادر و خواهر در عراق
۷۲	زالال	حبیبی خانزری	محمد حسین	فهیمه ماحوزی	۲۱	آمریکا	مرکز ۲۰ - فرمانده تانک
۷۳	علی رضا	حسینی	محمد		۲۲	آمریکا - کانادا	
۷۴	سارا	حسینی		فیض	۲۳	آلمان	مرکز ۱۵ - عضو ارتش
۷۵	ندا	حسینی	محمد		۲۴	کانادا	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۷۶	زینب	حسینی نژاد	قربانعلی	فریده کریم زاده	۲۷	فرانسه	
۷۷	ثمر	حلوایی		شمسی	۲۲	فرانسه	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک - افسر مخابرات محور
۷۸	مجید	حنیف نژاد	احمد	زهره رضائی قاسم	۲۱		
۷۹	ناصر	خادمی	حمید		۱۹		قرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۶

ادامه جدول در صفحه بعد

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

ادامه جدول شماره ۵

تاریخ تنظیم اسفند ماه ۱۳۸۱

ردیف	نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام مادر	سن	کشور اعزامی	وضعیت فعلی
۸۰	عاطفه	خبازیان	محمد	مریم حاج خانیان	۲۳	آلمان	شهر کلن
۸۱	عادله	خبازیان	محمد	مریم حاج خانیان	۲۷	آلمان	شهر کلن
۸۲	گیتی	خدابخش	پرویز	فاطمه فدایی	۱۸	نروژ	
۸۳	مریم	خسرو شاهی			۲۴	هلند - زوله	پدر در عراق است
۸۴	مریم	خطیب شهیدی					
۸۵	فرشته	خلیلی		نسرتین برنجی	۱۸	آمریکا	مرکز ۱۵ - عضو ارتش
۸۶	البرز	خوشکلام	علی		۲۱		قرارگاه علوی - ارتش ۳ مرکز ۲۲
۸۷	مریم	داداش زاده		معصومه داداش زاده			
۸۸	نسرتین	دادخواه	حسین	شهابه سلیمانی		تهران	
۸۹	کامبیز	دادخواه	پسر خوانده حسین دادخواه		۲۴		قرارگاه علوی ارتش ۱۱ - مرکز ۲۳ - فرمانده تانک
۹۰	شهاب	داعی الاسلام	حسین	صدیقه خدایی صفت	۱۹	آلمان	قرارگاه کوت ارتش ۴
۹۱	رضا	داعی الاسلام	حسین	صدیقه خدایی صفت	۲۰	آلمان	قرارگاه علوی - ارتش ۳ مرکز ۲۱
۹۲	بهجت	دیانت خواه	محسن	مریم ادیب		هلند	
۹۳	یاسر	ذاکری	ابراهیم				
۹۴	ملیسا	ذوالجلالی مقدم	علی	عفت حداد	۱۷	آمریکا	لوس آنجلس - خواهرش مریم در عراق است
۹۵	محسن	ذوالجلالی مقدم	علی	عفت حداد	۱۴	آمریکا	لوس آنجلس - خواهرش مریم در عراق است
۹۶	مریم	ذوالجلالی مقدم	علی	عفت حداد	۲۱	آمریکا	مرکز ۲۰ - عضو ارتش
۹۷	نظام	رابونیک			۱۸	آمریکا	مربلند
۹۸	بهرام	رازانی	احمد		۲۰	آلمان	
۹۹	شهناز	رازانی	احمد		۲۱	آلمان	مرکز ۱۵ - افسر ترابری محور
۱۰۰	مصطفی «محمد»	رجوی	مسعود	اشرف ربیعی	۲۲	فرانسه	قرارگاه علوی - ارتش ۳ مرکز ۲۱
۱۰۱	آسیه	رخشانی			۲۱		مرکز ۲۰ - عضو ارتش
۱۰۲	سوده	زاهدی	ستابرق	پروین ابراهیمی	۲۰	آلمان	
۱۰۳	سیمه	زربیاف	عباس	بهجت عبداللهی		آلمان	

ادامه جدول در صفحه بعد

انجمن های پوششی خیریه

ادامه جدول شماره ۵

تاریخ تنظیم اسفند ماه ۱۳۸۱

ردیف	نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام مادر	سن	کشور اعزامی	وضعیت فعلی
۱۰۴	زهرا	زربیاف	عباس	بهجت عبداللهی		آلمان	
۱۰۵	زهرة	زمانیان	صفرعلی	زهرا خادمی		نروژ	
۱۰۶	الهام	زنجانی	سهراب		۲۳	کانادا	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۱۰۷	هاجر	سادات دربندی	محمد		۲۱	هلند	مرکز ۲۰
۱۰۸	علی	سد شاهی	روح الله	نزهت میرزائی			
۱۰۹	فائزه	سعادت		لیلا سعادت	۲۰	آمریکا	مرکز ۱۵ - عضو ارتش
۱۱۰	سرور	سلامیان			۲۳	آلمان	مرکز ۲۰ - فرمانده تانک
۱۱۱	رضوان	سلامی			۱۹	آمریکا	ساکن نیویورک - برادرش مسعود در عراق است
۱۱۲	مسعود	سلامی	رضا		۲۲	آمریکا	
۱۱۳	سعید	سلیمانی	ناصر	مریم باغبان	۲۰	آمریکا	ساکن واشنگتن - مادرش در عراق است
۱۱۴	سارا	سلیمانی	ناصر	مریم باغبان	۱۷	آمریکا	ساکن واشنگتن - مادرش در عراق است
۱۱۵	تورج	سلیمی	فریدون	پری مشفق نیا	۱۸		
۱۱۶	مجید	سیدالمحدثین	محمد	فاطمه رضائی	۱۸	آمریکا - کانادا	
۱۱۷	زهرة	سیدیان		گلناز نظری	۲۰	بلژیک	مرکز ۲۰ - عضو ارتش
۱۱۸	حنیف	شاهسوندی		شهلا حسین تاش	۲۱		قرارگاه علوی - ارتش ۳ مرکز ۲۱
۱۱۹	بابک	شجری	جدا شده		۲۴	آمریکا - کانادا	قرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۶
۱۲۰	ملیکا	شعبانی	سعید	مرضیه سلطان آبادی	۱۱	هلند - زوله	مادر و پدر در عراق هستند
۱۲۱	غزال	شعبانی	سعید	مرضیه سلطان آبادی	۱۳	هلند - زوله	مادر و پدر در عراق هستند
۱۲۲	محمد	شفاهی			۲۸		قرارگاه همایون ارتش ۶ - برادر زهره شفایی می باشد
۱۲۳	امیر	شمس حائری	هادی	مهین نظری	۲۳	آلمان	
۱۲۴	نصرت	شمس حائری	هادی	مهین نظری	۲۰	آلمان	مرکز ۱۵ - عضو ارتش
۱۲۵	آرین	صادقی		غلامحسین (خارجی)		ایران	
۱۲۶	معصومه	صادقی		ایران شهریار		نروژ	
۱۲۷	محمد	صادقی		ایران شهریار			

ادامه جدول در صفحه بعد

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

ادامه جدول شماره ۵

تاریخ تنظیم اسفند ماه ۱۳۸۱

ردیف	نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام مادر	سن	کشور اعزامی	وضعیت فعلی
۱۲۸	مریم	صدیق	غلام رضا	مهین هادی	۲۳		مرکز ۱۵ - فرمانده دسته
۱۲۹	بیبا	صفا	محمد	فرشته فخار	۱۹	کانادا	مرکز ۱۵ - عضو ارتش
۱۳۰	حمید رضا	صنوبری	عباس	جدا شده	۲۱	آلمان	
۱۳۱	سحر	صنوبری	عباس	جدا شده	۲۰	آلمان	مرکز ۱۵ - عضو ارتش
۱۳۲	محمد رضا	ضابطی	محمد	نصرت رضانی	۲۱	آمریکا	
۱۳۳	مصطفی	ضابطی		زهرا			
۱۳۴	شیرین	ضیایی	عباسعلی	خدیجه		سوئد	
۱۳۵	یاسمین	ضیایی	عباسعلی	خدیجه		سوئد	
۱۳۶	سعید	ضیایی	ام‌الله	طاهره ایمانی خوشخو	۱۸		
۱۳۷	ناصر	ضیایی	ام‌الله	طاهره ایمانی خوشخو	۲۱		
۱۳۸	لاله	طریقی		فاطمه داعی الاسلام «ژاله»	۲۲	انگلیس	مرکز ۱۵ - عضو ارتش
۱۳۹	جهاد	عبادی ابوذر			۱۸		قرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۷
۱۴۰	حنیف	عباسی	عباسعلی	زهرة شیرانی		سوئد	
۱۴۱	سوده	عباسی	مجتبی	زهرة شیرانی	۲۱	سوئد	مرکز ۲۰
۱۴۲	یاسر	عزتی	حسن	«نریمان»			احتمالا در رمادی است
۱۴۳	حنیف	عزیزی			۱۹	سوئد	
۱۴۴	صالح	عزیزی				سوئد	
۱۴۵	نرگس	عضدانلو	محمود	شهرزاد صدر حاج سید جوادی	۲۱	فرانسه	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۱۴۶	سارا	عقبلی	توفیق	شهناز تسلیمی	۱۳	نروژ	
۱۴۷	رزا	عقبلی	توفیق	شهناز تسلیمی	۱۴	نروژ	
۱۴۸	میثم	علی نژادی			۲۴	آمریکا	ویرجینیا - مادرش در عراق است
۱۴۹	موسی	عنصری			۱۷		قرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۶
۱۵۰	آذر	غفوری			۱۷	آمریکا	برادرش ناصر و پدر و مادرش در عراق می باشند
۱۵۱	ناصر	غفوری			۲۱	آمریکا	قرارگاه علوی - ارتش ۱۱ مرکز ۲۳
۱۵۲	سحر	غلامعلی			۱۹		مرکز ۱۵ - عضوارتش
۱۵۳	حامد	فتحی زاده	عطا	نصرت جوادی		آلمان	
۱۵۴	مریم	فخار زاده	مرتضی	سعیده بنکدار		آمریکا	

ادامه جدول در صفحه بعد

انجمن های پوششی خیریه

ادامه جدول شماره ۵

تاریخ تنظیم اسفند ماه ۱۳۸۱

ردیف	نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام مادر	سن	کشور اعزامی	وضعیت فعلی
۱۵۵	مریم	فخاری			۱۹	آمریکا	مرکز ۱۵ - عضو ارتش
۱۵۶	حسن	فخیم			۲۶	اروپا	قرارگاه همایون ارتش ۶
۱۵۷	آپدا	فرسیایی			۱۹	انگلیس	
۱۵۸	هومن	قارا محمدی			۲۱	سوئد	قرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۷
۱۵۹	صدیقه	قدیری	محمد جواد	زهره عطریان فرد	۱۸	آمریکا	
۱۶۰	داوود	قراب	حبیب		۲۲		قرارگاه کوت ارتش ۴
۱۶۱	محبوبه	قریشی	رضا		۲۳	آمریکا	هوستون - حاضر نشد به عراق برگردد
۱۶۲	اشرف	قنبری	هوشنگ	فاطمه نژاد شاهرخ آبادی	۱۶	آلمان	
۱۶۳	حمید	قنبری			۲۲	آلمان	قرارگاه علوی - ارتش ۳ مرکز ۲۲
۱۶۴	سروش	قنبری	ابراهیم	کبری	۱۴	آلمان	
۱۶۵	محمود	قنبری	ابراهیم	کبری	۱۸	آلمان	
۱۶۶	موسی	قنبری			۱۸	آلمان	قرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۷
۱۶۷	علیرضا	قیطانی				آلمان	
۱۶۸	محسن	کاسه چی	علی	فرح امینی	۱۹	ایران	قزوین
۱۶۹	فاطمه	کاظمی	مهدی	رباب کاظمی		سوئد	
۱۷۰	فیروزه	کاظمی	مهدی	رباب کاظمی		سوئد	
۱۷۱	نیلوفر	کاظمی	مهدی	رباب کاظمی		سوئد	
۱۷۲	محبوبه	کتیرایی	مهدی	آزاده رضایی	۲۰	آمریکا	مرکز ۲۰
۱۷۳	ابوذر	کریمی راهجردی	حمزه	حکیمه کریمی	۲۳	تهران	مادرش در عراق می باشد
۱۷۴	پرواز	کریمی راهجردی	حمزه	حکیمه کریمی	۲۲	ورامین	مادرش در عراق می باشد
۱۷۵	مظاهر	کلبی	مالک	محترم		آلمان	قرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۷
۱۷۶	ناصر	کلهر			۲۰		
۱۷۷	آرمان	کیامنش	شهرام	ناهید	۱۴	آمریکا	کانادا - خواهر و پدر مادر در عراق می باشند
۱۷۸	فواد	کیامنش	شهریار		۲۰	آمریکا	
۱۷۹	الهام	کیامنش	شهرام	ناهید	۲۱	آمریکا	مرکز ۲۰ - عضوارتش
۱۸۰	حنیف	گل مریمی			۲۴	آلمان	قرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۷

ادامه جدول در صفحه بعد

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

ادامه جدول شماره ۵

تاریخ تنظیم اسفند ماه ۱۳۸۱

ردیف	نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام مادر	سن	کشور اعزامی	وضعیت فعلی
۱۸۱	الهام	گودرزی		کبری	۲۱	آلمان	مرکز ۲۰ - عضو ارتش
۱۸۲	عادل	گودرزی		کبری	۲۳	آلمان	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۱۸۳	امین	لاری			۲۱	آلمان	
۱۸۴	سارا - هاجر	مجتهد زاده			۲۰	آمریکا	برادرش حنیف در عراق است
۱۸۵	حنیف	مجتهد زاده			۲۱	آمریکا	
۱۸۶	یاسر	محب محمدی	شکرالله	زیبا محب محمدی	۱۶	اروپا	
۱۸۷	حسین	محتسبی	محمد علی		۲۱	دانمارک	
۱۸۸	فائزه	محسن			۲۰	دانمارک یا سوئد	مرکز ۱۵ - عضو ارتش
۱۸۹	محمد	محصل				آلمان	شهر دورن
۱۹۰	محمد	محمدی	مصطفی	محبوبه	۲۲	آمریکا - کانادا	فرارگاه علوی ارتش ۳ مرکز ۲۲
۱۹۱	حسن	محمدی			۲۰	آلمان	فرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۷
۱۹۲	آلان	محمدی	نصرالله	فرشته محمدی زاده	۱۶	آلمان	مرکز ۱۵ - عضو ارتش - تابستان ۸۰ خودکشی کرد
۱۹۳	سمیه	محمدی	مصطفی	محبوبه	۲۳	کانادا	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۱۹۴	معصومه	محمدی خانقاهی	احمد	رقیه عباسی	۱۸	آلمان	
۱۹۵	صفیه	محمدی خانقاهی	احمد	رقیه عباسی	۱۶	آلمان	
۱۹۶	طاهره	محمدی خانقاهی	احمد	رقیه عباسی	۱۸	آلمان	
۱۹۷	سمیه	محمدی خانقاهی	احمد	رقیه عباسی	۲۲	آلمان	مرکز ۲۰ - فرمانده تانک
۱۹۸	فاطمه	مدادیان	محمد	مریم			
۱۹۹	اشکان	مرعشی			۱۸	ایران	فرارگاه علوی ارتش ۳ مرکز ۲۲
۲۰۰	امیر داوود	مزروعی	غلامحسین	مکیه شاهپوری	۱۴		
۲۰۱	عاطفه	مزروعی		مکیه شاهپوری	۱۶		
۲۰۲	موسی	مزروعی		مکیه شاهپوری			
۲۰۳	شبنم	مشفق نیا	بیژن	فروغ جان نثاری	۱۹	آلمان	
۲۰۴	شیرین	مشفق نیا	بیژن	فروغ جان نثاری	۲۵	آلمان	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک

ادامه جدول در صفحه بعد

انجمن های پوششی خیریه

ادامه جدول شماره ۵

تاریخ تنظیم اسفند ماه ۱۳۸۱

ردیف	نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام مادر	سن	کشور اعزامی	وضعیت فعلی
۲۰۵	جاهد	معدومی	فرید		۲۲		قرارگاه علوی - ارتش ۳ مرکز ۲۲
۲۰۶	شاهو	معدومی	فرید		۲۱		
۲۰۷	علی	معیاری		مریم صادقی	۱۷	ایران	قرارگاه علوی ارتش ۱۱ مرکز ۲۳
۲۰۸	یاسر	مفیدی	محمد	طاهره	۲۴		قرارگاه کوت ارتش ۴
۲۰۹	ربیعہ	مفیدی	محمد	طاهره	۲۳	آلمان	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۲۱۰	حنیف	مقاری			۱۹	نروژ	
۲۱۱	محسن	ممبینی	محمود		۲۰		قرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۶
۲۱۲	رحمان	منانی	رضا	معصومه بلورچی	۲۲		قرارگاه علوی ارتش ۱۱ مرکز ۲۳
۲۱۳	فاطمه	منصوری			۲۱	آلمان	مرکز ۲۰
۲۱۴	سحر	مودب			۲۰	هلند	مرکز ۱۵ - عضو ارتش
۲۱۵	گوهر	مهاجری	محمد	حمیده کوزه گر	۲۰	آلمان	مرکز ۲۰ - عضوارتش
۲۱۶	آزاده	مهدوی	حسین		۲۵		
۲۱۷	علی رضا	میر حسینی					قرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۶
۲۱۸	مصطفی	میر محمدی			۱۸		قرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۷
۲۱۹	سعید	میرزا باقری	جدا شده		۱۷		قرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۹
۲۲۰	مسعود	میرزا باقری	جدا شده		۱۸		
۲۲۱	میثم	ناهید	مهدی	میمنت	۲۴	آلمان	قرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۷
۲۲۲	ستاره	نایب آقا	حسن	میترا یوسفی	۲۳	سوئد	
۲۲۳	حسین	نایب آقا	حسن	میترا یوسفی	۱۹	سوئد	
۲۲۴	سیاوش	نظام الملکی	حسن	نسرین پارسیان	۱۹		
۲۲۵	حنیف	نور بخش		جدا شده	۲۲	آمریکا	
۲۲۶	امیر	نیک طالعان	ابراهیم	پری حبیبی		آلمان	
۲۲۷	عطا	نیک نیا	حیدر		۱۹		
۲۲۸	عاصفه	وفامنش		کوکب «طاهره»	۲۱		مرکز ۱۵ - عضوارتش
۲۲۹	مریم	هادی زاده	علی	پریچهر	۱۸		
۲۳۰	سارا	هفت برادران	رضا	کبری مکوند	۲۲	آلمان	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۲۳۱	صبا	هفت برادران	رضا	کبری مکوند	۲۰	آلمان	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۲۳۲	مستوره	همتی			۲۰	سوئد	مرکز ۱۵ - عضوارتش
۲۳۳	امیر	یغمایی	اسماعیل		۱۹		قرارگاه کوت ارتش ۴ مرکز ۱۶

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

لیست اسامی جوانان دختر و پسر که در سال ۱۳۷۰ به غرب فرستاده نشده و در عراق بزرگ شده اند

جدول شماره ۶

تاریخ تنظیم اسفند ماه ۱۳۸۱

ردیف	نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام مادر	سن	وضعیت فعلی
۱	ضحی	امر طوسی			۲۷	مرکز ۱۵ - فرمانده دسته
۲	لیلا	احمری			۲۵	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۳	بهجت	اسحاق تبار			۲۶	مرکز ۲۰ - فرمانده تانک
۴	مهناز	امیدواری			۲۹	مرکز ۲۰ - فرمانده دسته تعمیرات زرهی
۵	مجید	امینی			۲۶	قرارگاه علوی ارتش ۳ مرکز ۲۱
۶	فائزه	اوسطی	اسدالله	فهیمه نکوگویان	۳۰	مرکز ۲۰ - فرمانده دسته
۷	مرجان «فائزه»	اکبریان		عذرا خرابی	۲۶	مرکز ۱۴ - فرمانده تانک
۸	علیرضا	باغبان خطیب		اشرف جهانی	۲۷	قرارگاه علوی ارتش ۱۱ مرکز ۲۳
۹	سیما	باقر زاده	کاظم	فرشته اخلاقی	۲۷	مرکز ۲۰ - فرمانده یگان
۱۰	سمیه	باقی پور	محمود	فاطمه ثابت	۲۴	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۱۱	علی	برائی	جواد		۲۶	
۱۲	رضا	جدیدیان			۲۸	قرارگاه علوی ارتش ۳
۱۳	عاصفه	حیدریان		مهین	۲۹	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک - در مخابرات
۱۴	شهرزاد	خوش کلام	علی		۲۹	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک - در مخابرات
۱۵	سارا	درودی			۲۸	مرکز ۱۵ - فرمانده دسته
۱۶	الهه	ذاکری			۲۴	مرکز ۱۵ - مدیریت تعمیرات زرهی
۱۷	ظهیر	ذاکری	ابراهیم		۲۸	
۱۸	عفت	رجبی	اسماعیل		۲۸	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۱۹	منصوره	رضایی	خلیل	مرحمت	۲۹	مرکز ۲۰ یا ستاد قرارگاه یکم
۲۰	آرش	رفیعی			۲۸	قرارگاه علوی ارتش ۳ مرکز ۲۲
۲۱	احمد	ساجدیان		فاطمه رضایی	۲۵	قرارگاه علوی ارتش ۳ مرکز ۲۱
۲۲	مریم	صنوبری	عباس	جدا شده	۲۸	مرکز ۱۵ - فرمانده دسته
۲۳	راحله	ضابطی		زهرا	۲۹	مرکز ۱۵ - فرمانده یگان
۲۴	مجتبی	ضابطی		زهرا	۲۸	
۲۵	نیلوفر	عالمیان	مجید		۲۹	مرکز ۱۵ - فرمانده دسته
۲۶	سمانه	عباس زاده		نصرت باقر زاده	۲۷	مرکز ۱۵ - فرمانده دسته
۲۷	جلال	فخیم			۳۰	قرارگاه موزرمی ارتش ۵ مرکز ۳۶
۲۸	مریم	فرشید		مینو	۲۶	مرکز ۱۵ - مسئول ترابری
۲۹	مرجان	فرشید		مینو	۲۴	مرکز ۲۰ - فرمانده دسته
۳۰	قدسی	گنجه ای	جلال	فائزه	۲۷	مرکز ۱۵ - فرمانده دسته
۳۱	مریم	لاری			۲۸	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۳۲	نسرین	مسح	حسین		۲۶	مرکز ۲۰ - فرمانده یگان
۳۳	سمیه	ناهد	مهدی	میمنت	۲۷	مرکز ۱۵ - فرمانده تانک
۳۴	حیدر	نقاش زاده		طاهره زارنجی	۲۶	قرارگاه کوت ارتش ۴
۳۵	رویا	نیک طالعان	ابراهیم	پری حبیبی	۳۲	مرکز ۱۴ - فرمانده یگان
۳۶	بابک	نیک طالعان	ابراهیم	پری حبیبی	۲۸	قرارگاه موزرمی ارتش ۵ مرکز ۳۶

◆ - سربازگیری سازمان مجاهدین از کشورهای غربی

جمع آوری پول در خیابان ها درواقع پروسه سربازگیری برای ارتش مجاهدین نیز بود. از تمام رفتارها و عملکردهای افرادی که توسط سازمان مجاهدین در این زمینه بکار گرفته می شدند، گزارشات دقیقی تهیه شده، توسط مسئولین بالای سازمان مجاهدین مورد بررسی قرار می گرفت. پس از اطمینان لازم از قابل اعتماد بودن فرد مورد نظر، سوژه را به مدارهای داخلی تر سازمان داخل کرده، در نهایت موضوع رفتن به خاک عراق را با فرد مورد نظر در میان می گذاشتند برای این کار فرد را در یک فضای ساختگی و غیر واقعی از شرایط حاکم بر کشور عراق و قرارگاه های مجاهدین قرار می دادند. در این رابطه مراسم متعددی تحت عنوان مراسم تودیع و اعزام داوطلبان خدمت زیر پرچم در ارتش مجاهدین در کشورهای مختلف راه می انداختند، و با سوء استفاده از احساسات و عواطف ایرانیان خارج کشور سعی می کردند برای اعزام ایشان به عراق موافقتشان را جلب کنند. (به کلیشه صفحه بعد مراجعه شود!) تاکنون سازمان توانسته است با توسل به این شیوه، عده زیادی از شهروندان ساکن اروپا را به کشور عراق اعزام کرده، و ایشان را در عملیات نظامی و تروریستی سازمان مجاهدین به کار گیرد. خیلی از این شهروندان که بعضاً غیر ایرانی هم هستند، جان خود را در این عملیات تروریستی از دست داده، یا ناقص شده اند. آخرین نمونه های این قربانیان، افراد زیر هستند:

- **سعید اسلامی** که از کشور هلند به عراق اعزام شده و پس از گذراندن دوره آموزش تروریستی در سال ۱۳۷۹ به داخل خاک ایران اعزام شده، طی درگیری با نیروهای امنیتی حکومت اسلامی جان خود را از دست داد.

- **سعید شاقله**، این فرد در کشور هلند عضوگیری شد. سپس به کشور عراق اعزام شد. پس از دیدن دوره های آموزش تروریستی، او را در زمستان ۱۳۷۹ جهت انجام عملیات خرابکاری به داخل خاک ایران اعزام کردند. وی پس از انجام عملیات توسط نیروهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی دستگیر شده و هم اکنون در زندان اوین به سر می برد.

- **مرجان ملک** و همسرش. این زوج جوان دارای دو دختر ۹ و ۱۱ ساله هستند که پس از بسته شدن پرونده پناهندگی شان در هلند، توسط مجاهدین به عراق منتقل

شدند. دو دختر این خانواده در خانواده یکی از هواداران مجاهدین ساکن شهر زووله واقع در هلند نگهداری می شوند.

مرجان ملک پس از کسب آموزش تروریستی، در پائیز ۱۳۷۹ به داخل خاک ایران اعزام شد. او طی یک عملیات خمپاره اندازی در ارومیه دستگیر شد. مجاهدین در آغاز گمان می کردند که مرجان ملک با انجام عملیات انتحاری جان خود را از دست داده است. به این دلیل از وی به عنوان شهید والا مقام و شیر زن و گوهر گرانبها نام بردند.



نشریه مجاهد شماره ۲۹۹ دوشنبه ۱۲۷ دیهشت ۱۳۷۲ صفحه ۲۰

نشریه مجاهد در یک شماره ویژه به تجلیل از مرجان پرداخت. مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین شخصا در پیام نوروزی خود که بخشی از متن آن همراه با عکس

سربازگیری سازمان مجاهدین

مرجان ملک در صفحه اول نشریه مجاهد شماره ۵۴۲ به تاریخ سه شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۸۰ درج شده است، در باره مرجان گفت:

“ قهرمان مجاهد خلق، مرجان ملک (گوهر) از قهرمانان واحدهای عملیاتی مجاهدین بود که پس از وارد آوردن ضربات کوبنده، در تهاجمات خمپاره ای به مراکز سرکوب دشمن در ۱۲ آبان، در محاصره دژخیمان وزارت اطلاعات در حوالی ارومیه با عملیات مقدس انتحاری به شهادت رسید. راستی که مرجان گوهری تابنده، قهرمانی رشید و پاکباز و نمونه ای از گل‌های بی همتای زندگانی مریم رهایی و زنان پیشتازی بود که پرچمداری نبرد رهائیبخش انقلابی در برابر اهریمنان را بر عهده گرفته اند. او در سال ۶۳ به مجاهدین پیوسته بود”

اما بعداً مشخص شد که مرجان زنده است و توسط نیروهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی دستگیر شده است. پس از اعلام این خبر، سازمان مجاهدین در سایت اینترنتی خود به دستکاری صفحه اول نشریه مجاهد شماره ۵۴۲ پرداخت و عکس مرجان ملک را از صفحه اول نشریه مجاهد حذف کرد. بعد هم از وی به عنوان یک عنصر درهم شکسته نام برد.

در صفحه بعد نمونه ای از قهرمان سازی های مبتذل مجاهدین را می توان دید. و دید که انسان از نظر رهبری مجاهدین تا زمانی رشید و پاکباز و گوهر نامیده می شود که مرده باشد. اما اگر کاملاً تصادفی زنده بماند، و بخواهد از سازمان کناره بگیرد، نا گهان و یک شبه مزدور و جاسوس و دژخیم از کار در می آید!

مرجان ملک هم اکنون آزاد شده، و نزد خانواده اش در تهران بسر می برد.



نشریه مجاهد شماره ۵۴۲ سه شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۸۰ صفحه اول
مرجان ملک با دایره مشخص شده است.



سایت اینترنتی مجاهدین در تاریخ ۱۵ مردادماه ۱۳۸۰
همانطور که ملاحظه می کنید عکس مرجان ملک از صفحه اول مجاهد ۵۴۲ پاک شده است.

سربازگیری سازمان مجاهدین

از کسانی که در خارج از کشور عضوگیری شده و در عملیات مجاهدین جان خود را از دست داده اند، می توان امیر فاخر بندرآبادی را نام برد که از کشور آمریکا به عراق اعزام شد، و در تاریخ اول مرداد ۱۳۶۷ در آنجا کشته شد.



امیر فاخر بندرآبادی
در تظاهرات ضد رژیم در
آمریکا
نشریه مجاهد شماره ۴۰۶
مورخ ۲۴ شهریور ۱۳۷۹
صفحه ۱۷

بجز افراد گفته شده، بسیاری از اعضای انجمن های هوادار سازمان مجاهدین که در آکسیون های مالی/اجتماعی فعالیت چشمگیری داشتند - نیز - به عراق اعزام شدند، تا در عملیات تروریستی این جریان شرکت کنند. اسامی برخی از این افراد که از کشورهای اروپائی و آمریکای شمالی به عراق اعزام شده، و جان خود را از دست داده اند، در نشریه مجاهد درج شده است. این اسامی، در صفحات بعد کلیشه شده است .

جدول اسامی اعضای انجمن های خارج کشور که در عملیات های مختلف سازمان

کشته شده اند:

جدول شماره ۷ تاریخ تنظیم اسفند ماه ۱۳۸۱

نام و نام خانوادگی	کشور مبداء	نام و نام خانوادگی	کشور مبداء
۱- رضا احمدی	عضوانجمن آلمان	۲۶-رحمت الله اسلامی	عضوانجمن آمریکا
۲- مصطفی اسماعیلی	عضوانجمن آلمان	۲۷- مسعود بیابانی	عضوانجمن آمریکا
۳- حمید رضا افصح،	عضوانجمن آلمان	۲۸- ابوالحسن تجلی	عضوانجمن آمریکا
۴- فروغ افصح	عضوانجمن آلمان	۲۹- ندازنجانی	عضوانجمن آمریکا
۵- علی امیرجباری	عضوانجمن آلمان	۳۰- امیر سپاهی درانی	عضوانجمن آمریکا
۶- نادر دهستانی	عضوانجمن آلمان	۳۱- شهناز سلیمانی فر	عضوانجمن آمریکا
۷- حسن زابلی	عضوانجمن آلمان	۳۲- مسعود سماکار	عضوانجمن آمریکا
۸- پروین زبردست	عضوانجمن آلمان	۳۳- بهزاد شهیمیرزادی	عضوانجمن آمریکا
۹- حسن زواره ای	عضوانجمن آلمان	۳۴- علی اکبر طاهری	عضوانجمن آمریکا
۱۰- مجید ساچمه ای	عضوانجمن آلمان	۳۵- محمد حسین عظیمی	عضوانجمن آمریکا
۱۱- رضاسهیلی	عضوانجمن آلمان	۳۶- علیرضا فتوحی	عضوانجمن آمریکا
۱۲- مجید سیاسی	عضوانجمن آلمان	۳۷- هاله فولادوند	عضوانجمن آمریکا
۱۳- امیرشایان	عضوانجمن آلمان	۳۸- غلامحسین کاظمی زاده	عضوانجمن آمریکا
۱۴- فرید صنعت داوودی	عضوانجمن آلمان	۳۹- علاء الدین نوری	عضوانجمن آمریکا
۱۵- کامبیز فروتن	عضوانجمن آلمان	۴۰- کوشا ابراهیمی فخاری	عضوانجمن اطریش
۱۶- مجید کلانتری	عضوانجمن آلمان	۴۱- مهران رشیدی پور	عضوانجمن اطریش
۱۷- احمد کلوت	عضوانجمن آلمان	۴۲- اکبر دادپوری	عضوانجمن اطریش
۱۸- نرگس گرفمی	عضوانجمن آلمان	۴۳- مهدی احمدی فر	عضوانجمن ایتالیا
۱۹- جواد محمدی	عضوانجمن آلمان	۴۴- علی ارفعی	عضوانجمن ایتالیا
۲۰- حمید مشعوفی	عضوانجمن آلمان	۴۵- فرهاد شاهینی	عضوانجمن ایتالیا
۲۱- رضامشعوفی	عضوانجمن آلمان	۴۶- محمدرضا القمانی نژاد	عضوانجمن ایتالیا
۲۲- فرخنده منتظرالقائم	عضوانجمن آلمان	۴۷- مصطفی ابراری	عضوانجمن ایتالیا
۲۳- پریدخت ناظم	عضوانجمن آلمان	۴۸- عبدالمجید سلامی	عضوانجمن سوئد
۲۴- خسرونیک طالعان	عضوانجمن آلمان	۴۹- عبدالرصادشتی	عضوانجمن سوئد
۲۵- مهدی فانی	عضوانجمن هلند	۵۰- علیرضا طالبی	عضوانجمن سوئد

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه جدول شماره ۷ تاریخ تنظیم اسفند ماه ۱۳۸۱

نام و نام خانوادگی	کشور مبداء
۵۱-سمینا اقبال میرزا	عضوانجمن انگلستان
۵۲-مجید ایزدی شهرکی	عضوانجمن انگلستان
۵۳-حسن جزایری	عضوانجمن انگلستان
۵۴-حسین رجبی	عضوانجمن انگلستان
۵۵-محمدصادق دلخوشنواز	عضوانجمن انگلستان
۵۶-غلامحسین مهدی پور	عضوانجمن انگلستان
۵۷-سید رضامیر اسماعیلی	عضوانجمن انگلستان
۵۸-علی اکبر نیک حسینی	عضوانجمن انگلستان
۵۹-پاتریس میرهاشم زاده	عضوانجمن فرانسه
۶۰-پیمان پیمانی	عضوانجمن فرانسه
۶۱-جلال الدین موسوی تیرآبادی	عضوانجمن فرانسه
۶۲-یونس حسینی	امارات متحده
۶۳-محمود کلاته محمدی	عضوانجمن هند
۶۴-پرویز نیک نژاد	عضوانجمن هند
۶۵-صدیقه عباس زاده	عضوانجمن هند
۶۶-مسعود چگینی	عضوانجمن هند
۶۷-ناصر موسوی	عضوانجمن هند
۶۸-حسن ابراهیمی	عضوانجمن هند
۶۹-علی اصغر الله بخشی	عضوانجمن کانادا
۷۰-محمد علی شیشه گران	عضوانجمن کانادا
۷۱-آراسب صیادی	عضوانجمن کانادا
۷۲-محسن مددی سنجانی	عضوانجمن ترکیه
۷۳-امیر سعید عزالدین لو	عضوانجمن ترکیه
۷۴-داریوش جعفری	عضوانجمن دانمارک

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

تصاویر برخی از افراد انجمن های خارج از کشور که پس از اعزام به خاک عراق جان خود را از دست داده اند. (بنقل از نشریه مجاهد شماره ۲۹۸ تاریخ دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۲)



یونس حسینی (امارات)



رحمت الله اسلامی (آمریکا)



کوشا ابراهیمی فخاری
(اطریش)



غلامحسین مهدی پور (انگلیس)



حسن زواره ای (آلمان)



امیرشایان (آلمان)



آراسب صیادی (کانادا)



محمود کلاته محمدی (هند)



غلامحسین کاظمی زاده
نیشابوری (آمریکا)

◆ - سازمان ها و انجمن های پوششی مجاهدین

گفتیم که سازمان مجاهدین - خود - استفاده از ۱۷۰ بنیاد پوششی را در نشریاتش اعلام کرده است. این بنیادهای پوششی تماماً از سال ۱۳۶۴ و بعد از بلوای موسوم به «انقلاب ایدئولوژیک» و «زدواج فرخنده‌ی خواهر مریم و برادر مسعود» تشکیل شدند. (درمورد انجمن های خیریه وابسته به مجاهدین که اساساً کاربرد فقط مالی دارند بیشتر توضیح داده شده است.) این بنیادهای پوششی برای فاز جدید و مرحله «رهبری بلامنازع مسعود رجوی برای تمام مجاهدین و تمام اپوزیسیون [!]

« نشان دهنده مرحله جدیدی در دریافت مجاهدین از فعالیت‌های خارج کشوری‌شان است. در نهایت این بنیادهای پوششی بجز پوشش اخاذی‌های سازمان مجاهدین، وظایف دیگری هم دارند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱ - این بنیادها موظف هستند در مراحل گوناگونی که سازمان مجاهدین نیاز دارد، تبریک و تهنیت و تسلیتی برای سازمان - بسته به موضوع خاص روز - ارسال کرده، تمام موضعگیری ها و دستورات سازمان را تأیید و توجیه کنند.

۲ - در مراحل مختلف، این سازمان‌ها وسیله‌ای برای خرج کردن و استفاده شدن در فعالیت‌های دیپلماتیک سازمان، و نمایشی از به اصطلاح حمایت‌های مردمی از سازمان مجاهدین هستند. به این صورت که سازمان مجاهدین با ردیف کردن نام این انجمن‌های پوششی در زیر فلان بیانیه یا اطلاعیه سازمان، از این بنیادها به عنوان جریان‌های مردمی و روشنفکری حامی خودش، بهره برداری می‌کند. در حالی که چنین بنیادهایی اساساً عضو مشخصی ندارند. عضو به ثبت دهنده این بنیادها عملاً نفرت و اعضای سازمان مجاهدین هستند. به عبارت دیگر سازمان با ردیف کردن نام این قبیل انجمن‌های پوششی زیر عنوان دانشجویان، متخصصین، ورزشکاران، زنان، هنرمندان و... در کشورهای غربی مدعی می‌شود که از حمایت مردمی برخوردار است و طیف وسیعی از این اقشار تحصیل کرده و روشنفکر از این جریان حمایت می‌کنند. از سوی دیگر با عنوان کردن این انجمن‌های پوششی برای طرف‌های غربی در ملاقات‌هاشان، نمایش دموکراسی می‌دهد.

۳ - در اساسنامه این بنیادهای پوششی قید می‌شود که این موسسات، غیرانتفاعی هستند. سازمان از همین ترفند برای کار مالی/اجتماعی و دریافت اجازه‌نامه برای «گدایی شرافتمندانه» استفاده می‌کند. هم چنین از این بنیادها برای دریافت اجازه

برگزار کردن تظاهرات نیز استفاده می‌شود. در شهر کلن آلمان، سازمان مجاهدین و فرزند خلفش انجمن دانشجویان مسلمان آلمان، به خاطر خلاف‌کاری‌های متعددشان، سال‌هاست که حتی اجازه برگزار کردن یک جلسه سخنرانی را هم ندارند. این کار را یک بنیاد پوششی به نام «سازمان فارغ‌التحصیلان و متخصصین ایرانی خارج از کشور» برای سازمان مجاهدین انجام می‌دهد. خیلی هم سعی می‌شود که در این رابطه اسمی از سازمان مجاهدین خلق برده نشود، اما مدت‌هاست که این حنا «پوششی» هم رنگش را باخته و مجاهدین مجبور شده اند جلسات بیرونی و اجازه‌نامه‌هاشان را - باز هم زیر عنوان همان بنیادهای پوششی - از شهرک‌های حومه شهرهای بن و کلن بگیرند.

۴ - در کشورهای غربی معمولاً سازمان‌ها و انجمن‌های بیشماری وجود دارند که هر یک وظایف خاصی برای خودشان قائل هستند و اهداف ویژه‌ای را دنبال می‌کنند. این انجمن‌ها و سازمان‌ها بر اساس همان اساسنامه اعلام شده روشن و مشخصشان به ثبت می‌رسند و بر همان اساس هم اقدام به جذب نیرو می‌کنند. نظیر انجمن‌هایی از طیف انجمن «دوستان سیکار» و یا مثلاً انجمن «سبیل‌داران». مردم عادی برای عضو شدن در این مؤسسات باید سیکاری (برای انجمن دوستان سیکار) و سبیل دار (برای عضویت در انجمن سبیل‌داران) باشند. ولی در بنیادهای پوششی سازمان مجاهدین، ما با پدیده جدیدی روبرو هستیم. مثلاً برای عضویت در انجمن دانشجویان مسلمان، اصلاً شرط‌هایی این چنینی مطرح نیست. در واقع اعضای انجمن‌ها همان اعضای سازمان مجاهدین و یا هواداران سازمان هستند که زیر این عنوان نام گذاری شده‌اند. در تمام انجمن‌های دانشجویان مسلمان حتی یک دانشجوی پیدا نمی‌شود. اصولاً از سال ۱۳۶۰ تمام اعضای این انجمن‌ها از سوی سازمان مجبور شده‌اند کار حرفه‌ای و مداوم و همیشگی بکنند و به همین دلیل هم می‌باید کارت‌های دانشجویی‌شان را پس داده، از تحصیل منصرف می‌شدند. مسخره‌تر این که در راس یکی از این بنیادهای پوششی بنام «سازمان فارغ‌التحصیلان دموکراتیک مقیم آلمان» فردی به نام «مهرداد ه.» قرار داشت که نه تنها تحصیلات آکادمیک نداشت، بلکه اساساً دارای یک برگه ارزان قیمت تخصص کارگری هم نبود. ولی چون به رهبری و مسعود و مریم رجوی ایمان داشت، مکتبی ارزیابی می‌شود و در راس این جریان قرار می‌گیرد. البته امیدوارم این روزها که این فرد از سازمان مجاهدین کناره گرفته و دیگر حتی در مراسم بیرونی آن‌ها نیز شرکت نمی‌کند، و دنبال کار و کاسبی اش رفته است، فرصتی یافته باشد و دوره‌ای

دیده باشد. هر چند که چنین امیدواری ای هم از چنین افرادی بعید می نماید. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!!

نمونه هایی از وظایف انجمن های

پوششی مجاهدین



A large page from a magazine or journal, page 14, featuring the title 'تظاهرات ۳۰ تیر همبستگی با مقاومت و حمایت از رئیس جمهور'. The page contains multiple columns of text, including articles like 'اعلام آمادگی هوستان آزادیه' and 'جامعه زنان ایرانی - شرق آمریکا (وانگتن دی سی)'. There are also several bullet points and sub-sections.

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

دیگر بنیادهای پوششی سازمان هم در همین وضعیت هستند. تنها نام آن‌هاست که هر هفته در نشریات مجاهدین کلیشه می‌شود تا برای افاضات رهبری مجاهدین هورا بکشند و تملقشان را بگویند.

در صفحات بعد اسامی ۱۲۵ انجمن پوششی که تا بحال در نشریات سازمان از آنها نام برده شده است، درج می‌شود.

سازمان ها و انجمن های پوششی مجاهدین

تاریخ تنظیم بهمن ماه ۱۳۸۱

جدول شماره ۸

ردیف	نام سازمان یا انجمن	نام کشور
۱	اساتید ایرانی دانشگاههای شمال بریتانیا	انگلستان
۲	انجمن آفتاب	مشخص نیست
۳	انجمن احیای موسیقی	سوئد
۴	انجمن اندیشه آزاد ایرانی	مشخص نیست
۵	انجمن ایرانیان در سانتاکالارا	آمریکا
۶	انجمن ایرانیان در سن آنتونیو	آمریکا
۷	انجمن ایرانیان در شمال کالیفرنیا	آمریکا
۸	انجمن ایرانیان در میسوری	آمریکا
۹	انجمن ایرانیان مقیم نیویورک	آمریکا
۱۰	انجمن ایرانیان مقیم کلرادو	آمریکا
۱۱	انجمن جوانان آفتاب	فرانسه
۱۲	انجمن حفاظت از حقوق بشر در ایران	مشخص نیست
۱۳	انجمن حمایت از پناهندگان ایرانی در آلمان	آلمان
۱۴	انجمن حمایت از پناهندگان ایرانی در سوئد	سوئد
۱۵	انجمن حمایت از پناهندگان ایرانی در فرانسه	فرانسه
۱۶	انجمن حمایت از کودکان ایرانی	مشخص نیست
۱۷	انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در سوئد	سوئد
۱۸	انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در سوئیس	سوئیس
۱۹	انجمن دفاع از حقوق اقلیتها در ایران	مشخص نیست
۲۰	انجمن دوستداران ایران در ایلی نویز	آمریکا
۲۱	انجمن رفاه ایرانیان	مشخص نیست
۲۲	انجمن زنان ایرانی (سوئیس)	سوئیس
۲۳	انجمن زنان ایرانی در آمریکا	آمریکا
۲۴	انجمن زنان ایرانی در بریتانیا	انگلستان
۲۵	انجمن زنان ایرانی مقیم ایتالیا	ایتالیا

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه جدول سازمانها و انجمنهای پوششی مجاهدین

ردیف	نام سازمان یا انجمن	نام کشور
۲۶	انجمن زنان ایرانی مقیم بلژیک	بلژیک
۲۷	انجمن زنان ایرانی مقیم سوئد	سوئد
۲۸	انجمن زنان ایرانی در فرانسه	فرانسه
۲۹	انجمن زنان ایرانی مقیم هلند	هلند
۳۰	انجمن زنان ایرانی - نروژ	نروژ
۳۱	انجمن زنان برای دموکراسی در ایران	آلمان
۳۲	انجمن زنان برای دموکراسی در ایران	آمریکا
۳۳	انجمن زنان هوادار شورای ملی مقاومت در یوتوبوری	آمریکا
۳۴	انجمن صوت و تصویر ایرانی	مشخص نیست
۳۵	انجمن فارغ التحصیلان و متخصصین ایرانی	آلمان
۳۶	انجمن فارغ التحصیلان و متخصصین ایرانی دموکرات	آلمان
۳۷	انجمن فرهنگی ایرانیان در آمریکا	آمریکا
۳۸	انجمن فرهنگی پناهندگان ایرانی	مشخص نیست
۳۹	انجمن فرهنگی زنان ایرانی	مشخص نیست
۴۰	انجمن فرهنگی صبا	مشخص نیست
۴۱	انجمن فرهنگی واجتماعی بنیاد محسن هشترودی	آمریکا
۴۲	انجمن متخصصین ایرانی مقیم سوئد	سوئد
۴۳	انجمن همبستگی ایرانیان در هانوفر	آلمان
۴۴	انجمن هنرمندان سیمرغ	انگلستان
۴۵	انجمن هنر و فرهنگ	مشخص نیست
۴۶	انجمن هواداران مقاومت ایران در برلین	آلمان
۴۷	بنیاد کمک به کودکان ایرانی	مشخص نیست
۴۸	بنیاد ایران زمین	مشخص نیست
۴۹	بنیاد فرهنگ و هنر ایرانی در هلند	هلند
۵۰	جامعه ادیان در آمریکا	آمریکا
۵۱	جامعه اساتید ایرانی مقیم کالیفرنیا	آمریکا
۵۲	جامعه اصناف در آمریکا	آمریکا

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه جدول سازمانها وانجمنهای پوششی مجاهدین

ردیف	نام سازمان یا انجمن	نام کشور
۵۳	جامعه ایرانیان تنسی	آمریکا
۵۴	جامعه ایرانیان دالاس	آمریکا
۵۵	جامعه ایرانیان در لوئیزیانا	آمریکا
۵۶	جامعه ایرانیان در هوستون	آمریکا
۵۷	جامعه ایرانیان فلوریدا	آمریکا
۵۸	جامعه ایرانیان مریلند	آمریکا
۵۹	جامعه ایرانیان مقیم پنسیلوانیا	آمریکا
۶۰	جامعه ایرانیان مقیم لندن	انگلستان
۶۱	جامعه ایرانیان میسوری	آمریکا
۶۲	جامعه ایرانیان هاوایی	آمریکا
۶۳	جامعه پناهندگان ایرانی مقیم هلند	هلند
۶۴	جامعه دموکراتیک زنان ایرانی - مقیم کانادا	کانادا
۶۵	جامعه دوستی ایران در آرکانزاس	آمریکا
۶۶	جامعه زنان ایرانی بریتانیا	انگلستان
۶۷	جامعه زنان ایرانی دانمارک	دانمارک
۶۸	جامعه زنان ایرانی شرق آمریکا	آمریکا
۶۹	جامعه زنان ایرانی شمال کالیفرنیا	آمریکا
۷۰	جامعه زنان ایرانی لس آنجلس (وست ولی)	آمریکا
۷۱	جامعه زنان ایرانی مقیم جنوب آمریکا- هوستون	آمریکا
۷۲	جامعه زنان دموکراتیک ایران در آلمان	آلمان
۷۳	جامعه سراسری آکادمیسینهای ایرانی در بریتانیا	انگلستان
۷۴	جامعه فارغ التحصیلان ایرانی مقیم ایتالیا	ایتالیا
۷۵	جامعه فارغ التحصیلان و متخصصین ایرانی دموکراتیک	آلمان
۷۶	جامعه فارغ التحصیلان و متخصصین ایرانی کالیفرنیا	آمریکا
۷۷	جامعه فرهنگی ایرانیان در واشینگتن	آمریکا
۷۸	جامعه فرهنگی ایرانیان نیوجرسی	آمریکا
۷۹	جامعه متخصصان ایرانی ایالت لوئیزیانا	آمریکا

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه جدول سازمانها و انجمنهای پوششی مجاهدین

ردیف	نام سازمان یا انجمن	نام کشور
۸۰	جامعه متخصصین ایرانی تکزاس	آمریکا
۸۱	جامعه متخصصین ایرانی مقیم نروژ	نروژ
۸۲	جامعه متخصصین مقیم انگلستان	انگلستان
۸۳	جامعه متخصصین هواداران شورای ملی مقاومت در دانمارک	دانمارک
۸۴	جامعه متخصصین و پژوهشگران ایرانی (آتلانتا-جورجیا)	آمریکا
۸۵	جامعه متخصصین و پژوهشگران ایرانی (برکلی)	آمریکا
۸۶	جامعه متخصصین و پژوهشگران ایرانی ایالت‌های نیویارک و پنسیلوانیا	آمریکا
۸۷	جامعه متخصصین و پژوهشگران ایرانی جنوب آمریکا-هوستون	آمریکا
۸۸	جامعه متخصصین و پژوهشگران ایرانی شرق آمریکا (واشینگتن-دی سی)	آمریکا
۸۹	جامعه متخصصین و پژوهشگران ایرانی لس-آنجلس (وست وولی)	آمریکا
۹۰	جامعه متخصصین و پژوهشگران ایرانی مقیم سن خوزه	آمریکا
۹۱	جامعه متخصصین و فارغ التحصیلان ایرانی - دانمارک	دانمارک
۹۲	جامعه متخصصین و فارغ التحصیلان ایرانی در هلند	هلند
۹۳	جامعه متخصصین و فارغ التحصیلان ایرانی مقیم سوئیس	سوئیس
۹۴	جامعه همکاریهای اقتصادی-هواداران شورای ملی مقاومت (لس آنجلس)	آمریکا
۹۵	جامعه هنرمندان و نویسندگان ایرانی (واشینگتن)	آمریکا
۹۶	جامعه وحدت ایرانی (اکلاهما)	آمریکا
۹۷	جامعه وحدت ایرانی (کانزاس)	آمریکا
۹۸	جامعه ورزشکاران ایرانی در آمریکا	آمریکا
۹۹	جامعه ورزشکاران ایرانی در فرانسه	فرانسه
۱۰۰	جامعه ورزشکاران ایرانی مقیم سوئد	سوئد
۱۰۱	جامعه ورزشکاران ایرانی نروژ	نروژ
۱۰۲	جامعه ورزشکاران ایرانی کالیفرنیا	آمریکا
۱۰۳	جامعه ورزشکاران ایرانی-مقیم آلمان	آلمان
۱۰۴	جامعه ورزشکاران هواداران شورای ملی مقاومت در گوتینگن	آلمان
۱۰۵	جامعه ورزشکاران-شرق آمریکا	آمریکا
۱۰۶	جامعه کار و اقتصاد ایرانیان دانمارک	دانمارک

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه جدول سازمانها وانجمنهای پوششی مجاهدین

ردیف	نام سازمان یا انجمن	نام کشور
۱۰۷	جامعه کار و اقتصاد-شرق آمریکا (واشینگتن دی سی)	آمریکا
۱۰۸	جامعه کار و اقتصاد هوستون	آمریکا
۱۰۹	دوستان ایران درمی سی سی پی	آمریکا
۱۱۰	شورای دفاع از آزادی و دموکراسی در ایران (مینه سوتا)	مشخص نیست
۱۱۱	شورای متخصصین و محققین ایرانی کارولینای شمالی	آمریکا
۱۱۲	کانون همبستگی ایرانیان گوتینگن	آلمان
۱۱۳	کانون همبستگی ملی ایرانیان کاسل	آلمان
۱۱۴	متخصصین ایرانی در کانتیکت	آمریکا
۱۱۵	هنرمندان مقاومت	مشخص نیست
۱۱۶	انجمن حقوقدانان در تبعید هواداران شورای ملی مقاومت	مشخص نیست
۱۱۷	ورزشکاران و ملی پوشان ایران	مشخص نیست
۱۱۸	جامعه دموکراتیک زنان ایرانی (هلند)	هلند
۱۱۹	جامعه دفاع از حقوق پیروان مذاهب اقلیت ایران	مشخص نیست
۱۲۰	انجمن زنان دموکراتیک ایرانی-اورینو-ایتالیا	ایتالیا
۱۲۱	انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در هلند	هلند
۱۲۲	انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در آلمان	آلمان
۱۲۳	انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در فرانسه	فرانسه
۱۲۴	انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در سوئد	سوئد
۱۲۵	انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در ایتالیا	ایتالیا

